

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۴۳۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه رسائل در کتبیا

مؤلف

مترجم

۱۷۴۳۱

شماره قفسه

۱۷۴۳۱
۲۰۸۵۹۶



۱۲۹۱
والدین
مجلس

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه رسائل در کیمیا

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۴۳۱



جمهوری مآلای ایران

شماره ثبت کتاب

۴۸۵۹۷

۱۷۴۳۱
۲۰۸۵۹۶



بوفت لکته
نقش یادگار بخارا
مال الملک
والا
۱۲۹۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجله مسائل در کتب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۴۸۵۹۷



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۷۴۳۱

۲۰۸۵۹۶



بازرسی شد
نویس یادگار بزرگوار
ملا محمد
والد صمد
۱۲۹۱

بسم الله الذي لا يضره اسم شيء ولا داء وجعل حمد دواء وذكره
 شفاء وطاعت عتقا واختار لنفسه حسن الاما و امر عباده
 بالدعاء في الشك والرجاء في صرف الاسواء و يكثر الدعاء
 فلا يجيب له الا المال ولا يقطع منه الرجاء والصلوة والتسليم
 على سيد الانبياء وخير الاولياء وافضل الاصفياء واعلى
 الانبياء محمد وآله الجبارين الذين هم كالنجوم في الاهتداء و
 في انوارهم خلقت الارض والسماء **انما بعد** حين كوي حشر
 فقير كثير التقصير المسمى في ابواب غياث الدين محمد عبد المطلب
 بحاجات الله عز وجل لا سيما في رساله الاستموسوم بتسهيل الدوا
 لتسهيل الشفاء كما ان دمه بمقدار ان ينفع بسيار وامكنه مقداد
 متفرق معتمد انتخاب القاطن غوده ودرشته تاليف كشيده
 وعده دواي بر جميع اين نسخ ان بود كه روزي را بام در حين غفر

بعض

بعض از كتب معتبره احاديث خلائق و بعض من بقر قاهر
 اين احقر رسيد كه از پيشواي متقيان و مولاي مؤمنان و
 شاه مردان عليه الصلوٰه والسلام پرسيدند كه بهترين خفكان بعد
 از انكه هدي گيائند فرمود علماء هرگاه بصلاح باشند پس
 سوال كردند كه بدترين خفكان بعد از ابليس و فرعون و عمرو
 و كاسي كه غضب منزلت شما كردند گيائند فرمود علماء هرگاه
 فساد كنند و فساد ايشان آنست كه با باطل را ظاهر سازند و
 حقايق را بپوشند و مراد ايشان حق بجان و تقا فرموده كه
اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون الا الذين ابوا و اصلحوا
 و بينوا قالوا لك انو بعليم وانا الكتاب الرحيم چون پيش از رسد
 اين خطابه نيز رساله معروفه مشهوره بين العوام بطالع نامه و دي
 نامه را ديده اطا ثلاثي را كه در انجا جامع آن مذكور نموده ^{حفظ}
 و مطالبه همت بر افنادان كاشته نسخ متعددي از آن را در
 معرض بلف و فساد در آورده بود و هميشه خاطر قاتر اين فقير
 ماييل آن بود كه شايد بخوي تواند بود كه طبابع عوام از آن ضلالت
 نامه منحرف شده رجوع بدان نمايند تا اسم و رسم آن مندرس
 و منطوس گردد تا چون مولف بپاوت آن رساله كاذب باطل

و مخرجی چند بر هم بافته بجهت عام فزینی و جگر نفع قلیلی دام و
 آتش و نان خود ساخته و از اکاذیب در نظر عوام کالای عام
 و زمان و جهل جلی و گرفته چنان شیرین و دلنشین بچشم
 گردانیده که بسی بلیغ طبع ایشان را از آن محروم نمیشود
 کرد و ایشان را چنان راسخ العقیده دارند که دانسته که از لوح دل
 ایشان بپوشانند و بپند و دل پسند محبت آنرا نمیتوان محو
 کرد و ایند و از اتفاقات در همین راه عبور و مرور و اینچنین
 بدبستان یکی از معاصران افتاد و در همین که یکی از عوام بجهت
 عوده استشفاء مریضی نزد او آمده و آن بیعاقبت چون
 انعامی بر ما مانند صید بر سر دام خود یافته رجوع بدیونامه که
 داشت نموده از ویساکان سیاهی خواسته که از خون آن تعویذی
 بجهت او بنویسد آن بچاره عامی حسب الفرض نموده آن بیسعاد
 ماکانی را مقید بنزد آن دامقید آورده و قدی از خون
 آن گرفته آورده اراده داشت که از آن خون چیزی نوشته
 بفریبد این احقر او را از آن حرکت زجر و منع نموده در آنجا
 باز داشت لابد منع و بجهت آنکه میاید اختلاف گفته اش ظاهر
 شود بشخص مریض خون نوشته تمام و آن بچاره عام را از

و اگر

و اگر ده ماکیان خلل او را بحدی بر خود حرام گردانید در آن
 آن بخاطر و از خیلد که اینها این زمان کوشش در تحصیل آب
 و نان زیاده بر تکمیل ایمان و معاشرت آنهمان دارند و شیطا
 نیز ایشان را از این راه بیشتر گول میدهد و اکثر عوام در دفع الام
 و اسقام بقصد آنکه بدعا نیز ماسند و او دفع میتوان نمود با شال
 مای سواد آن که گفتارشان موافق بکار نیست بر میگردند و سخن
 که درین باب جامع باشد و از عودات و رقیات و ادویه مفرجه و مجرب
 و غیره اشیا مستفاد بجهت هر عملی و دردی از آمدن و علما
 و استدین و اکابران پیشین و محقرین جمع نماید و در رشته تالیف
 انضمام دهد هر چند که بعضی از آن مندوب الی شرع او در ظاهر
 بنوده باشد مانند اکثر الفاظ رقیات و مناسک که بعضی از معنوم
 و معلوم نمیشد اما باعتبار آنکه شاید از تاثیر ترکیب طبایع
 و امتزاج حروفات آن چنان استفاده نموده باشند و فی الواقع
 آن کلامی نباشد که از گفتن و نوشتن آن خلل در دین بهم رسد
 و بعضی از آن چون عزم و نیت بر معصیه نیست بحکم ائمه الاعمال
 بالاثبات ضرری نخواهد داشت و همچنین بعضی از اسرار که در افشای
 آن چندان معصیه مرتب نمیشد بلکه دفع مکر و هی راعی و منتهی

بود بنابرین تا اثر آنها را برادر نمود شاید که ضعفا و عیال بکند
 شکم پرستان مردم و نیز بآن رجوع نموده منفعت کردند
 و مطح نظری که در باب مزوک شدن شیخ مزبور و فسخ عقیده
 آنجم بود نیز بعلل اید و راجع و مرجع هر دو بدون آنکه وزن
 و و بانی بیند و نیز مستفید گردند لهذا این شیخ را تالیف و
 مبوب هشت باب و مقدمه و حاشیه که هر یک مشتمل بر فصول
 چند باشد گردانید و مقدمه و ابواب و حاشیه بدین تفصیل
مقدمه در مدایع جمیع علی و امراض و اوجاع و در چند
 فصل است **باب اول** در دفع علل مشهوره مستکره و دفع
 آن مشتمل بر چند فصل **باب دوم** در دفع شرور و بلیات
 و در آن فصول است **باب سوم** در دفع اقسام تب **باب چهارم**
 در دفع دردهای اعضا **باب پنجم** در دفع مزور و ترها
باب ششم در دفع جوم و غم **باب هفتم** در دفع
 مزور و آب و هولم **باب هشتم** در دفع امراض اطفال و
 زنان **باب نهم** در ذکر بعضی از تجارب حکما در معرفت
 احوال مریضی **مقدمه** در مدایع جمیع علی و
 امراض و اوجاع و درین مقدمه چند فصل است **فصل اول**

در بیان ادعیه و تعویذ و دفع هر علل و مریضی در حدیث
 صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
 که چون بر سر بیماری روی هفت مرتبه بگوی **اَعِيْذُكَ يَا اَللّٰهُ**
العَظِيْمُ رَبَّ الْعَرْشِ الْكَوْنِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَرَقٍ وَ نَقَارٍ وَ مِنْ شَرِّ
هَرِّ النَّارِ وَ مِنْ حَدِيْثِ حَنْ مَقُوْلَتِ كَبَعْضِ اَرْوَاحِ رِزْدَانِ
 حضرت صادق علیه السلام بیمار شد حضرت بد و فرمود که این دعا را
 بخوان **اَللّٰهُمَّ اَشْفِنِيْ شِفَاؤَكَ وَ دَاوِنِيْ دَوَاؤَكَ وَ عَافِنِيْ مِنْ**
مِنْ بَلَدِيْكَ فَ اِنِّيْ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ اَيْضًا اَنْ حَضَرَتْ
 رسول صلی علیه و آله و سلم که فرمود چون بر سر بیماری روی
 هفت نوبه بگوی **اَسْأَلُ اَللّٰهَ الْعَظِيْمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ اَنْ**
يَشْفِيَنِيْكَ وَ يَخْلِفِيْكَ اِذَا جِلْسُكَ نَرَسِيْدُهُ باشد شفای باید
 است **اِنَّهٗ يَشْفِيْكَ** و از حضرت امام ضاع مر و است که بجهت هر مریضی
 که بوده باشد بر آن امراض بخواند شفا یابد یا منزل الشفاء و
مُذْهَبُ اَلدَّاءِ وَ صِلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اَنْزِلْ عَلٰى وَجْهِ الشِّفَاءِ وَ دَرِ
كُنَا عَجَبِيْ اَوْ رَدَّهٗ كَمَا اِنْ دَعَا اَمْرِيْضٌ يَخْوَانُ يَكُوْنُهُ اِنْ شَفَا يَلِدُ
 و بها و الا تكرر انما يد شفا یابد **اِنَّهٗ اَشْفِيْكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ قُلْتَ**
يَا كِتَابِيْكَ اَلْمُنْتَزِلَ عَلٰى نَبِيِّكَ الرَّسُوْلَ وَ مَا اَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيْبَةٍ

فما كنت ايدكم ويجمعون كثر اللهم فصل على محمد وآل محمد
واجعل هذا المرض من الكثير الذي تقمونه وتبرئ منه
اسكنه الله الوجع والحنين المتاع من هذا العبد الضعيف
سكنتك وحملتك يا ارحم الراحمين كما في الليل النهار
وهو السميع العليم ودر وابت معتبر الحضر صادق
مروست كه فرمود براي هر از اين دعا بخواند يا منزل الشفاء
وبعد هب الذاء ازل في من ذاء شفاء وار حضرت امير المومنين
عليه السلام يقولت كه هكدا يا ارحم الراحمين يا منزل الشفاء
يا هب الموردي يا وصير برساند عود بعزة الله وقدرته
علي الاشياء اعيد نفسي بخيار السموات والارض واعيد نفسي
من لا يضرني من شئ من ذاء واعيد نفسي بالذي اسمعه
بركة وشفاء ايضا فرمود كه دستها را بسوی آسمان بردار بجهت
هر طرف كه بوده باشد بخوي كه در میان مايل باشد مانند
سقف و بگوئ اللهم انك عيبت اقواما في كتابك فقلت
قل دعوا الذين نعوذ من دؤمهم لا يملكون كشفكم
ولا تحونل فيا من انيك كشف ضري غيرة الله صبر و
حواله الى من يدعوك الله اخر في شاهد الله

وكني نقل كرده كه بخط شهيد علي الرحيم يا فتم كه دست راست
بپار انگيرد و هفت نوبه بخواند و بعد از آن ايد عارا
بخواند پس اگر اثر سبكي در مخرج حاصل شد فيها والاسره حمد
را هفتاد نوبه تكرر نمايد كه انشاء الله ثم اثم بخشد دعا انت اللهم
انزل عنه العلة والذاء و اعهده الى الصخر والشفاء و امدد
بحسن الوقاية و رده الى حسن العافية و اجعل ما ناله
في مرضه هذا مادة لحياة و كفارة لسيئاته اللهم صل
على محمد وآله وار حضرت امير المومنين عليه السلام يقولت كه فرمود از
اهل بيهاره كس كه مشفق تر باشد بدو كه دست خود بر دهان
نهد و بگويد بسم الله سر بار و بجلال الله سر بار و بكمالات الله
الاشقات سر بار و بعد از آن بر سر و روی بپار مال شفاء بايد
وايضا بجمعه جميع على و بپارها اين افسون را بر آن خواند دفع
شود و در كتاب مجتبى آورده كه ايد عارا بر اسب مرده خواند
در ساعت زنه شد انست بسم الله الرحمن الرحيم اقميت عليك
ايها العلة بعزة عزة الله و بعظمة عظمة الله و بقدرة
قدرة الله و بسلطان سلطان الله و بلا اله الا الله و لا
يروي بلفظ من عباد الله و لا حول و لا قوة الا بالله الا انصر

بسم الله الرحمن الرحيم

نحوی بسم الله الرحمن الرحیم اللهم بحق هذه التربة المباركة الطاهرة
الطاهرة بحق الملك الذي هو خازنها والملائكة الموكلين عليها
وبحق الوحي الذي داره جعله هذه التربة رزقا واسعا
وعلا ما فيها وعقلا كاملا ونفسا ذورا كما ذكره في العلم شيئا
من كل ذاك اما نامت كل خوف وخضم واما نامت كل ظلم وظن
من كل سوء برحتك يا ارحم الراحمين وصل الله على محمد وآله
وبجته طلب علم ووسع رزقي وقضاء حاجتي نافع است
وذكر حديث معتبر حضرت صادق عليه السلام حيث ذكر فيود
هر که تربت را بقصد شفا بخورد چنانست که گوشت مار خورده
و چون ب قصد شفا خورد بگوید بسم الله و بالله اللهم تربت
هذه التربة المباركة الطاهرة تربت المقدس الذي انزل فيه و
ترب الجسد الذي سكن فيه و ترب الملائكة الموكلين بها جعله
في شفا من كل ذاك و كذا و ان ازاد اگر کند تربت را بقصد
نحوی بخورد و بگوید الحمد لله ان بخورد و بگوید اللهم اجعل رزقا
واسعا و علما ما فيها و شفا من كل ذاك و سقم چون چنین کند دفع
میتواند آنچه در خود می یابد از درد و بیماری و غم و اندوه و در روایت
دیگر فرمود که در وقت خوردن تربت این دعا بخوان اللهم و یا بید

اللهم اجعله رزقا واسعا و علما ما فيها و شفا من كل ذاك
انك على كل شيء قدير اللهم رب هذه التربة المباركة الطاهرة
التي ولى رزقها على محمد وآله و جعل هذه التربة شفا من
كل ذاك و اما نامت كل خوف و كراحت كهيبت تربت شفا
را با قدری بزرگوار و وصل بآب باران یا آبروان و همچون شفا
در امر از خدا و اما بید و بطریق دیگر آنست که گفت حجت از تربت
مقدس که هر یک بقدر عود می باشد و هفت دان سياه دان و هفت
قطره عسل را در آب یا در روغن کند و سوره حمد و معوذتین و آیه
الکرسی و اول سوره مدید را ترجیع الامور و لوازم شفا آخر هر
بخش را بخوانند و استعجال نمایند شفا یا بیدان شاء الله تعالی
امشاطیفا استعجال یا بیدان یسافی هر یک از فاعله و آیه
الکرسی و اخلاص معوذتین و حجه را هفتاد و نوبت بخواند بر آب
یا بیدان یسافی که قبل از رسیدن بوفت گرفته باشد و بر وایت
قد و تکبیر و قلیل و صلوات بر سید عالم و ائمه و بعد از آن بخواند
و هفت روز متوالی صبح و شام از او بیاشامد شفا یابد از هر دردی
که در بدن داشته باشد و هر جنی بدی که در بدن باشد و اگر عینین
باشد عنت او را بپاشد و هر جنی بدی که خواهد از ذکر او شفا یابد

و در دین و سرافرازی باشد و هیچ دین داری را محکم کند و دهن بخور
 کند و دفع کند سیلان لعاب را از دهن و بطن را و تخم را و بادها را
 از دهن و فالج و زکام و درد دشت و شکم و دندان و معده و کرم آنرا و
 قولنج و اسهال و جگر و آب و حیض و حجام و برص و عاف و ق
 و کوری و کوری و کنگری و زانت و لب سیاه از چشم و زود آمدن و در
 و فساد صوم و صلوة و وسوسه و جن و شیاطین و حیوانات و غش
 و عیب و خسرو و کبر و بخل و حرص و غضب و عداوت و افتادن
 در زمان مرگ مان و غیر این که ناخوش بود و عیب را بر این که بوده
 باشد بکشد و بعد و توحید و معوذتین هر یک را هفتاد بار بخواند
 و هر صبح و شام و در سجده بیاض باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 فرمود بخندای که این بیوت اختصاص فرمود که برای هر عملی و الحی
 که بیاض اندازد این آب آن علت را از بدن و استخوان و عروق پاک
 میبرد و الله اعلم بالصواب **در چهارم** در مداوای علل و امراض بقبض
 دادن و قریان کردن و غیر آن که بداند که صدقه دادن بلبایات رافع
 میکند و عدل و امرای را از ابل میگرداند و در غرور و روزی می افزاید
 و دعای سایل را در حق معطلی بجا می آید و اها دین بر طبق این
 روایت زیاد و از حد و محض و الله اعلم بالصواب و دعا کردن

در دین

در دین تصدق بجهاد بدین اشیاء است که اول این دعا بخواند
 و بعد از آن موازی یکدیگر شری که چهار دانگ و نیم مشغال است
 از طلا تصدق کند پنج نفر یا بیست هزار مستحقان که معلوم بقا
 مکن آنکه چهار معلوم باشد که در صورت بیست و پنج معلوم و در صورت
 ندان و دعا اینست **بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسألك ما بینک**
الذی اذا ذكرت به محجوبت اللهم لا اله الا انت و سبحت و بالاسم القدوس
 القدیم و بالاسم المختار و بالاسم المکنون و بالاسم الذی سمیت به نعتک
 و بالاسم الذی هو مکتوب علی سواد العرش و بالاسم الذی هو مکتوب
 علی سواد البها و بالاسم الذی هو مکتوب علی سواد الجلال و بالاسم
 لا اله الا انت و بالاسم الاعظم الاعظم المحيط بکون السموات
 و الارض و بالاسم الذی به الخضر علی الماء فلم یبطل قديما و بالاسم
 الذی کشف به خضر اوتی و بالاسم الذی وهبت به از کریم بحیثی
 ان تسبیح من منی الذی بالاقیة الهیة **در هفتم** بکشد
 در حدیث معتبر از داود زنی روایت کرده که بیمار شد و در پی
 بیماری سختی چون این خبر بجهت صادق رسید بیهوش نوشت
 که بکنایه کندهم بخیر و بر پشت بخواب و آن کس که از بر سر بخوابد
 و تارک و بگوید اللهم انی اسألك ما بینک اللهم انی اسألك

و در کتاب بحر النافع آورده که تا این بسم الله الرحمن الرحیم است که یک بار
بگوید تا موضع در و را حکم بکند و باید دعا بخواند و بگوید در و در و
خط بکشد نیگوید اینست بسم الله الرحمن الرحیم است که یک بار
بگوید بحق الباری و همچنین گفتارست که در زمین هفت خط
ببین شکل بگیرد  و در وقت خط کشیدن بگوید
استخوان بارخ بحق الباری بعد از آن کار در اینجا است چپ خط و در

	μ	σ	1σ
7	11	1	8
14	6	8	9
1	14	8	2

که این شکل بوم گرد و بر گرد وی یک دهفت ایلر زیاده بیرون
نیارود و دفع شود باذن اسم و مرتبه آن برین ترتیب نوشته شود

و	۲	۴	۶
ط	۵	۷	۹
د	۸	۱	۳
ه	۱۰	۱۱	۱۲

و این را آورده است که
همین مرتبه بار قلم هفت
بنویسد و همانند ستور
آورده همین خاصیت دارد
و بدین طریق بنویسد

۱۶	۳	۱۳	۲
۹	۶	۱۲	۷
۴	۱۵	۱	۱۴
۵	۱۰	۱۱	۱۲

این خاصیت این شکل گفته اند
که اگر بر طفل بنویسد ایلر بیرون
و اگر بر او در زیاده ادرسی و چهار
ایلر بیرون نیارود و این است

۱	۵	۹	۱۳
۱۲	۷	۱۱	۱۴
۳	۸	۱۰	۱۵
۴	۶	۱۲	۱۳

اینجا بجهت ایلر این اشکالا
بنویسد و تعلیق نماید
که بحسب اقتضا الله تعالی

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

این خاصیت این شکل بجهت دفع ایلر بحسب اقتضا الله تعالی است

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

این شکل را بنویسد و بر بازویش بنویسد اگر بیرون نیارود
باشد نیاید و اگر آمد باشد زیاده اذات بیرون نیاید

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

این اشکالا برای ایلر بیرون خاصیت
و افتادگی می و مال بر عمل سوز و درد
همیشه مالیه باوسی این بنویسد و بر طفل بنویسد این را در آن

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

و در حجر المانع که بجهت ایلر و حیوان که از بدن انسان بیرون
بیرون می آید این ایه و نقش را بنویسد و گردن بنویسد در
و رخت نریند و باستانی براید و در دفع شود و آن است

نقشه

بالا باد دعوت فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تفسون ما تدعون
۹۹ ۱۱۱ ۶۹۹ ۱۱۱ ۶۹۹ ۱۱۱ ط

ایضا ابیاتی که در فضل آئینده خواهد آمد بر آن بخواند و نگوید
بریناورد و در خواص این آیات مذکور است که بچند ابله چشم بگریست
رسمانی که شده بود که هنوز ندان او نیت داده باشد هفت
لاکند و الم شمع بخواند و هر کاف که رسد یک که بر آن زند تا
هفت که شود و بعد از آن هفت بار سوره منوره را بر آن بخواند
و از پیش چشم کسی که ابله داشته باشد یا بزرگ ابله را بل شود و گفته اند
که اگر باهای بچند دور را بختاب بکنند ابله در چشم او بر نیاید و در آن
نیمی بر خوان خود آورده که آب بر چون و در آن نیت بر و شربت کاف
منع ابله و حصه میکند اما اگر ابله در چشم افتد این آیه را بکنند یا
برونک خواند و در آب اندازد نیمی و نیت و واری و واریت
فانما هی زجر واحد و کشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید
اولی که فاولی ثم اولی که فاولی الی قوله من نیتی بعد از آن
بر طوطی خود و فاولی در دم او و دفع و قتل و قتل
و جلالت و نبوت و خراج و جری و ناسور و مانند آن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث صحیح منقول است که هیچ کس از نیتی

آه

او نیست مگر آنکه او را دور از بسیار دیگر در سرش که خفته باشد
حرکت می آید و دیگری در بدنش که بپای بر حرکت می آید و پس چون
رک سر حرکت می آید الله تعالی کام بر آن سلسله بگرداند که در
سر را بکشد و اگر آن رک بدن حرکت می آید حق تعالی بر آن
رساند پس خدا را شکر کنید و در هر روایت دیگر فرموده که این و آنها
و بشور اکثرش از خون فاسد است که در وقت طغیان آن که از بدن
بیرون نمی کنند بیرون می آید پس اگر کسی که اینها را در او حادث شود چون
برخت خواب رود بگوید اهو یو خیر الله العظیم و کلما لا اله الا الله
لا اله الا الله و کلما لا اله الا الله و کلما لا اله الا الله و کلما لا اله الا الله
سایر در دهها عافیت باید و در روایت دیگر فرموده که بخورد و آنها
در کف دست بیرون می آید اولی که اثرش ظاهر شد آنکست شهادت
بر دورش بگرداند و هفت نوبه بگوید لا اله الا الله الحکیم الکریم و در
مرتب هفت نوبه آنوقت فرود گیرد و بیفتد و در روایت
دیگر منقول است بر آن بچند نوبه و در روایت این آیات را بخواند
و بگوید و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم و کلما لا اله الا الله
خیر الله خیر الله خیر الله خیر الله خیر الله خیر الله خیر الله خیر الله
قرآن را خلفت که وینها تعید که وینها تعید که وینها تعید که وینها تعید که

الله اكبر انت لا تكلد الله يقي وانت لا تقول الله على كل شيء قدير وانما
 در كتاب طب الامراض مسطور است كه اين كمال را بر كاهن بنويسد
 و صاحب منافع نمايد دفع شود الا الا الا اولك يا الله عجيبه
 عملك كنع و ن وان عجبا ت اطباء ما ذق است كه در
 ايت داي برون دمل تاريخ كوت را چون بمر که تركند و بران حماد
 نمايند رفع آن ميكنند و همچنين تكرار صاعده طبله كيا بر اخوان الفضا
 كويند سريع الا نراست و در بحر المنافع آورده كه تير بر سبك نرزد و
 پارها هوزده كه از كنج بدست و دامن بر كيرد و بر صاحب دمل
 بندد و بشود و همچنين در اعراض دمل حوم را نيم كرم کرده بر اساس
 دمل بندد و روشني دامت ايجه انفجار و كسوده شدن و ماميل
 اولم طلاه سلاحه كه بول بز كوي است كه در سبك اخا منجي ميشود
 بجايت مجربست و همچنين حماد انگشت پوست درخت لسان
 العصافير نيز مجربست ايضا ايجه منفر و كسوده شدن خارج
 حضرت امام علي النقي عليه السلام موكل ملعون كه بابين بليبه بلاك
 بود ملا و افود كه سر كين كوسفند را كند در زير دست و باي بنفشه
 سرخ ميشود كرفند با كلاب مخلوط گردند و بران خارج كذا
 منفر كويد ايضا ايجه دما ميم و اكثار بول و صلا دست بران

فذ و بكونه اسكن سكنتك بالذي سكنتك له ما في الدنيا والآخرة
 وهو التيمع العليم و در بحر المنافع آورده كه بجه دفع بنويسد
 و اما سرانگرا و اكران بنويسد يا سكوت في جدي الذي يموت
 من مت يحيي الحي الذي لا يموت ايضا بنويسد و بران چسبانند
 الح والوح ايضا بجه دفع خيار كود دمل بحر طاعت
 و فضا اير وغيره خارج كذا بنديك انسان بر صايد كرا كرا
 خطا بگند و اين شكل را بقل خشت بنويسد يا بر كاهن بنويسد
 و بران چسبانند لا اله الا الله محمد رسول الله ايضا اين
 ابيات را بر آب خواند و بخوراند تا دفع باشد و در سبك خارج و اما
 فرو شيند و چون ابله نواد كرهه بابت دجين كند براده برون
 بنمايد انت اله و من تحننل نقال او كتحمل كل شئ
 نقنل غير ان لا يرصني تر تحل و همچنين اين ايه را بر خاك
 خواند و جراحت افكند و بر جراحت خواند و بدمد صحت يابند منها
 خلقناكم و فيها نعيدكم و منها نخرجكم تارة اخرى آورده است
 اكر ايه افنون را بر انگشت سر و مستحق خواند و در خم بنفشه و بنفشه
 و غيران بندد سكو شود ايت طار مت اقسنا سكر و
 و همچنين اكر اين افنون را بر خاك سر خواند و بر زخم افكند سكو شود

نصف

و در سخت ننگد مجرب است اوام تا بسند توانی جوان و آورده
 که اگر از رحم یا جرح خون و دیم بسیار آید و نه ایستد خون کاوی
 بر آن نمائند و در حال آید و اگر کثیر گویند تا بالغ یا کما کستر
 مرهم کنند و بر جرح مالند بیکو شود و خاکستر نوزاد نیز همین
 خاصیت دارد ایضا بجمه قروح و جروح این نیز بر هفت باره
 کلنج هفت بار بخواند و بر هر باره یکبار و بر زخم مالند و ز آب
 روان اندازد شفا یابد **یُؤَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَكُمُ الْيَوْمَ**
لَهُكُمْ تَقْوَى وَتَأْتِيهِمْ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَدَرَمَدِي بِحَسْبِ حَاجَتِهِمْ
اللَّهُمَّ جَعَلْ صَاحِبَهُ عَقُولًا وَتَقْوَى که هرگز آوری یا جرح باشد کار دلی
 بگوید و بر آن موضع مالند و بگوید **بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ مِنْ لَدُنْكَ وَلَهُ**
وَمِنَ الْأَثَرِ وَالْعَوْدِ وَمِنَ الْحَبْرِ الْمَلْبُورِ وَمِنَ الْعَرَقِ الْعَاقِرِ وَمِنَ
وَرِيمِ الْأَجْرِ وَمِنَ الصَّلَامِ وَخَيْرِهِ وَمِنَ الشَّرِّ بِرَدِّهِ أَصْحَابُكَ
بَارِئِينَ إِلَهِهِ إِلَى حَبْلِ سَمِيِّهِ الْإِسْلَامِ بِسْمِ اللَّهِ فَتَحَتْ وَبَسْمِ اللَّهِ
حَقَّتْ بِسْمِ اللَّهِ كَارِدًا وَدَرَمَدِي وَبُرْدًا که در بده بهرید
 سانسد خشک و در دهن و جوشش که ز آب اندازد تراود خطی
 بر جرح مالند و در وسط آن بنویسد **بِسْمِ اللَّهِ** یا **بِسْمِ اللَّهِ** یا **بِسْمِ اللَّهِ**
 اصوات او می شود و در کتاب ضعیف است که اگر کسی از آن خیر

می آتفیلون ایضا بهمانند سقور و صلیح می آتفیلون و اگر
 و ز چهار شنبه باشد بهر است هر دقه بر دقه حق تحت الظرف
 ایضا در صلیح اجان طریقی بعل آورد قمرید قمر ایست کسین
 که و هو سا لار حشک با و بحق الملك القدوس ایضا بنویسد
 رسیده که بر سر و قطع خوب بید تر این اشکال را بنویسد و بجا
 می آید چون خوب خشک شود آن بر طرف شود | خلقه
 بخلق خلق خالق بالغ بر جواد الله | خلقه بخلق خلق خالق بالغ
 خشک من نصر الاموی | خلقه بخلق خلق خالق بالغ کشته
 از دیم با هم فلان بن فلان ایضا در خواص نایت قرآن آورده که
 هر که آید و بسا لوزک عن الجبال فقل من هذا ارباب سفایند
 قل اعصم صفا لاری و بها عوجا و لا استار بر طرف باک بسا
 بنویسد و بروغن بنفشه محو نماید و بر دسل و ایل و جرح است که
 بدن باشد مالند شفا یابد ایضا در نسخه دیگر بنویسد که بجمه
 دفع ریش و جرح بر و در آن خطی **بِسْمِ اللَّهِ** یا **بِسْمِ اللَّهِ** یا **بِسْمِ اللَّهِ**
 بر آن خواند خشک شود آیه اول کثل کلمه بنفشه تا من قرآن و آیه
 دوم و بسا لوزک و الجبال تا استار استار عرق مد که کشته
 گویند و در هر نوز نامند از او بر کشته و در غلیظ بهر رسیده

در بلاد و اکثر اقصای ممالک خطاطی بر روی آید باید بچوب
 و مانند آن هر روز بهر بچ در برق تا تمام بیرون آید و پاره
 نشود که هرگاه قطع شود از جای دیگر بر روز میکند و در کتاب
 مکالمه مذکور است که بجهت عرق شدن پیشم شتر را بدست بکنند
 بکار و مقرض بتابد و هفت که بران برزند و هر گاهی بر باد
 سوزد و بخواند پس هر مرتبه دیگر بر آن شخص بپندارند بخواند
 بسم الله لا اله الا الله المحض العبد القريب الى العبد الطاهر
 عن الولد العالم عن تولد المحض الى العبد العزيز بلاء عذبه
 القوي بلا مدد لم يولد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد يا
 ظالم للدين في العالم السور والفقير يا من السماء يفت
 من جنة يا من في جنة مدحونه يا من الجبال يا راوية
 مرسانه يا من يحيي به صاحب الجوف من كل افة و بليته يصل
 على حميد والي محمد خير خلقك واشفق اللهم فلان بن فلانة
 يشعرك وداوود وداود وعايف من بلاك انك قادر على
 ما تشاء وانت ارحم الراحمين وصل الله على محمد وآله ايضا هون
 برون شامه هون شوع بخاريد كنند بران بنويد وبنالو
 في الجبال فضل بسم الله انا هات و صبر بران بالمد نافع باشد وايضا

این معجون را بجهت عرق مدنی نافع دانسته اند و خوراکه شغال
 و نهاده اند پوست بیلر پوست بیلر آید مقشر تر بدستور خنجر
 قنیل بالتوبه بجل و زن برشند و هر که بر او نازل آید کرد
 هرگاه عرق پاره شده باشد موضع را بجل بکافد و این و هر باید
 استعمال نمود و مع پوست و پنج شغال و هر که از شکم شغال کستر
 در شغال آهک بکمال موم دلیا و عرق کل کل کافد و هر که بخل
 کند و بجهت التهاب بذر قطونا را بار و عرق کل کل بکافد و هر که
 استعمال نمایند و در جگر نافع آورده که بر سیاهی که در ختر نافع
 تابیده هفت که برزند و هر که هفت بچ بخواند و بر صاحب عرق
 بندد دفع شود و اگر بر عرق بندد که بر زدنار سیده از جگر
 سالم ماند و از کل لما علیه حافظه لفظه لفظه انسان من خلق مطلق
 من ماله و لفظه فاعله خير حافظه و هو ارحم الراحمين وايضا مکررات
 رباعي بخواند و بران دمد دفع شود الحود حماران و در اشفا
 بخشی ماز و نار و سفایم ده ازین ددم ای بخور و در کینه
 نار و ایضا بران وضع بقلمشک بنوید یا عطیقا یا طریقا انت
 طوی یا سلیقا ایضا بر حوالی آید شکلی بنوید دفع شود اینست

ط	لعل	ایضا این شکلا	طلقه
نار	بر حوالی بنوید	طلقه	علقه

است اما علی بن ابی طالب که از ائمه اهل بیت است و کسی که از او نبوی باشد که از
 خرافت و عجز حادث شود و زوایا را او کشد و در وقت شک و
 پیش کرده و با او حکم و عقوبت باشد و در این روز اولی باشد و در
 ابتدای آن که خطای هر چه طاعت و وسیع نمایند از آن باشد معالجه
 آن حضرت و کافران را لعاب بگویند و سازند و ساز و زوایا را بگویند
 نیز مفید بود و از ملاوی و گوشت احتیال نماید و همچنین مردار و شیخ
 را با سر که می نمایند و بر و غنای کل قتل نمایند و سفید لاج قلعی
 سرشته نماید و آنکه از آن ها قید و اخوان چند و بجهت ترویج
 و جروح و سایر ازارها و کوفته ها مانند آشک و جودم در فصل دفع
 خنازی و سرطان و سرخ باد و غیره عنقریب مذکور خواهد شد
 اما معالجه نبات اللیل یعنی بنور غیر متفرد با حرمت و خارش قطع
 قطعه که او را با سرخ از کف و خوانند صبر و زرد و مرصاف و عد
 با سرکه و عسل و اندوید سوز سرکه و پوره و خنای و غفران بخا
 معین است و شامیدن یکدم قافله با آب سرد از بجز بایست و بدست
 طلا نمودن هلیله نزد با صبر و زرد و آب بجز بایست باشد و مالیدن آرد
 جو یا آب کاسه و آب کشیده بدست و بایست درخت بهر با صندل
 و پوش و ریختن از بجز بایست و در ساعت مع نماید اما معالجه
 ناصور که آن دانه ایست بعد نخود و برز کمر و کج کمر که بر حواله سعد

و کور

و گوش چشم و بینی و سایر اعضا بر باید و خارش بسیار کند و چون
 شکافه شود زرد یا کف برون تراود استخوان آدمی را سوزند
 خاکستر از آب ابله و صبر می و طلا کنند نافع است و همچنین در
 ریاخوند را از گوش بسیار و بر ناسور طلا کنند اگر چه کشته دفع کنند
 و در تحفه المؤمنین این مرهم را بجهت ناسور و با صبر و خنای و غیر
 خنای ذکر نموده زرد و جوهر و زرد و اسنک هر یک دو درم نیم سالیله
 با چهار مثقال روغن کاج و دو درم سوم و آب خالص بقد و کما و ویرا
 پیوسته بآتش نیم چندان بجوشانند تا مرهم شود و صندل نماید و
 اعتنا از طبیعتی تمام و تجربه نمودن یکدانه و زعفران یکدانه
 هر چه بیکدانه کوبیده نافع است و بوی سوسن و روغن کاج و روغن کج
 سفیم نموده طلا نمایند نافع باشد **فصل در دفع نال**
 و سوز و خارش و اوائله و اعلی بن خن سفولست که بخود می خورند
 امام همام عرق کرم که نال اولی بسیار که بکار می کنند و کوبیده در
 من بهر سیده و باین سبب یکسخت حضرت زیند که از برای نال اولی هفت
 جوهر کبر و بر هر جوهر هفت بار آذوقعت را تا هابا و شیتا و هفت
 و سیاه و نال که ببالا آید استخوان بهر جوهری را یکبار بهر نال اولی
 بال و بجز را در بار چوبی می بندد و در جاهی بنیدار و بهتر است که اسفل

تحت انعام بکے راوی گفت چنان کردم بعد از یک هفته تمام بر طرف
 شد بود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که دست بر تالول
 بمال و سه نوبه این دعا بخوان بسم الله و بالله محمد رسول الله صلى الله علیه و آله
 و الاول و الاخرة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اعوذ بک من احد و من جفوت
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که در یک ماه هفت روز در هر روز
 بر تالول بخوان تا بیل میشود و مثلی که در حقیقت کجاست حقیقت است
 من فوق الارض و الهام من قرار و بخت الحیال با فکامت هباء منفا
 ایضا بر کفم بخواند که استغفر الله و انکرم الهمم و انکرم الهمم و انکرم الهمم
 و در زمین نشانک دفن کند ایضا سوره توحید را بعد از آن بر کفم بخواند
 و بر آن مال و بدستور بر زمین نشانک دفن کند بروی دفع شود و
 ایضا و صد ملک بر خار دو بر آن مال و سه نوبه بگویند تا آخر حشر بر آن
 خواند و در نور می خیزد از انوار و باز کرده دفع شود ایضا این اشکال
 را بر کافری بنویسد و بر تالول مال و در زمین نشانک دفن کند چون
 کافری فحش شود تالول نیز بتخلیل رفته تا بیل کرد و اشکال اینست سبحان
 و لا اله الا الله محمد و آله و انما الله اعلم و انما الله اعلم و انما الله اعلم
 بعد از تالول هر یک از آن یک عدد بخورد و اما ایده مجموع را در لبت بسته
 از سبک هر دو پایا از بالای شان آن کند از جانب عقب بنشیند و در آخر

ماه جمیع تالول بر طرف شده و در جمل انعام آورده که بعد از دفع
 تالول در شب یکشنبه دانه ماش شمار کند و در لبت بندد و اما در نگاه
 هر ماه از هفت بار بر تالول بمال و با هیچکس سلام نکند و جواب
 ندهد و سخن نگوید پرده در پیشوی یا چاه آب اندازد و چون ماش
 کند و مضحک گردد تالول را بیل شود ایضا آنکست و مضحک است
 کند و مضحک گردد که این افنون بخواند و بر تالول بدفع شود
 من نزع زعمائین نزع زعمائین نزع زعمائین نزع زعمائین نزع زعمائین
 ایضا بعد از آن با بدست بر آن خواند بر طرف شود بسم الله الرحمن
 الرحیم انزع زعمائین نزع زعمائین نزع زعمائین نزع زعمائین نزع زعمائین
 بعضی از نفع طبع بنظر رسید که اگر کسی دفع را در وقتی که از آن
 می آید بکشد و بر تالول مال و بعد از آن او را بخرقه بندد و در زیر
 سنگ گذارد تالول را بیل کرد و همچنین گفتند که چینه دفع تالول و قویا
 جعل ما با بر جای ندهد بمالید و در روز ایل کرد امتا معالیه سلعه
 که آن گوشت زایده است که در زیر پوست بدن آدمی مادی میشود مانند
 غده و هر که میفاید و گوشت بدن و از اغلاقی میباشد که از غصه و
 خارج بود و مقدار اول بخودی تا بطرف میباید در جلد است
 که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسید که کفم و ماده در بدن

وبنامه الله اكبر الله اكبر وهو باطل ان لا يكون بين سدا بر باید گفت
 ابتدا باللقاق قبل ان تبدی بك و در هر بار ده مرتبه بران باید
 انداخت اینجا بجهت خنثی کردن آنکه غار دیگر گذارد باشد ۱۲
 بار یا ۱۳ بار بخوان و بران دست فرود آر سر بر سر بر سر
 و قهر بر جانی سندی که لا خنجر حق ابر هم خلیل الله اینجا
 بجهت دفع خنثی و دمل و اسهال و غیره خرج در آن موضع بنویسد
 بسم الله الرحمن الرحیم میبخت فی جسد من میوت اخرج بحق تحت
 الی میوت اینجا این شکل بنویسد و بر موضع خنثی بنهد و دفع
 شود و مجربیت الح والرج و اطباء یجربون بافته اند که
 سرب را با آب گاشی بسایند تا غلیظ شود و در غش کل بار و غش با دام
 مایوس بر سرطان متفرخ و جرب حار و حله حار و او را مخرج
 عمامه نمایند نافع باشد و اگر باب کثیر یا اب مازنك بسایند
 بدستور نافع آید **فصل** هندی بجهت دفع سرخ باد و آنست که
 سه روز بعد از طلوع و غروب آفتاب بران خواند و کار آهنگی کرد
 آن نیز سرخ آهنگ باشد بدست بگیرد و بدان حمل آورد و شاره
 نماید بر طری شود یا چند خاشاک بستاند و بر صاحب یا سرخ و آنست
 فرود آورد و چون کارد و سه روز چنین کند دفع شود اینست ابر سرخ

بجهت بی که صاحب آن تصور میکند که بعضی از او افتاده
 این آیه را بنویسد و بخواند و در بران نیز بخواند نافع است
 بسم الله الرحمن الرحیم بخواند مائنه و بیست و عند الله الملائكة
 المحمدية و اطراف السموات والارض جبال الملكة جبال اول الجنة
 منی و ثلث و ریاض باسم فلان بن فلان اینجا از حضور امام
 محمد باقر علیه السلام روایت که بجهت فالج و قروح و باده از هر علتی
 که بوده باشد این دعا مفید است حمد و معوذتین و توحید را
 بر حامی پیشک و عزعزان بنویسد و این دعا را بر پای آن بنویسد
 اعوذ بوجه الله العظيم و بعزیزة التي لا ترام و بقدرته التي لا
 یمتنع منه شیء من شر هذا الوجع و من شر ما فی و من شر
 ما احدث منه و اگر خواهد بر لوسی یا شانه کوفتی بنویسد نیز
 خوبست و باب باران بنویسد و با شتا و وقت بایشان نافع و
 مبارک باشد و در کبر المنافع بجهت مفلوج شدن اندام این آیه
 را ذکر کرده که بر عزعزان بنویسد و سه روز بدهد تا بخورد شفا
 یابد بسم الله الرحمن الرحیم من یطع الرسول فقد اطاع الله و من
 نوى فانا ارسلناك علیهم حفیظا و یقولون طاعة فاذا برزوا
 من عندك بیئت طائفة منهم غیر الذي یعول والله یکتب ما

بالآیه که بخت باشد بخورد عافیت یابد و فرمود که بخت شصت
 که در میان است یا نایبی که در پرده طبع و عضو پیدا میشود بخت آنرا
 بار غفران بر حوالی آن طلب نماید عافیت یابد و اگر یکبار از آب است
 یا آب ترب بخت بخورد بخت اسهال مستقیم گردد و اگر حضرت امام
 رضا علیه السلام روایت شده که بخت سه مال یک حبش یا آب بورد بخت
 بخورد و از برای درد بملوی و دست یک حبش یا آب بزی که بخت
 نباشد و بخت درد بملوی چنان آب ریخته که بخت نباشد بخورد
 و این خواهر و برادرها دین متفرق بود بنابر انحصار و اقتضا
 انحصار شد **باب پنجم** در دفع بوق و برص و جذام
 و اکله و جرب و قوبا و حكة و قز و سوس و همدین معتبر منقولست
 که یونس بن عمار شکایت کرد که حضرت صادق علیه السلام از پی که در روی
 او بجم سیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود بهمان
 شب بر خیز و وضو بگیر و در سجده افت و در رکعت اول از نماز
 شب بخوان این دعا را یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سميع
 الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی
 من خیر الدنیا و الآخرة ما أنت آهل و احقر عی من خیر الدنیا
 و الآخرة ما أنت آهل و اذهب عني الوجع و نام آن در درایرد

فانه قد غلطی از حق و با الله که در دفع بوق و برص و جذام
 بگوید سیده بودم که بپوشی الله را بپوشیده بود و در روایت دیگر
 منقولست که ایضا قیوم عاز و غیر او از هر عقلت بها حضرت
 کردند فرمود که وضو بگیر و در رکعت نماز بنشین و حمد و شای
 الی حی و اورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید یا الله
 یا رحمن یا رحیم یا واحد یا واحد یا واحد یا واحد یا ارحم
 الراحمین یا افر القادرین یا ارحم الراحمین یا سميع
 الدعوات یا معطى الخیرات یا معطى الخیرات الخیرات
 صل علی محمد و آل محمد و اعطنی خیر الدنیا و الآخرة ما أنت
 آهل و اذهب عني الوجع و اذهب عني الوجع و اذهب عني الوجع
 راویان گفتند و الله که از مدینه بیرون میامده بودیم که مانند سوس
 از ما فریخت و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که بخورد
 شور یا بکوشت کا و برص و جذام و برص را از آب بکشد و از حضرت
 صادق علیه السلام روایت که فرمود سوره انعام را با اصل بر ظرف
 بنویس و باب بسوی و بخورد تا برص بر طرف شود و در روایت
 دیگر سوره یس مذکور شده و در روایت دیگر فرمود که هیچ چیز
 نافعه نیست از برای برص از تربیت مقدسه و بر حضرت امام بیرو

باب بیان خوردن و بران موضع مالدیت و در روایت دیگر نموده
که مویز را بایستیکان و آن را بخور بختان که مستفیع شد و در روایت
دیگر شخصی که از حق و برص بد و شکایت کرد فرمود که بخام رو و
حتا را با نوزده مخلوط کن و بران موضع بمال که دیگر اثر آن خواهی دید
و از حضرت امام ضامن مقولست بجهت دفع لکهای که در بدن می رسد
یا اول ستاره که شب پریوت اید بر نظر کن و قضا حاکم بر دار و بر آن
لکه تالو بکوی بسم الله یا الله را بیتی در آن سب و در نظر کن و الله
بجای لک از موضع بالی بک و طبیب بخور یافته اند که موضع پیشانی
سوزن بخورند اگر خون بر آید علاج پذیر باشد و اگر خون بر نیاید
مدا و تا اثر نکند و در کجاست و آورده که خاکستر جوی سپندان
را باب ترکند و این دعا را بپست و یکبار بر آن خواند و بعد از آن
روز بر آن طلا کنند و فرمود است بسم الله الرحمن الرحیم و توکل علی الحق
الذی لا یموت ایضا بجهت دفع برص بخور یافته اند که چهل روز
مقالی هر روز بعد از نماز صبح با صد و چهل یکبار سوره فاتحه بخور
بسم الله بخور یعنی کسره میم رحیم الرحیم الحمد و صلواتی که هر روز
فاصله شود با آن در سر گیرد است اما معالجی حق مجرب شده که بنویسد
بر محل حق است لایزال و این من شفی الله من الخزنه و ما نزل الا

بقدر معلوم هر یک معونکم اذند عود او سینه و کمر او بپوشان و در
بجای آن مقام آورده که بجهت حق و برص بر آن خواند و بنویسد که شکر
کم ما فی السموات و ما فی الارض و ما فی ان فی ذلک لایان لقوم یستکبرون
و همچنین نوشتن این بپوشان و بنویسد که من خاصیت دارد
ایضا بجهت دفع لک بنویسد یا ایدان الذین قالوا ربنا الله ثم استغاثوا
فلا نفوت علیهم و لکم جزاوت اولی که ایضا بجهت خالکین و نه
جزا ما کافوا بعلوت و وصیت انسان بر والدین است
که هر دو وضعه که هر دو صلوات علی محمد و آل محمد و در کجاست
که آیت حق را بر حق مالدیت خود است اما بجهت خدایم و اکابر این
را بخورند و بنویسد و با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم بخور الله ما
یشاء و یشت و عنده ام الکتاب المذکر فاطر السموات و الارض
الملاک رسلا الی الجنة و النقی و ثلاث و رباع با هم فلان بن فلان
و نام مادرش را بنویسد و در محبت عالمی جرب بعضی مدوا بجهت
رفع حق مذکور خواهد شد و طبیب گفته اند کرده بر سینه و شکر کرده
کوگرد بر آن با شکر کباب نمایند و از آب ترشح آن بر حق طلا نمایند
در روز زایل گردد و از عجایب شمرده اند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت که خوردن شکر را خورده را

در کجاست
در کجاست
در کجاست

میگذارد خواه خام و خواه پخته از حضرت امیر المومنین علیه السلام
 مرویت که شارب کوفتی در هر چهار خوزه و در بحر المشافه آورد
 که بجهت خوزه این آیه را تعویذ نماید ای مکتوبات ربه بحیرا فان له
 تار جهنم لا یوفی فیها ولا یحیی ومن یات مؤمنا الی قوله ثم الذریع
 الذریع جات کل نفس فانقر الموت وانیلوا کما بالشر وانیلوا فنتنه
 وانیلوا یحیون وانیلوا ان برای دفع اکله و تخفیف قروح مجرب
 دانسته اند موسی سوخته و جبرئیل پست بسیار سوخته بجز و تخم
 و بجان بوداده نصف برزق کافور قیضوری و بجز و در و زایلند
 ایضا این در و بجهت اکله قروح ساعیه بواسطه الانف و بواسطه
 مجرب است استخوان و بجز با سوخته صبر زرد بالتسویه در و زایلند
 همچنین برک غلاب خشک را در و زایلند بجهت اکله بجز و زایلند
 و صفاد برک زرد که نیز همین خاصیت دارد و اشامیدن بکرم
 سلاخه بول بر کوهی است که در سنگ لاجه نموده روزی یکصدین
 تا چهل روز باعث شفاي جذام است و دانسته اند اگر چه بجهت
 ریختن اطراف رسیده باشد و از حضرت قاسم جعفر صادق علیه السلام
 مرویت که زود این تعویذ است بجهت که مبتلا شده باشد ببله
 از بلاهای فاجده مانند اکله و عیوان دست بر سران مریض گذارد

و کبر

و کبر که در اسم الله و بلفظه و من الله الی الله شفاء الله لعل و لا قوه
 الا بالله ابرهیم طلیل الله موسی کلیم الله نوح بنی الله عیسی روح الله
 محمد رسول الله صلوات الله علیه و علیه اجمعین من کل بلاه فاجرب
 و کل و روح و ارواح و ارجاع قسم من الله و علیه من الله لعل و لا قوه
 لا یقر به الا کله و اعینه بکلمات الله الشاکات الی الیها اتم الیها
 فتا بعلیه الله هو التواب الیهم الا انما جرت لیس الا و اجاء و الا و اج
 لصاحبها ذن یعون الله بیده الله الا انما لعل و لا قوه و الا و اج
 رب العالمین بعد از آن سوره حمد باینه الکرسی و یکصد از اول سوره
 تسبیح بخوان و بگو اللهم انی اسألك بحق محمد و الاحمد و ان تغفر لی
 علی محمد و الاحمد و ان تشفی من علة هذه بجرته محمد و ال
 محمدات معالج جرب و حکم و قویا و تقر و در فصل دفع و مثل
 دعایان گذشت در ذکر معالجه سرطانات نیز بعضی از آن ادویه
 مذکور شد و اطباء اصناف بسیار بجز و با آرد جو جالی جرب متفرج
 و قویا و کله و بفق دانسته اند و همچنین گفتار اند که جالی با آب
 در زایل و قویا ببالند و در زایل کرد و ببالند که کثیرا با بپور
 و ککر و بجهت جرب و حکم با هر که بجهت بفق و برص با اعیانها بجهت شقی
 شدن سوره مجرب دانسته اند و طلا بنودن مغز تخم کدو و هندوانه

باشید خندان چه حکم که باطل است باشد از محبت و گذشت که
 سرب و آب کاسه پاکشیز با برتن ساینده تا غلیظ شود
 بار و عن کل و اولم با سیر بر سرطان متفرج متفرج و جویبار
 و حکم و اولم حاره صنادق نایند نافع باشد و مجروح دانسته اند و
 بدستور ششاش سحر و سحر که و همچنین صبر روز و شب است
 و از کاستن چرخ حکم که باطل است باشد و نراست و همچنین
 تضمید حق العالم یعنی همیشه بهار یکجا جفته خارش بدست از نو اند
 و طلای سفال تصور با سحر که جفته جفته و خوار و سحر و جفته
 و نفوس نافع است و همچنین صنادق اجماع العالم با ارد جفته و فرج
 همیشه و در معاصیل هاره و رخمها و کهنه و سوزنی اش و نمل و
 اولم حاره چشم و نفوس مجرب دانسته اند و صنادق بدست پنبه بار و
 کل جفته نفوس عدیل دانسته اند و همچنین بطول جوشید بول
 شتر با جرمل جفته نفوس فالج و حنله و اولم مجرب است و از جفته
 این اشکال است که هرگاه کسی را کوی و خوار شد در بدن باشد در سلخ
 هرما می که بوده باشد بنام او نوشته در زیر خاک دفن کند تا هفت
 دیگر خلاص شود باذن الله تبارک و تعالی **افعاله** و سحر عمل جماع
 هفا علی ارج و مافیه مجرب و عمل الحاحات و در **المنافع**

آورده که اید و شیف حد و رقم مؤمنین را با اید قدحها که
 موعظه من ربکم و اید و نزل من القرآن تا قول المؤمنین را بنویسد
 و بشوید و از آن آب پاشا مد و وضو کند و نماز گذارد و کوی را بنیز
 بان آب بشوید و در آن روز هیچ مسکری نباشد صحت باید ایست
 بنویسد و سحر و سحر متوالی است و در سحر و بشوید و بخورد و نما
 توفیق الانا بیده اید یا جیب باذن الله الملك الحزین الحمد الحمد
 بسم الله و بالله مثل کلمه همیشه بخور همیشه اجتناب من فوق الارض
 سالها من قرار الشافی هو الله لاول و لآخره **الایمانه** العلی العظیم بسم
 الله الرحمن الرحیم لقد کان لکم فی رسول الله **اشکال** فمن کان یرجو
 الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا
 و در دفع کند همان و در بعل و سایر اعضا و عرق و در دفع درم و
 که بخور بجزفت نام موسی کاظم را از کند همان شکایت کرد فرمود که
 در سجود بگوی یا الله یا الله یا الله یا الله یا جیب یا رب الارباب و یا الله
 الالهة یا مالک الملوک و یا مالک الملکوت اشغبت فنانک من هذا
 الداء و اصره عن فانی عبدک و ابوعبدک اتق الله فی قصصک راوی
 گفت که اگر تبه این دعا را و سجود خواندم شفا یافتم و این حضرت امیر
 المؤمنین و امام المستقرین و عیوب الذیوب علی بیان طالب علیکم

منقولست که موی بر بقل کند که بقل را بطرف میکند و باک
 کند است و سست رسول خداست و طایفه ای از حضرت امام
 علی نقی علیه السلام منقولست که خوردن خرمای بری کند هان بر طرف
 میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بخوردن بید بوی که
 برای دفع قلیح نافع است و فواید که کند هان بر طرف میکند و از
 حکم بسیار و موی در بدن بیرون آید و در دهان از میبرد ایضا
 سنون مضمضه کردن جلنا را با سکه بجهت بدوی دهان است
 لشوستان و قلع موش و است تارند و بجهت بدوی بر بقل اطباء
 گفته اند که اول این موضع را با تیغ خدشها نمود و این دو را با لوبان
 خون دفع شود و بعد از یک شبانه روز موضع را بشوید و مضمضه
 نموده اند که دیگر سود میکند و بجهت راس خشک محرق زراوند
 طویل محرق و بجهت قعر محرق و غفران هر یک جمودی با آب جود
 تان بسرشد و قرض سازند و بجهت بدوی عرق نعنائت مؤثر
 مردار سیخ توتیای مغول خاکستر بک سوسن و صاف صبر زرد
 کل سوزن با سوسن با کلاب و امثال اینها که بجهت بدوی انکشتن
 بایست برک تان سوسن از بخار است و است بجهت بدوی زبرد
 و بجهت مضمضه سیخ نسیل شب و صاف مشک کل سوزن هر یک خرد

کاغذ نیم جری یا کلاب چوب سازند و استیالها را با قلع اطباء و از امام
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که هر روز
 و شب یک بخار بدوی بنویسند و در آن وقت که در خواب از برای غار
 واجب پیش آن غار بران ورم از سوره هشر لولولنا را تا آخر بخواند
 و بران بدم چون چنین کند آن ورم برود و ساکن شود و در حق
 آیات قرآن آورده که سر روزی در حق هر روز هفت بار این آیات
 بخواند و بعد از دو روزیم بر جام آبکینه رعنات بنویسد و با آب باران
 بمکون دو صلیح دم میاشد و از این بخور و از آنکه این وقت است
 که بنویسد و بر صاحب ورم بندد یا بوزم بنویسد و فرستند
 و بچاد و در آن طرح و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 منقولست که بر هر روزی آیات از سوره هشر را سه مرتبه بخواند و در هر
 مرتبه آن هان بر آن موضع بیدان ساکن گردد و در فصل دفع و نعل
 و قرحه نیز از اصول بجهت ورم مذکور شد منقول از حضرت صادق علیه السلام
 و در فصل هشتم نیز بعضی از معالجات بادها و فاسد مذکور خواهد
 شد انشاء الله تعالی در دفع زکام و ضیق النفس
 و سرفه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در معالجه
 زکام که بنیبر را بر روغن بنفشه آلوده کند و در وقت بر معده گذارد زکام

کافور

دفع شود و در چند روایت واروده که زکام را عالج میکند و در
روایت دیگر فرموده که یکدانه سیاه دانه و پنجاه دانه کندس را نیم
بگویند و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند و طبیبان جهت زکام
سیاه دانه را بروی سنک تافته ریخته و دانه استنشاق نمودن
محبوب و نافع دانسته اند و ایضا سیاه دانه را میگوید کرده چقدره
مک آب بر آن پاشیده نیم گرم کرده بر سر لیبتن و بدون کوبیدن به طور
استعمال نمودن نفعات نافع است و اگر زکام بسته شده باشد و خوا
که گشاده شود قدری عطران و قند را بر آنش ریزد و سر را بخاران
دارد کثوره شود و اما عالج ضیق النفس در روایت آمده که مفضل
چند مرتبه حضرت صدوق علیه السلام عرض نمود که تنگی نفس دارم که اگر
آنکه راهی بر دم نفسم تنگی میکند و می نشنم و فرمود که بول تر بخور
تا ساکن شود ایضا بیه راهب رسیده بجهت عمر النفس که هدیه یعنی
بر بار آورده رسال بپوشانند و با غسل مخلوط کرده روزی یک و غیره
تا دو و غیره بنوشند و و وقت هفت مشغال و نیم است و همچنین غریزه
و نفوس و خداد سر کین خشک است را جهت خنای و محبوب دانسته اند
مخصوصا چون تعلیم یا سخنران فقط کنند ایضا غریزه باوی که عدد
در آن حیاسانده و چو شایده باشد و در بحر المنافع بجهت ضیق النفس

و بود هفت هفت این را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم شایسته الدف
ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها الانهار
و يجعل لك قصورا ايضا بخواند و بوی خواند و آن فانکم شی من
ارواحکم الى الکفار و عاقبتهم فاقوا الذین ذهبوا اليهم من انبیا
انفقوا و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنین مستکین علی الارواح و کل
وجهه هو ولیها فاستقبوا الذیوات امتا معالج سریره در حد
حسن مرویت که شخصی بخدمت حضرت از سر فشکایت کرد حضرت
فرمود که قدری بخاران روی را با هان قدر نبات سفوف کن و بگو
یا دور و بخور شخصی گفت یکمرتبه خوردم بر طرف شد و در روایت دیگر
مرویت که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام از سر فشکایت
و سر فزاده هر دو شکوه کرد حضرت فرمود که بکبر از فلفل سفید
و صریق سفید سنبل و فاقله اذهر یک جرعی و از فرفریون و و صریق
بگوید از حور برون کن و غسل کف گرفته سرشته کن و از برای
سرشته کنه و تا یکجمله از ان باب یا دین نیم گرم در وقت خواب بخور
و در بحر المنافع بجهت دفع سر فزاین آیات را بخواند کند و بخواند بسم
الله الرحمن الرحیم یا معونین ایما اتفقوا اخذوا و وقت که توانقتیلا
و بوم استغوثا بالاعوام و نزل الملائکه تنزیلا لهذا الزمان آیات

سببنا والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم وعلينا الانذار الام
محمد بن ابي بكر ورايت كرهه ان يدركنا من قبل ان ندركه كحضرت امير
المؤمنين ع كره كرهه وركله واشتد به وبسبب سره كرهه وبسبب
ومشكلى وسخت باسدها بيدك بقولك يا بكلمات واين تقوى
راجع ان يراى هم جبريل كرهه بودايت اللهم انت رحيم
وليحيى وعمرادى وعبدى ورفيقى وجمالى وانت مفرج
الغري عن ليل الهمارين مفرج الالينك ولا للعالمين مفرج
الاعلىك ولا لراغبين رغبة الا لك ولا للمظلومين ناصراً
الا انت ولا لذي الحوائج مقصداً الا لك ولا للطامنين عطاء
الا لك ولا للتائبين مثاب الا اليك ولا لسكر البرزق والفرج
والخير الا بك خربتني الامور العارضة واعينني السالكات
سعة وامرستني لادعاء الوجعة ولم اجد فرجاً باب النزع
ديك فاقم تلقاء وجهك واستغفر عنك بالدعاء
اغلاظ فافضلت المستغفر والتجيب للذي يفرج الكرب
واكتف الضر وسبب الفتن واكمل الحزن وانف المم واستغفر
من الهلكة فاقم قد استغث عليك ما ولا اجد في الاض منها غير
يا الله يا من يجيب الضطر او اذعاه وكشف السوء ارحمني واكشف

ماي

ماي من غم وكرب ووجع ولا ورب ان لم تفعل ما ارجو
من عند غيرك فارحمي يا ارحم الراحمين هذا مكان البائسين
الافتقر هذا مكان المستغيث هذا مكان الخائف المستجير هذا
مكان المكروب الضرب هذا مكان الملهوف المستعبد هذا
مكان العبد الشوق الى الله الذي لا اله الا هو جل هذا مكان
من انقته من ردي واستيقظ من غفلته وافرقت
عليه وسدده وجهه وخاف من خطيئته واعتز به وبسببه
وكفيت الى ربه وبكى من حزنه واستغفروا استغفروا
استغفار واستغفروا اناس الى ربه ودمع من سطوته وال
من غيرته ورحاويكى ودعا وادى رب انى شئ الضر
وتلا فوفى روى مكافى وسمع ولا ينى وتعلم سأل روى وعلا
وتعلم حاجته وتخطى بما عيذى ولا يخفى عليك شئ من امرى
وتعلم من علايتى وسرى وما ابدي وما ليك صدى وما لك
بانك اعلم على التدبير وتقبل العاذر وتغنى العاذر من مال
من لاء واعتزى فظلمه واقرضه وكنم على ما سكت واناب
الى ربه واسف ولا يؤنبه وعكف واذا فرج رجاؤه وعطف
ونبت الى السبيل عزيه وقابل ربيته وغاير حبيبته وراحم

عزيبه وكارنت كريت وشافي عليه فاعفوا جميع ما
 اخطاتكم واحصوا كتابكم وما مضى من عليك من ذنوب
 وخطايا وجوارى في جنكوات وجران وسياقي وهفواقي
 وجميع ما شددت حفظتك وكنته ملائكتك في القعر
 وبعد السيلج والقيوب والغبابايل في النصار والعدو
 الامنال والعتي والايثار والفتي والاشجار في الحضر
 في الخلا والملاء وان تجاور في جنكوات الجنة وعد
 الصديق الذي كان وعدون الله اسالك بحق محمد
 واله وان تكشف عن العليل العائيه في جيمي وشعري وشعري
 وعروني وعصبي وجوارى فان ذلك لا يكسبنا غير ان
 احسن الرجوى وتجيب دعوى المضطربين واسئلك
 في راجعهم من نافع واستداند وودعنا بخراند الاسرار
 المذكور است كراخضوت امام جعفر صادق وسمعتك كبرك
 سورة وخزف رايد وبار باران بشويد وكى كسره كره
 ازان بياشاند شفا ايد ايد اخوان اين اير است كجوى
 برآيد بخوانند وصاحب فرميد شفا ايد الغيبه امسا
 ح تقسم اعشابا وانكم الدنيا لا ترجعون فتعالى الله الملك الحق

لا اله الا الله العرش الكريم اما معاليه في واليوم وكذا
 خواص القرآن آورده كذا كسى را في سبيل ايد يا قرايم باشد ايد
 ايد را بريد و بشويد بخورد شفا ايد و كوشا و الحسام على
 مكاشفهم فاستطاعوا مضيا ولا يرجعون ومنهم
 شريك في المنطق فلا يحذرون ودر بحر المنافع آورده كذا
 هر كذا سورة والطاوق بر هر جوى كذا بخواند و بخواند و قرايم
 كود ايد بجهت دفع في بخواند است بر آيد بخواند و بخواند
 و كذا ما سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم قل اعوذ
 الله الخبز وليا فاطم السموات والارض وهو يعلم ولا يطعم
 وجهه دفع ارجو بخواند و بخواند دفع ارجو و جشا و اشالك
 خود بسم الله الرحمن الرحيم والى اتصال ملكا راهاه من كاتفا
 حاة و كود بلور يعقوب يوسى اقبل لا تخف في الخفاف لوى
 المصطفى صمد شتم و دفع بقاء و توبه و دست و پا
 و دفع ترلانت و بارها و دفع ترك ادا فكنند بقميد عن القلب
 برى كيدن دست و پاى بغايت بخيست علماى كثير ايجته شفاق
 لمجربيت بجهت شفاف آورده است كذا راجع و صبر سياه
 بالشويه بانفط سياه بالذ و دست را بهتيدك انش باراند و بجهت

استخافهم

شقای باشند با کف یا پنج مثقال مردار سنگ و او بیست مثقال
روغن بنفشه و پنج مثقال تا بقوام زفت رسد و بعد از آن که باده
را در آب گرم گذاشته باشد و بسیار نرم شده باشد صفا نمایند و
قدری را بسیار گرم نموده در شکافان بچکانند و بدستور پیچ
بزرگ داشته پنج مثقال عصاره سدابیک مثقال عنبر فلفله محلوط
و در شقای نیز من بچکانند دفعه اول فلفله زکات و باده ادر
و روی و غیره جمع کنند و بجزیره بنویسد اندک هرگاه سوره قدر را بر
رشته که در خنجر غیر بالفه رشته باشد هفت نوی کرده هفت نویز
بخواند و هر نوی بر آن صمد و گرد و کند و بگوید عقدت نزل فلان
بن فلان بقوله و نزل القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و صفا
نزله با خود دارد رفع شود ایضا در رنجر در کبوتر رسیده که
بدستور مذکور بر آن رشته هفت نوی بر این امان بخواند و هر نوی بر
بزند و بر آن صمد و صاف بکشد آن رسیده بر آن کشت و سحری خنجر
دست به دار شقای بافتن آن باب اندازد که بجزیره رسیده است
بسم الله الرحمن الرحیم که بعد از ذکر هر یک عید و ذکر یا
اذناوی نه نذر هفتی قال رب افرغ عني العظمي واشقل
الراس شيئا و لم اكن بدعا انك رب تقويها فانه كان منكم مدنيا

شقی

اوبه اذی من راسه فقدر من ضیام او صدق او سنگ و نزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و صفا
این شکل بنویسد و در قبضه میخ آهنی بچشم هم زند اگر طریل
شود و نبها و لا در چشم فاولا در چشم طاولا در چشم عرب البتة
زایل شود اینست معطر معطر المانع بجمه نولات و سداب
باده ای که در اعضا ایضا بنویسد او روزه که سنگ که در سنگ
جزو است سیاه بکینند و هر کس با خود دارد هر باده فاسدی که در
بدن او باشد زایل شود ایضا بجمه نولات و سداب را باده ای
که در اعضا بنویسد این عود را با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم
ایم الله و بالله و من یؤکل علی الله فهو حسبه و امان من الله بسم الله
و الله اکبر ایها الشکاک الاکبر ان اعود بالله تها ففی الله ربی و ربکم
و معالی و خالقکم من شریا خلق و ذره و من شریا ربی الامرو
الاصغر و الاسود و الارزق فی الانفس الدم و اللحم و الشحم و العروق
و ارواحهم حیاة تسبیح الاله اراشی الحسب ان یقول لکن فی کون
فکشفنا عنک عطاءک فیصرک الیوم عید سلام قول من ربی
رحیم و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین
الاعطال ان سالت انهن تقویات بجمه باده ای که در بدن

باده ای

عظيم يا حكمين كل حكم يا اقدم من كل قديم يا اكرم من كل كريم
 خلصنا من الوباء يا الله سم الامان سم يا من هو سلطان الله
 قديم يا من هو ذا قوتي يا من هو في علم محيط يا من هو في
 عزة لطيف يا من هو في لطف شريف يا من هو في ملكة غنى يا من
 خلصنا من الوباء يا الله سم الامان سم يا من عليه يتوكل
 المؤمنون يا من اليه يلجأ المحبون يا من هو الذي يفرج
 المدينون خلصنا من الوباء يا الله سم الامان سم ونا لك
 يا سمائك يا عالم يا قلم يا حكم يا غفور يا كور يا بصير يا ودود
 يا روف يا غفور يا ودوس يا قويم يا سميع يا شفيع يا رافع يا
 رفيع يا شفيع يا رافع يا واسع يا عاقل يا غني يا ممت يا خالق
 النور يا نور يا نور يا نور يا نور يا نور يا نور يا نور يا نور
 من الوباء يا الله سم الامان سم يا من قله فضل يا من زكوه حملو
 يا من اسمه الذي يدين ملكه قديم يا من فعله لطيف يا من هو
 عطاؤه شريف يا من هو امره حكم يا من هو عذابه عدل خلصنا
 من الوباء يا الله سم الامان سم يا من هو الامان وذرته
 يا من هو الغفور وفضاؤه يا من هو في العفة حكيم يا من هو
 في الموقف هيته يا من في العقوبة عدل يا من في النار عذاب

يا من

يا من هو في الجنة رحمة خلصنا من الوباء يا الله سم الامان
 سم اناسلك يا اول الاولين ويا اخر الاخرين يا من هو
 الراحون سالك يحيى هذه الاسماء ان يفضلي على محمد وآله
 يا من انت الذي تجتبت ابراهيم من النار فعمله باره او سلاما
 يا من انت الذي كسفت العنبر في اريب ووهبت له امله وشلم
 معهم رحمة عندك وذكرك للعالمين يا من انت الذي
 مننت على موسى وهرون ونجيتهم من الكبر العظيم يا من انت
 الذي سمعت نداء زكريا ووهبت له من الكبر غلاما زكيا يا
 من انت الذي اخذت يوسف من الحب والتجبن يا من انت
 الذي رددت علي يعقوب بصره بعد ان ابصنت عيانه
 من الحزن يا من انت الذي تجبنا من شر الوباء واقرنا
 ونجونا عن القبر وتنقذنا من احوال القبر وسلمنا
 من عذاب النار وتدخلنا الجنة اللهم انت القادر ونحن
 المقدورون وانت القوي ونحن المضعفون وانت الغني
 ونحن الفقرون وانت الغفور ونحن العاطلون وانت
 الباقي ونحن الغالون وانت المعطي ونحن المساكين وانت
 الباعث ونحن المبهوثون وانت حي لا تموت ونحن عبادك

[Faint handwritten text in Devanagari script, likely bleed-through from the reverse side.]

اگر در باد نغویذ و بار بشت زهار بر در کمر بخت شود اگر چنین باشد
باز آنوش پس قدری عرقان و دو بار آن سوده که احباب گوید
و سوده را بر سر پیرون کند و مرد و یا هم باصل پیونم چون
کلوها یا زرد و در وقت خواب بگوید از آن مجرب با قدری از آن
اب بپاشد و در آن ایام آب که بخورد چنان عملت زایل شود
و آب کشاید تا عمل البول کشود واجب است نیم سوخته بزرد
باصل جهت وضع بولد در فراش مجرب است اند و قدر شربت بنوش تا دو
درم گفته اند همچنین بقدر نیم درم تا یک درم سرکه بنوش
و اسر با جهت تسهل البول و بولی در فراش نافع دانسته اند و همچنین
عنبر خرد و سراسر خرد از آن که تا دو دانگ یا آب قهوه نیم گرم
خوردن مفید دانسته اند و در **المشاع** آورده که اگر بول کردن
در هوای سرد باشد سردی خواهد بود نیم سیب سبز آن با نمک
آن قند و روغن فلفل و بول کردن و خوردن تا سه روز دفع دهد و همچنین
نیم سیب کخی سیاه و آب شکر سرخ که مفید وقت خواب خوردن
مفید باشد اگر در هوای گرم باشد اگر کمی میباشد و دو درم نیم
کشی خوشک را سحر نموده با دو چندان شکر سرخ که مفید بخورد دفع
ماید و اگر سیب سیاه بولی باشد همان کثیر را یک درم یا دو درم

ماریه و امیر جمعی بی درویشی و فقر

با شکر و روغن بخورد و خوردن روغن و تخمین و خوردن تخم شاه اسمع
یا کنگر یا شکر در دست خوردن نافع باشد از برای بول در خواب بکود
و اگر در غرض سایر این کرده یکمشته بکود و دهد در سخت خواب
بول نکند و همچنین خایه کوسفند نیز برابر این کرده بخوراند
همین خاصیت دارد و اگر یکی را که شب در آن طعام بخند و خورد
بامداد انوشید و بوی خوراند سر و زمین کند و دفع شود با بوی
اما **جبهه** قطع سیلان می خورد و می دهد این سفوف و الملت
محبوب باشد اندک تخم کاه تخم سداب و تخم انکشت هم سه عدد شد
هم کلان بکودم شرب نشود و درم با آب سرد و همچنین خوردن
سحق و پوست نان کردگان را هر روز تازه و متقال جبهه تقطیر
نافع است اندک و همچنین روغن جود را با خاک تر خوب کر با عمل
آب بخند و نشیدن جبهه سلس البول و بول الفرائز آمده است
و همچنین خوردن گوشت خرگوش جبهه بول الفرائز و سلس البول
و رعشه و فالج و امراض زلزله نافع است و همچنین خوردن تخم کاه و
جبهه زلزله و کام و درد سین و تقطیر البول و سیلان مع نافع یا
مخفون ماسک البول جبهه سلس البول و تقطیر نافع است بلو
مقشر حرق و مر و تخم سداب هر یک یکدم کند و روغن کاه چون بول

لبیا

[illegible]

شريك في الملك ولم يكن له

منهم ما لم يسمعوا من الله ولا رسله
فلا تفرح بهم

القرن

وقت طلوع آفتاب بر خضران و کلاب بر هفت دوق کتابت کنند و
هر روز یک ورق را در هر سجده استعمال نمایند و هر وقت فرو برد و بر آید
آن یک ورق را بپاشد بعد از اتمام این عمل حق سبحانه و تعالی و سوره
قرن و حدیث نفی خیالات فاسد از دماغ او بیرون برد و هر وقت
و هر چه که از مرضی داشته باشد با تمام از دل او ببرد و بخورد و بخورد
و در غایت الاسرار آورده که هرگاه کسی اندوخته کار و خیالات
فاسد تشویش دهد و آن یکادالدین کمزورتا ضرورت را بنویسد
و در غایت آهنگین بند و تعلیق نماید آنها از دل ببرد و در سجده
ایم القاسم بوی آورده که هر که سوره قل او بخورد بر دل الناس و چهاردهم
ماه بر طرفی نویسد که از آن آید بخورد و باشد و بشوید و از آن آید
و در صوبه باره از سوسان آید کرد **فصل دوازدهم** در وضع بخواب
و در وضع بیدارگی خواب در وضع اختلاف و دیدن مطالب و خواب
القرآن آورده که هر که آید و از جوشن الیبت شانه الناس تا و الرفع
التجید از سوره البقره در وقت خواب بخورد و از خواب بیدار خواهد
کرد وقت معین از شب بیدار شود مطلوب حاصل شود **فصل هجدهم**
آورده الیبت بخورد از سوره اعراف قرآن که الله الذی خلق السموات
و الارض تامل الحسین را در وقت بخواب و در وقت بیدارگی بخواب

حضرت

در جواب

خدا را عطا میفرماید و در **سوره** **الادکار** مذکور است که اگر
 خواهد میگوید خواب بر بندد در وقت خوابیدن این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَؤُومُ صَفٌّ وَاللَّيَالِ يُعْرَفُ مِنْهُ مَنْكَرُ
 الْأَشْيَاءِ وَالْيَدِ الْقَوْدُ فَا أَقْبِلْ مِنْهَا كُنْتَ لِحَيَاةٍ وَمَا أَدْرَاكَ
 مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَخْرَجٌ مِنْكَ إِلَّا الْيَدُ فَاسْأَلْكَ بِلَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ وَاسْأَلْكَ بِبَيْتِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ
 سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ
 الْمَنَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمَا
 سَيِّدَتَيْنِ شَبَابَهُمَا لِبَيْتِكَ عَلَيْهِمُ الْجَنَّةُ الْكَلَامُ أَنْ تَصِلَ إِلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَأَنْ تَرِيَّ مَسْتَقِيٍّ فَلَا تَنْفِلَانِ فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا
 وَأَنْ تَرِيَّ مَا رَجَعَهُمْ أَنْ تَقُولَ لَهُ أَنْ كَسَى خَوَاهِدُ كَرِيكَ الْأَشْيَاءِ
 يَا أَلَهْدِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا سَائِرَ رُومٍ رَدِّ خَوَاهِدُ بَيْتِ هَيْتِ دَعَا لِي بِخَوَاهِدِ
 تَالِخَا كَرَانِ تَصِلُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِكَوَيْدِ أَنْ تَرِيَّ فَلَانِ وَبَعْدَ
 أَنْ سَوْرَةِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْقَدْرُ وَجُودُ الْخَلْقِ وَهُوَ ذَنْبِ
 بِخَوَاهِدِ وَبَعْدَ أَنْ صَدُوقِ سَوْرَةِ نُوْحِيْدِ لِي بِخَوَاهِدِ وَصَدُوقِ سَوْرَةِ صَلَوَاتِ
 وَرَدِّ وَبَا وَصَدُوقِ بَرَحَابِ رَاسِ بِخَوَاهِدِ كَرِيكَ لِي خَوَاهِدِ أَشَاءِ أَعْدَاءِ
 وَخَوَاهِدِ بِبَيْتِ دَسْوَالِ وَجَوَاهِدِ كَرِيكَ خَوَاهِدِ دَرِيَا أَشَاءِ بِشَوْدِ وَرَدِّ

دیگر

دیگر آمده که اینطر بفرمایند **سوره** **الاحقاف** بخواند و در وقت خواب
 که بخوابد یا بیدار شود و در وقت خواب که بیدار شود و در وقت خواب که بیدار شود
 یا بیدار شود و در وقت خواب که بیدار شود و در وقت خواب که بیدار شود
 در وقت خواب که بیدار شود و در وقت خواب که بیدار شود و در وقت خواب که بیدار شود
 سوره **والشمس** و **الدلیل** هر یک را هفت بار بخواند و بعد از آن بگوید
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَا وَآخِرَتِي خَيْرًا وَبِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ
 يَا هَيْتُمْ تَخْفَى بِخَوَاهِدِ وَرَدِّ وَبَعْدَ رَدِّ أَنْ هَمَّ بِرَاسِ بِخَوَاهِدِ
 بِخَوَاهِدِ بِرَسِيدِ كَرِيكَ رَامِ بِشَرِ ابْدِ وَرَدِّ سَائِرِ بِخَوَاهِدِ بِخَوَاهِدِ
 رَوِي دَعْدِ وَخَوَاهِدِ بِرَنِ مَطْلَعِ شَدِ كَرِ بِرَآوَرِ دِ بِشَوْدِ بِأَنْ سَوْرَةِ رَدِّ
 رَدِّ وَرَدِّ خَوَاهِدِ هَنْتُمْ تَرِ بِخَوَاهِدِ وَبَعْدَ أَنْ بَكُوَيْدِ بِأَنْ مَلَا كَرِيكَ رَدِّ
 بِحَقِّ هَذِهِ السُّورَةِ وَمَنْ أَنْزَلَهَا وَبِحَقِّ مَنْ أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ بِحَقِّ اسْمِ اللَّهِ
 عَلَيْكَ وَالْيَاثَةِ التَّامَاتِ كُلُّهَا أَلَا خَيْرٌ تَوَفَّى بِخَوَاهِدِ كَرِ كَرِ وَرَدِّ
 حَاجَتِ دَهَمَ نَابِدِ بِرَسْتِي كَرِ لِي بِخَوَاهِدِ بِخَوَاهِدِ وَرَدِّ بِخَوَاهِدِ بِخَوَاهِدِ
 وَاسْأَلْكَ عِلْمَ **سورة** **الاحقاف** وَرَدِّ وَبَعْدَ رَدِّ أَنْ هَمَّ بِرَاسِ بِخَوَاهِدِ
 كَرِ بِخَوَاهِدِ بِرَسْتِ خَوَاهِدِ وَرَدِّ وَبَعْدَ رَدِّ أَنْ هَمَّ بِرَاسِ بِخَوَاهِدِ
 أَنْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْأَسْهَامِ وَمَنْ سَوْرَةِ الْأَحْلَامِ وَمَنْ أَنْ يَتْلَا عَن
 فِي الشَّيْطَانِ فِي الْيَقِظَةِ وَالشَّامِ وَرَدِّ سَوْرَةِ وَالطَّارِقِ

وكتب الله الله على كل شيء قد برز الله قد افاض على كل شيء علمه وحسناته
ونعم الله عليه توكلت وهو رب العرش العظيم اعني صليت كما وهذا
من جميع الامور والاشياء من الخلق والامور من الصناديق
والوارد والصادق من الداخل الخارج ومن العار والعار والعار
فالباري ومن الصواب والطريق وصاحب الليل وما عسى
وساكني ومن جميع الصور والآثار فاطرق بخبر فاني اعيد به الله
والجور واسعد به الله الذي لا اله الا هو الذي امت به بنو البشر
وبالذي اقر على عبيد الكتاب ولم يجعل العوجا قبا والصافات
صفا في الاجل نزل فالتايات ذكرنا ويقر القرب ذي الذكر
الذاريات ذروا فالها ملات وقرها الحاربات يسرا وبقرها العزيم
واعيد بالصور وكتاب مسطور وبالحجر اذ هو وبالليل اذ انفس
والله اراذ العلي والظاهر والظهور والعظيم الختان المثلان وبالسمع
الشافق والفرات العظيم اعيد بالله من كل سوء وكل جنة وجنة
وسيطان وشيطان وساحر وساحرة وعول وعولة وقوت وعول
من ذكرنا في من اجمو وقصص وسقيم وصحى من الفل خارج اعيد
بالله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له

الاسماء

قل

الاسماء للشيء يسبح لاسما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم اعني
منه انما كان انما كان في الدنيا من كبريت وجمرة للحيوان فودع ملحق
تقدر خدات كاني دقانه شكوه كجده مرت رسول الله صلى الله عليه وآله
حين من ينظر من ايديها في هوانك وانرا صد ليلت ما تدر صد
اسما وينور عقل وكاهي ما تدر برق صيد رشيد وكاهي نوره يشود
مثل ظلمات شب ودر صحن خازن من اسناده كاهي يلد يشود
وكاهي درازن يشود وكاهي كوتا شي مضطرب برخواستم ودرستم
بدو رسيد بوبست او در مثل پوست خاربيت بافتم ودر دم كراو
بر روی من آتني باريد بس حضرت زهراي ابو دقانه او عامر خانه
تست بعد از ان حضرت امير المؤمنين عليه السلام بطليد واپس خرا
بدو املا كرد وان حضرت نوشت پس ان نوشته را ابو دقانه گرفت
وچنانچه خود رفت ابو دقانه گفت چون خوابيدم ان نوشته را بر زهر
سرمودم تا دم ناكاه از خواب بیدایم فالوزاري پدار شدم شيئا
كه شخصي ميگويد اي ابو دقانه امان اما ان بن نوشته را از خود دور
كرد كه هلاك شديم و عهد كروم كه ديگر بخانه تو نيام و در مكافات
كاهي دعا و نوشته را در انجا بكار نروم ابو دقانه گفت ديگر
انكالت بر من وارد نشد ايست بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب

بها كبره وكرهه بان جوده داخل كثر واذا ان واقامت كبره وسوره
حمد وتوحيد ومعوذتين راجعاً اليه ويكفر عن نفسه بعزة الله
وقدره الله وعظمة الله وسلطان الله وبحول الله ومجيب الله
الله وبجوده صلى الله عليه وآله وبولاة امر الله من شئنا اخاف واحذر
واسعد ان الله على كل شئ قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
صلى الله على محمد وآله اللهم اشفعني بشاؤك وداؤي بدوايك وعافني
من بلائك **وذكر** في سورة حمد ومعوذتين وتوحيد
وقد رواه الكرمي الجواند بانكشت شهادت برهيلوي سباريوس
الله استخراج جلد الرقيق وعظله الدقيق من سورة المويديا ام
مليكم ان كنت استب با الله واليوم الاخر فلا تأكل اللحم ولا تشرب الخمر
ولا تنزع من العنق ولا تنهك العظم ولا تصد عن الاسر وانطلق فلان بن
فلاص نام برض وما در شراب بنويده الى من يزعم ان مع الله الهما
احد الا الله تعالى الله عما يشركون علو كبير **البحر** خرمه
فاطر صلوات الله عليه كاسلمان فارس عذبة الرحمة بعليم فرمود وكلفت
بدرم صلوات الله عليه من آموخت فرمود كه اگر خواهی كه در دنیا
باشی از رتب كشی بریزد عا مواظبت نماي و سلمان گفت كه اين دعا
را بزناده از هزار نفر از اهل كده و مدینه تعليم كردم و بركت اين دعا

اهميت

اهميت داشتند و نجات يافتند نيست بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله
النور بسم الله النور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذي هو نور النور
بسم الله الذي خلق النور من النور والحكمة الذي خلق النور من النور
وانزل النور على الطور في كتاب مطور في وقت شور بقدر عدد نور
بنو محمود والحكمة الذي هو النور كقول **البحر** شور و على
الستر والستر اشكور وصلى الله على محمد وآله الطاهرين **البحر**
يخط حفصت اسلم ونا علي الله يا فتد كه نوشته بود كه بجهت تبيين
قطعه را عذ بنويده و قديم را و زيك قطعه را ناليع فايد بعد
از آنكه سر نويد بران قطعه من سورة توحيد راجعاً اليه باشد بسم
الله الرحمن الرحيم لا تحسبوا من القوم الظالمين بسم الله الرحمن
الرحيم الا لا الخلق لا امرت ان الله رب العالمين **وذكر** انك
مستولت كبراي تبليين تعويد را بنويده و بر لاوي است بنيد
بسم الله الرحمن الرحيم سورة فاتحة عالم بسم الله وبقوله واعوذ بك
الله التامات كلها التي لا يجاوز حق بزولا فاجو من شر ما خلق
وذر ومن شر الهامة والسامة والعامة والامة ومن شر طوارق
الليل والنهار ومن شر قناق العرب والعجم ومن شر فاقة الحق و
الامر ومن شر الشيطان وشركه ومن شر كل ذي شر هو آخذ بناصيته

انك انت الله اعلى

ان رقی علی صراط مستقیم ریتنا علیک توکلنا والذین المصیر الینار
 کوف بر د اوسلا ماعلی ابرهیم واد وابه کید الخجلناهم الاخرین
 کوف بر د اوسلا ماعلی فلان بن فلان برینا الا ولخذنا ان نسینا
 اولخلنا ریتنا ولا یخل علینا اصرا احادنا علی اللذین من قبلنا
 ریتنا ولا یخلنا مالنا **افزنا** بر واعدتنا واعدتنا واهدنا انت
 مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین حبسنا الله الاله وفاقنا
 وکیلنا واولی الامر الی الذی لا یموت وستمجید وکفی بر بدو عباده
 خیرا بصیرا الاله الاله وحده لا شریک له صدق وعده وصدور
 صدق وهرم الاخراب وحده ماشاء الله لا قوت الا بالله کتب الله
 لا علیین انا ورسلی ان الله قوی عزیز ان حربنا الله مع العالمین
 ومن یقیم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم وصلی الله علی محمد
 والذین اطاعوه من **نوع** دیگر در کارم آورده که بر سر قطعه کاغذ بنویسم
 باریک چنانچه بتوان خواند بنویسد واین را بر سجده دور و دور و زنا
 محبوم یکی از آنها را ببلع نماید بسم الله ذی العزت والکبریا والنور **نوع**
 دیگر بر سه باره قند بنویسد و هر روز یکی بخورد اعتقاد باذن
 الله **نوع** سددت باذن الله **نوع** سکنت باذن الله **نوع** دیگر از ائمه
 معصومین علیهم السلام منقولست که بر روزی بنویسد و بر صاحب بیت

بنده اللهم انی اسألك بعزتک وقدرتک وسلطانک واما احادیث
 علیک ان تصلى علی محمد واهله وان لا تسقط علی **نوع** شیئا
 من خلقت بسوء وارض جلد الرقی وعظم الذیق من عورة **نوع** شیئا
 ام ملهم بالکمال وشاربه الدنیا وشارها وبرد هام من جهنم انکنت
 بالله العظم ان لا کل فلان بن فلان لحا ولا یصلی دعا **نوع** شیئا
 اعطاه ولا یقر علیهم غنا ولا یجیح علیه صدقا وان تسقط **نوع** شیئا
 ویشی وخر ودمه الی من یرعراق مع الله الهی اخ لا اله الا هو
 وقلالی عما یرکون ودر کتاب **نوع** شیئا ان اظن العزیز مذکور است
 و بیان نموده که گفته اند که هر یکی که آغاز را در یاد باشد از یغیر بود
 در میان روز و در سودا بود و هر یک که وقت نماز خفتن آید از خون
 باشد و یکی که در شب آید از یاد بود و یوسف صفر او در **نوع** شیئا
 تیهای که نه آورده که در حق نارسیده بگوید تا سباده را بر بندد محبوم
 بخوبی که مغز آن در سینه و هوای بیرون نه بیند و در زیر سجده
 گذارند علی الصباح پیش از طلوع افتاب با کسی تکلم کردن بر آن بنویسد
 بسم الله بسم الله الله بسم الله الله الله و هر روز ناشناخته
 یکی را بخورد شفا یابد **نوع** دیگر بر نیم رخ در صبح چهارشنبه قبل از
 سخن کردن بر آن بخواند بسم الله جار را الرحمن طار را الرحیم
 ابو ما بسم رب فلان بن فلان را بر او میخواند محمد رسول الله و بنی

نوع

الله بعد ان ان ربياني كذا يكون شدة باشد جميعين سه تو بربيان
 بخند و در رخاگر بخت کند و در ده انرا محوم بر و زنا شتا
 بخورد و سنده انرا بسك چهار چشم بد هدير نيت وقت شب او
 و پسته های انرا در آب روان قوی اندازد همان نیت و ريسان
 بر باروی راست محوم بندد شفا یابد **دیگر** بختی که الصغار
 روایت کرده که بخت شوی خود نام جعفر صادق علیه السلام رفتند
 که شب داشتند حضرت پرسید که سبب چیست که ترا چنین می یابم
 ای مولای من شب دادم فرمود که کارهای تو شتاب میکند تا بجا نه رود
 و در وقت نماز گذارد و جانب راست چار خود را بر زمین بندد
 و بگوید یا فاطمة بنت محمد صل الله علیه و آله انشعق ایاه بیک
 فیما تری فی کما شفا یابد ان شاء الله **دیگر** از نواده شده
 و شهر است که این مربع را بنویسد و در زیر صاحب بیت بنهد



کتاب

که شب کند خند و تقابل و زایل شود ان شاء الله **دیگر** بختی که
 محال بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که
 استماع بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که
 دیگر بر نان بنویسد و بدو بخورد و در میان کوفه برقا و سلاطین
 و الا که بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که
 اسامی بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که
 جبریل و در دست جبریم الله می کانیل و برای راست بسم الله
 و برای چپ لا یروفت فیها شمس و لا قمر و لا یروفت فیها شمس
 العزیز المقتدر حضرت و فرمود که اگر کسی شک آورد نفع نمی یابد و اگر
 فائز این حقیر می رسد اولی آنست که مریض با طهارت باشد و پاشای
 نوشتن تا تاثیر رود و بر بختی که بختی که بختی که بختی که
 مردی بخدمت پیامبر صفا آمد حضرت از او پرسید که ترا چه میشود
 که رنگ ترا زرد و متغیر می یابم عرض کرد که شب بختی که بختی که
 حضرت دوان و قلم طلبید و بر کاغذی نوشت جبریل و در دست
 ایجاد هو و خطی که بختی که بختی که بختی که بختی که بختی که
 حاتم سلفیان هفت مرتبه بخواند خود معیت نام فرمود که بختی که
 بیاد رکاب دهون بامیه رسیده باشد پس خواند برشته و در بختی که

أضواء

تا حق اقامد و اید و دم کرایسم و اید چایم کرایم و اید ایدانان
 حقیقین دستور با عتقاد پاک و با وضو باشد حق تعالی
 بر چرخ نام نویسد و رشت دختر تا بالغ بوان بچد و پسندد و آنوقت
 اندازد بچند بچند شود و ریمان نوزد بگوید غرض آنست که بیست و
 پوست کند و دهد تا بخورد و پوست آن باریک و آن ریزد و رشت
 بر بند دست چپ بگذرد و در بانه تا نوزد او تنه ایستد و با حوصله
 فلفل تا ببارد و آنرا با آب منقوع و فلفل کاه تا آب آنرا منقوع
 کند و بر روی بچد و بر سر او نویسد بر قطعه اول اسم هر روز
 در دوام بخداد و بر سر او و هر روز یکبار اکی از اسفند و در زیر
 مریض بخورد نماید و خون را مان تغییر نماید رفع شود و دیگر آنکه
 سر بر یک بید و بچد و نویسد و در روز یکی از روزهای منقضی شود
 از خون نرود بخداد همانا و نرود بخداد و خون قارون بخداد
 و خون نرود و شیطان هر روز بر سر او و هر روز یکبار
 یک بخورد و در محل آمدن آب اسم الله و یا صیت الرحمن از رویت
 اسم الرحیم لکن الله و هر طریقه دیگر بپسندد و کاغذ نوشته هر روز
 یکبار شسته بخورد اسم الله اریط اسم الله اریط اسم الله اریط
 هر روز یکبار بر سر او و هر روز یکبار از روزهای منقضی

[illegible]

کرم روز باین مثلث نظر کند و سبزه زاری و دعا و استغفار
و شستن در آب و روغن بنفشه و عسل و روغن کافور
و روغن زیتون و روغن بادام
و روغن آبلیمو و روغن پرتقال
و روغن گلاب و روغن صندل
و روغن نعناع و روغن فلفل
و روغن سیاه دانه و روغن کنجد
و روغن تخم کدو و روغن تخم کتان
و روغن تخم بزرگ و روغن تخم کوچک
و روغن تخم انار و روغن تخم خربزه
و روغن تخم هندو و روغن تخم لوبان
و روغن تخم زردچوبه و روغن تخم زعفران
و روغن تخم گلرنگ و روغن تخم کلم
و روغن تخم کرفس و روغن تخم کاهن
و روغن تخم کاسنی و روغن تخم کاسنی

۸	ع	۵
۶	۷	۱
۷	۱	۶

میراجی بدین صورت که
 پس بگوید بسم الله و صلی
 الله علی محمد و آلهم
 بعد از آن اذان نماز را در
 رقعہ واقامت در رقعہ

وخوان و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 اطافوا من اعوذ بالله من عرق النحر واعوذ بالله من حرق النار
 و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 حفره و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 سله و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 للعالمين و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 ايضا دست بر سر گذارد و مكره اين ايمان بخواند يا رب زامن
 خزن من المنيه سكن و عاف و شافه يا جامع الفيل سكن
 احب دعائي سيدي وانت لوشنت سكن يا ملك طوفان و المنيه
 وفاقه و السمين و الحسن و مريت كه شخصي بخود حضرت صاحب
 از دوسري كه داشت شكوه كه حضرت فرمود كه دست بعلت بگذارد
 و بگو مريته اينده از انجوت تا ساكن گردد بسم الله الذي لا يضر مع
 اسمه في الدن و الا في السماء و هو السميع العليم اللهم لا تستجير
 بك يا استجار بحسب صلى الله عليه و آله و سلم و بگو مريت
 مريت كه داود و زكريا و حضرت امام موسي و كاظم از در دست
 شكليت كه گفت بسيار است كه از خواب بيدارند و از غار شايان
 بيدارند و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت

ما اعز الله

ما اعز الله و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 فاجرا عذبت نفسي و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 الاخبار اللهم يحقهم عظيم عليك الاخبار و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 كه شيعيان ما را تعليم دهد و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 اعظم الي اند و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 يا طقات و دوزخ و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 كه بجهت در سر بخت كه است بدو روشت با اين شكل كه شيعه
 صلوات بر او و آل او و بر محبت اين شكل و سطر و در سطر و
 صا و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت
 تا اذرايه و بگو الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر اهل البيت



در کتاب حزن الامان از کتاب شفاء الصدور والابدان فی منافع ستر
 القرآن در علاج صداع و تکیه ضربان آورده که ای المیزان و تکیه
 کینه علی و لوشا مجله ساکنانم جعلنا الشمس علیه دلیلا
 و الشمس و قرائن و ای و لم یسکن فی التبیان و التبار و هو التبع العلم
 از انعام و کلمه جود بر قدر کثایت کند و در میان نبوی و یا
 ایها الملک صوفیانیل یا صوفیانیل علیه الله علی الکبریا و التقیق
 و التقریح ح ح ط ک ل م ا ح س ر ص وی اسکنوا الم من ذکر است
 علیه هذه الاما الله الشاکی کاف و سیکفیکم الله و هو التبع العلم
 و هو التبع الاما الله العظیم پس آن نوشته بر پیشانی بگذرد
 و هفت مرتبه خواند از آخر سوره حشر تا آخر بخواند و در سالکان
 کرده و در فصل پنجم یاد اول شکل صریح و در سر و مفصل
 گذشت و از جمله خواص بخورفت آنکه جلد صداع چون بر سر
 آویزد صداع و از این شود دل جلد و من و ق و ک ف ا و و
 اینها صریح صداع اینجور و اینویس و بر سر آویزد و لا ک ال
 ک ح ا ح و و در بخور المنافع آورده بجهت در سر که بر سنان
 و اینویس و کاری بر دارد و در دندانهای سیم ساجله اند کرده

سر که بگذرد

ق

قطع شود و بنمایا و اگر در وقت نماز بخواند و اگر باین ترتیب بخواند
 نشود در چشمهایها بجلد نماز و دفع شود اینها اینجا آورده
 که این اشکال از زمین نقش کنند که آهسته آهسته و اول کار در
 در چشمها اولین بنویس و باید که کار در سنان و نه تیر کرده باشد
 و صاحب در سر را بر سر که در سر و دفع شایسته و اگر نرفته باشد
 بر چشمها دوم بنویس و بر سر که بر سر و درها سیم بنویس و اگر
 نرفته باشد درها چهارم و اگر بر سر و درها پنجم بنویس و اگر
 بکلی دفع شود اینجا آورده که این اشکال بر پیشانی نبویس و در
 بر طرف شود مالولا لولا مالولا مالولا مالولا مالولا مالولا
 و در زبده الدعوات آورده که بسم الله و فاتحه و آخر و بسم الله و فاتحه
 و با خون دارد و در سر را بگذرد و اما معالج و در بخور المنافع
 آورده که این امات و اینویس و صلی و بر سر بنویس و دفع شود
 بمذیقه السحر الحریق و لک یا تم کانت قایم و سلم بالبیات
 فکفر و افاخذهم الله بذنوبهم انه قوی شدید العقاب و لقد ارسلنا
 موسی باایتنا و سلطنا مبین الفرعون و هامان و قارون
 فقالوا ساحر کذاب و در دفع در شقیق و نیم سر
 و اینصغیر و امام محمد باقر و در فصل شایسته و در نیم سر و بخور

ودر این قرآن مذکور است که بجهت در نهم سرایت آیه را بر کافران
 نویسد و بداند نظر که در دین کند بیاورد شفا یابد کلام با سطره
 بالوصید او اطلعت علیهم لولیت منهم قرار اولمیت منهم عباد ویت
 کجیب سبانی شکایت کرد بجهت امام محمد باقر علیه السلام که هفتاد و
 هفت نفر مراد در شقیقه میکرد و فرمود که بگذار دست را بر بجانب کمر خود
 و دست دیگر بکوی باطن اهرام و باطن غیر مقفود بر علی علیه
 الصلوٰه و آله السلام علیه و آله و اذهب عنه ما به من الذی انک
 رحیم و در کتاب مکارم آورده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود بجهت در شقیقه این ایات قرآنی را بخواند و بگوید و انما سیرت
 بر الحبال و قطعت به الارض و کلم بر الموق بلینه الارض یحیاها و النور
 یقطر من منه و تنشق الارض و تختر الحبال هذا و جعلنا من بین
 ایدیم سدا و من خلفهم سدا غشیاهم هم لا یبصر و من و یا ارض
 البصر ما د و یا سما اقلعی و غیض الماء و قسوا الارض و استوی علی
 الجودی و قیل بعد للفقوم الظالمین ایضا بدستور بدانند
 صراط اندک شقیقه را با نکت ایام و سیار بحکم گرفته باشد و در آن
 منکم موفیا و براهی من لسه ففقدت من صیام او نکت ید
 الله معکون فوق ایدیم فتن نکت فاما نکت علی نفس تار ایدیم

از نوره

از نوره فتح اسکن سکتک یا و یسح الشقیقه یا الذی سکن لیا و القیل
 والنهار و هو السبع العظیم ایضا بسم الله یا ابر ربنا لا تنزع قلوبنا بعد
 اذ هدیتنا و هل یلکون لکن در حقیقت انکاشات الوهاب بران خوانند اگر
 تا این بخش و خوش بخود بگوید یا نکت و نیم از خود و شقیقه و نیم
 و سه مرتبه قل هو الله بران خواند و بخورد البشفا یا بدست
 امام جعفر صادق علیه السلام از نوره شقیقه شکاف کرد حضرت فرمود که چون از
 نماز و نیت فارغ شوی انکشت سیار بر در میان هر دو چشم خود بیند
 و هفت نوبت بگوید یا حی یا قیوم و انکشت بر بر روی راست عال
 بعد از آن انکشت بر همان جا بگذارد و بعد از آن هفت بار بگوید یا قیوم
 اشغنی و انکشت بر بر روی چپ عال و بعد از آن کف دست راست را
 بر میان سریند و بگوید یا من سکن لیا فی اللیل و النهار و ما فی
 السموات و ما فی الارض صل علی محمد و آله و اسکن ما فی جنتهم
 ایات آورده که میدان بگوید بنویسد اللهم تر الرزق کف من الطل
 و لو شاء لجلدنا لکننا تم جعلنا الشمس علیه و لیلا تم فیضنا الینا
 فبنا سیرا طریقه دیگر و بکارم آورده که بجهت در شقیقه بنویسد
 اگر مرد باشد بر سریند و اگر زن باشد میان کمره و کمره بنویسد
 بسم الله من الارض الی السماء کان هبط جبرئیل فاستقبله الامین

که شخصی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام از سنگی که گوشه شکایت کرد
فرمود که دست بر گوشه بکش و ایند ایت الیخیر ان لو انزلنا هذا القرآن
تا آخر اشروع دیگر روایت وارد شده که بجهت درد گوش بر خور
یا سمن یا بنفشه هفت مرتبه بخواند و آن روز اندر گوش چکاند کافه
لم یسمعها کان فی اذنیه و قرائت التسمیع و البصر و العواد علی ذلك
کان مستویا بجهت بریم و خون گوش رویت که شخصی حضرت
صادق شاکوه کرد از درد گوش و گفت جگر و خون بسیار از گوش
میاید فرمود که بنویس بسیار گندم را قدری بکوب و نرم بکوب و با شیر زن
مزج کن و بر روی گوش بمال که کم و چند قطره در گوش کن دروی
گندم بچکان و در حضرت رسول صلی الله علیه و آله رویت که سدا این
برای درد گوش نافع است ایضا بجهت درد گوش بر گوش بنویسد
و ایضا سوسه بر آن بخواند بر و او را و اما ما خلقناکم و فیها
نعدیکم و فیها نخیر حکم تارة اخرى و در کتاب المنافع آورده بجهت درد
گوش بنویسد و غلیظ نماید و بخواند و بداند و الاخری القرآن فاستمعوا
له و انصتوا لعلکم ترحون کان لم یسمعها کان فی اذنیه و فیه شیه
بعید الیهم ایضا بدستور علی و من یدع مع الله الحیا
المرحون لربنا حسابه بعد از آنکه لا یفعل الا کافرت بجهت درد

خارش

خارش درون گوش ایضا در مجرای المنافع آورده که بر آن بخواند
بدید و القرآن الحکیم کان لم یسمعها کان فی اذنیه و فیه شیه
بعید الیهم و در مجرای گوش آورده که این آیات
هر روز هفت بار بر آن بخواند و بخورد و بنویسد و با خود
دفع شود ذلك بیهش الله عیاه الذین امنوا و عملوا الصالحات
قل لا اسئلكم علی اجر الا المودة فی القربی و من یقتضی حسنة فزده
و فیها من ان الله غفور شکور و اکثر سالتم من خلقه
لیقولن الله فانی یوفی کون معالج و فی مجرای گوش
رویت که شخصی سنگ برداشت که گوش خود را بدان بخارده و گوش
او شکست و محکم گردید و هر چند جهد نموده که بیرون آورد نتوانست
و معالج ان علاج ان نتوانستند که بجهت حضرت امام محمد
باقر علیه السلام رسید از درد آن شکایت کرد بجهت امام جعفر صادق
و فرمود که ای فرزند او را بیرون برو و بر منق نظر کن حضرت چنان
کرد و فرمود که چیزی دیده نمیشود حضرت با شخص فرمود که نزد
من بیای پس شخص نزد آن آمد حضرت فرمود که بنویس بگو اللهم
اخرجها کم اغفلها بلا مؤنة ولا اشتغل و بهمان انگشت داخل کرده
بیرون آور شخص حیا کرد سنگ بیرون آمد باده اسمع الله

والله اعلم عني والآخر من وجه عيني اللهم ربنا الطيبين اذ وجبت
لجودك قوتك فكشفت عنك عطاء اذ نصرك اليوم حديد فظهر
ظفر في النجوم فقال ان تسقيم وصوركم فامس حديدكم وورقكم من
الطيبات ببارك الله رب العالمين يا علي يا غفر يا غفر يا غفر يا
فر يا فر يا لك ان تصلي على محمد و آل محمد وان لا تدعني
في ذوات خيرا الوارثين **الحمد** رسول الله الذي
مست كدبلا ان اذ كناه فستت اشرار ابراي در چشم فاقع
موم دگر بجهت در چشم بگويد عید نور بصیری بنور الله الذي
لا يفي چشم بابت مسج كند وايا كرى بخواند در خاطر بکرايد که
البشر شفا بيايم شفا يابدا ايضا بجهت در چشم برادر بغير وركيد
و بر چشم كذا و بگويد عين الشمس في الجور يا نار كوفي بر آتلا
علي **بسم الله** در وقت نماز شام بديد ستاره لعادت
خود را نداشت بگيرد و اين ابرار خواند و بر آتلا چشم فرودارد
و چند كرت چنين كند صحت بايد قل ارايم ان اصبح عا و لم غورا
فمن ارايم بيا معين **موم** دگر ياب باران نياك كذا و ان شود
لمات قراني نفعي كذا كشت بر خواند باشند قدر عي شفا مد و خطم
چشم كذا و چشم را ياب آيد بشويد در وساكن كرو و با دن الله تعالى

در وقت

ان **موم** خرو و ذات مقطعات او يا بورد و في **الحمد**
كه كره در روز شنبه اولي كه بعد از نور و سلطان شفا بشود بيبود
و بشويد و بخورد و يا شال از در چشم اين باشد **الحمد**
الحمد موم طبرستان موم حصيد في **الحمد**
هو اضع الخوف بين ترتيبه انك كشت است كه كره در
چشم داشته باشد با خود دارد در زابل شود اهرام اهرام او
بطريقه اي دگر نوشته اند و مذکور شد **موم** دگر اين است **الحمد**
خواند چشم را يابان بشويد شفا يابدا بقلبت و من القرآن **موم**
قلوب افعالها و لست لطفنا على اعيهم فاستبقوا الصالحات
فاني يصرون فكشفنا عنك غطاء ليدخلك اليوم حديد
موم دگر اين است اهرام هفت نوبه بخواند و بر چشم دسد در جاذبه
زابل شود **الحمد** الله تعالى ما مشق في **الحمد** فكل على تروان
من على ابراب هو اليك في الحجاب ليلا هو الصالح في نوبه
الضراب **الحمد** بيبود و با خود دارد و صبح و شام بر چشم خواند
و بدو موم الله تعالى **الحمد** فلهو الله احد ان في عينه ريد اهرام
في باض **الحمد** الله الصمد يا بديع السما يا هتاك في الولد
لم يكن الله شفا يابدا لا كفو الحمد و در وقت كه با خود ميرد اين

يستون عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين **ايضا** بجهره
دفع رختن موی ابرو بدستور بجل آورد تا کان حدیثا یفتی
ولکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لایستطیع
و رحمة لقوم یؤمنون **فصل پنجم** در دفع درد دهان و غل
آن از قلاع و جوش و درد کام و کلو کردن و غیره **در وقت**
که شخصی محضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد دهان فرمود که
دست بردهان بگذار و بگوئی بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی
لا یضر مع اسماء و اعوذ بکلمات الله الذی لا یضر مع اسماء قدوسا
قدوسا قدوسا یا سمک یا رحیم الطاهر المقدس المبارک الذی من
سألت به اعطیت و من دعاک به اجبت سألت یا الله یا الله یا
الله ان تصلى علی محمد النبی و اهل بیته و ان تصافی فیما اجد
فی قمر و در اس و فی سم و فی صبر و فی بطی و فی ظری و فی یدی و فی
رجلی و فی جمیع جوارح کلها **نوع** دیگر در مجرای المنافع بجهره در دهان
از اول سوره طه تا قوله علی العرش استوی را ذکر ساخت که تهوید
و تعلیق نماید **نوع** در روی بران خواند و بنویسد و یا مجنون
و روی را بآن بنویسد و صحت یابد یا ایها النفس المطمئنة انجی
المرکب و احبیه مرضیه فادخل فی عماره و ادخل حیاتی یوم یبقی

و جوده و شوقه و جوده فاما الذین یامینون و هو هم فقیهین و الله
هم فیها خالدون **طایفه اما صریح** اما می که از طریقین و
طریقین در لب پدید بر و تحتی خواند و بدان مال دفع شود بیدار
قل الله شهید بدنی و بینکم ان کان بعدا و خیر البصیر ان ینظرونکم
الله و هو السميع العليم و حسبی الله و نعم الوکیل و لا حول الا الله الا الله
العلی العظیم و **الحقا** گفته اند که لب طریقه را با بجا کثیر و بر دانه
و سبک طلا کنند و کفی که از حنای طاهر بشود چون قطع میکند در دهان
باب مفید است و روغن بنفشه و سبب بطاخم کشد و شام کاه و کوهی خوشه
مان بیاورند و طلا کنند و پوست نسکی که بر سبب کشیده است بران
نهند نافع بود و همچنین شنبه پخته حنری که در جویوفی نرود و
انبوسه می باشد بران بسیار نافع است **علاج** در کام در حید
المنافع آورده کاین را از انبوسه و بایان منصفه نماید و قال
یحیی العظام و می عیم تا هو الخلاق العظیم و لا ما سکن فی اللیل
و هو السميع العليم کل من استقر و سوف یقلون رب انی نذرت
للسما فی بطنی محررا فقتل بنی انک انت السميع العليم و **نوع** دیگر
کردن بطایخ برک اجاز و پنج او حبه ورم لحات و منع نولات و نما
و ورم لوزین و تقویت بین دندان مجرب و نافع دانسته اند و گفته اند

که خورده لایحه بجهت در دهان و معده خنجر با سرکه بجهت استحکام
 الشوا و اسنان و قلاع نافع است و در وقت سیاه خشک بجهت جوش
 دهان و سوزن زاج اوردن ششای که خاها و قوتیای هندی عبارت
 از آن باشد و باقی بجهت درد دندان و حرکت آن و تقویت لبها و بافت
 بایخ کرب بجهت قلاع و عجز و در زور و بجهت ورم لبها و نافع است
 و همچنین در اوایل ظهور قلاع مضطرب برب علیق که بدین نحو
 و بترک بکوبن تکان کوبیدن کردن و با باریتنگ و آب بر سر کرده
 او عسر و عجزی و شامای تازه تانک وارد جو جو شاییده باشد
 معضمه کردن و بدستور که زنج و کلنا و کشنیز خشک و پوست شانه
 و عفن ترا جو شاییده معضمه بجهت قلاع بلغمی بر بخاسف یعنی
 بوی ادیان و برب و سیور و سیور و پوست انار و عقق علیا
 جو شاییده معضمه نمایند نافع است و در زور برب عناب نیز
 عذیبست و در فصل دفع کرم دندان نیز مداوی از عسل بجهت برب علیت
 خواهد داد اما معالج درد کلو و کرون و فصل هفت با بوم بجهت
 در کلو و علی مذکور شد و در بجز لثان بجهت درد کردن آورده که
 از اول سوره بنی اسرائیل و با بخت الرحمن علم القرآن بنویسد و با خود
 دارد اصابعه درد کلو و نای و کرفتن کام بنویسد و با خود دارد

فلولا اذا بلغت الخلقوم و انتم حیث شئتم تنظروا له هو الشافی بجهت
 درد و اسان کلو بران خوارید هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم الشافی
 علی الکافوریت و از هم از آن دیگر این شکل را بنویسد و در بر کوبیده
 و برشته که در خنجر نایا با بخت بنویسد و در کردن بنده هست باید

۸	۶	۸۸	۸
۸۸	۶	۸۸	۸

اما معالج بجهت اسان کلو و ملازه بوقت غروب افشان هفت بار
 بخانه و کاس آب بر کند و در پیش خود بنهد و کار دی را با آب ترکند
 و بران موضع ببالد و دفع شود بسم الله الرحمن الرحیم از هبایب من
 العزیزه الله شافانی اهوذ بالله من کل داء داخل و خارج و اللهم
 بحق یحییان بن داود نوع دیگر بنویسد و برب کردن بنده بجهت
 جابجش جوشن من کس الحیوه و الحیوه و اوصالی و صلی الله علیه و آله
 نوع دیگر بخانه و برب و در بسم الله الرحمن الرحیم بالله من کل
 و بعز الله اسکن و یجلا الله اسکن و بنزل من القرآن ما هو شفا
 و رحمة المؤمنین اصفا این شکل را بران بنده بخانه و دیگر بجهت
 درد کردن این ایات را بنویسد و با خود دارد افویضه بالحق الاول
 بلام فلیس من خلقهم و خلقنا الانسان و علم ما یرون

به نفسه وحقن اوتی الیمن جبل الورد ولاحول ولاقوة الا بالله العلی
 العظیم **رسید** بجها ولام کلوطلا عینا لعل یاسق
 یعنی کل سرخ وطلا کل ارمی وضماء حیز های باره باشد برك
 حق العالم ومانند عرعر باب عینا لعل یجیر ویم خلق ودر آن
 بغایت واضح وامتداد و سابقا نیز در فضل دفع خنای ورسول
 واورام اشیا مناسبت مقام مذکور شد **ذوی** بکلو چسید
 اگر کسی را ذوی در بکلو چسید باشد اینک ترا بر اینان خوانند و
 ذوی یعنی آن خدای پروان اید بخت افتخار اضرا یا ذل الجلال
 الا کلام ای ذوا کلوی ذلای بری با و شو بختی و علی الله
ایضا اطبا محبت دانسته اند بجهت اخرج ذوی که در خلق چسید
 باشد بلع طبع یعنی جامه و زرع و در ساعت کرم از آن شایسته
 که باعث قی می گردد و او را پروان می آورند **در فصل** **ششم** در دفع
 درد دندان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویت که بجهت درد
 دست بر موضع سجود مال بر موضع که درد میکند مال و بگوید یا
 والذی لا اله الا هو ولاقوة الا بالله العلی العظیم **حضرت**
 صادق از درد دندان شکایت کرد که از بسیاری در و شبها بیدار
 می باشم و نمود که هرگاه اثر شیطانی هر شد دست بر موضع درد بگذار و

و سوره حمد و قهید را بخوان و بعد از آن این امیر بخوان و بگوید
 لعلی الخسب یا جامده و هی تر التحاب صنع الله الذی انتق کل
 شیئیاته خیر ما یقولون و **در حدیث** دیگر سفولست که بجهت درد
 دندان سوره حمد و توحید و معوذتین بخواند و بگوید که بسم الله
 الرحمن الرحیم و لم یسکن فی القفار و هو السميع العلیم یا ایا
 کونی بر ذی او سلاما علی ابرهیم و ابراهیم و اید الخ جملشاه الاخرین
 و یودی ان یورک من القفار و هو لها و سبحان الله عما
 رب العالمین اللهم یا کاف من کل شیئی و لا یفیک منک شیئی الا ان
 عبدک و ابن امتک من شر ما یخاف و یخذرون من شر و جمع الک
 شکوه الذی **در حدیث** دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 مرویت که بجهت درد دندان بگوید و صاحب درد بدود او پروان
 اوله **در فصل** **هفتم** از خلق فتنه من نظره و تا آخر سوره یس و الله ما
 سکون فی القفار و هو السميع العلیم **در حدیث** دیگر از حضرت امام
 موسی کاظم سفولست که برای درد دندان سعد را بر او بگذارند و
 فرمود که سر که را شراب بچل آمد باشد بدین دندان را محکم می کنند
 و دیگر بربک سبزی بنویسد الذی جعل لکم من الشجر الاخصر
 نارا فاذا انتم منه توقد و و انرا پروان دندان کرد و می کنند فند و

قد می برادر رود و آن برك را گرفته در پس سر اندازد و باز سر فکند
ساکن گردانند الله تعالی بر وی دیگر بنویسد و با خود دارد و بر
دندان نیت بخواند بسم الله و الله وصلی الله علی محمد و آل الطیبین
و یضع الله الذی انقذ کل شیء الله خیر بما تفعلون اسکن ایما
الوجع سکنک بالذی سکن لما فی السموات و لما فی الارض و هو
السمیع العظیم حضرت علیکم ایها الوجع بسم الله الذی انقذ ابرهیم
خلیلا و کلّم الله موسی تکلیما و ایدعی روح القدس و عبث
محمدا الحق نبیا لما اذهب فی فلات بن فلات الی امة حیوته
و افعول الیه دستور دیگر و فضل بن عرفت رقم بحضرت
لهم جعفر صادق و در و دندان داشت شکایت باحضرت کردم
در مود که نزد یک شوین باحضرت نزد یک شدم انکشت سببا
را بر دلف که در میگرداشت و اندک چری خواند و الفور سببا
شده بود گفت در و ساکن شدای و فضل الغم باحضرت تسلیم نمود
من گفتیم دوست میدارم که این افسوس را بمن بیاوردی و فرمود که
حضرت فاطمه نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و از
درد دندان شکایت کرد باحضرت انکشت مینا را بخورد و بر دندان
اوندا و گفت بسم الله الرحمن السالم بعزک و جلالتک و قد

علی کل شیء الله مریم لم تلد غیر عیسوی و حلت و کتبک ان تکشف
ما تلقی فاطمة بنت خدیجه من الصبرین من یزد و دیگر نزد حضرت
مرویت که هفت بار بران بخواند بسم الله ساکن بقدره الله
خلقتک فانما قدره قدر علیک و علی الجبال اشبهت افعول حق
بای فیک امر و وصلی الله علی محمد و آل دستور دیگر از این روایت
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که را دندان درد
انکشت خود را بران بندد هفت بار بگوید حق الذی جعل الک السمیع
و الا بصار الله قلایا ما تشکرون دستور دیگر افسوسیت
که از حضرت صادق مرویت و مختلف نمیکند بر سبب ان که های
و نبوت و بر روی برك بنویسد بسم الله املاک اعظم من الله و انک
لغالبه یا ایها الشاهین اخرج ایها الذی و انزلک الشفاء و وصلی الله
علی محمد و آل و سلم لیما و بر پشت برك بنویسد و بجزیه پاک شود
که در نزد ابی که حیض ندیده باشد بپزند و در آن رسته هفت
بار بزد و بر هر کوه نام را بخوبی بریزد و اسامی انبیاء احم و نوح و ابر
و موسی و عیسی و شعیب و محمد و عدوات بر محمد و آل و بر سبب
و صاحب درد با خود دارد و ساکن کرد با حق الله صاحب العظیم
آورده که در یس مرویت بود که دعای درد دندان می داشت و بر آن

را معالج میکرد و شفا نمیکرد و در تعلیم آن نهایت صفت داشت
 چون وفات او نزدیک شد یکی از حضرات مجلس گفت و ذات و قدر بسیار
 تا برای تو دعا درود و نذاتی که در بندت مخفی میداشتم بنویسم بگو
 میدانی که در وقت میروم و روانم بیدارم که این دعا بندها را باند و هر
 از آن منتقم نشود پس نوشت که هر که را در دندان ببرد باید که بر
 دندان او اینچون بخواند الم المص طسم طبعصر ذکر جمعه بیک عدد
و کربا عصفور الله لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
 المنافع آورده که این افسون بخواند و بدهن انگشتر ببرد و در دندان
 کرد این افسون را بخواند و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
 الملك الله و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
 که این اشکال را نوشته در زیر دندان بگذارد و در او ساکن گردد و ناله
 حله سله و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
 حمد بخواند و زیارت بخواند از طرف برون بگذارد و هر چه در
 دندان نه پند و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
 کند مواظبها و بعد از آن هر پنج هن هفت بار و آن یکا و الله
 تا آخر بخواند و آن پنج را بر هر چه در دندان است خواند و استوار

میکند

میکند و از صاف بوی برسد که در دساکن شد و از هر چه در دساکن
 میخ را بگوید و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
 این اشکال نقش کند که معلوم شود و در وقت نقش کردن مواظب
 را بگوید و خود بدارد پس پنج آهسته ببرد و در چشم میخ زند و
 اشک را زد و میخ را و بنویسد من القرآن ما هو شفاء تا آخر را بخواند
 در حال در دساکن شود و اگر در وضع نشود میخ را در چشم میخ زند
 و در اشک را زد و این میخ را بخواند تا غرضش شود و اگر در وضع نشود
 بهیچون دستور میخ را در چشم و او را بنویسد بادی الله زایل شود
 و از میخ بایست دستور دیگر این اشکال را بر چشم میخ بدارد و
 بنویسد و سماری بر هر چه میخ را زد و از صاحبش جداست
 نماید که در دساکن شد و از هر چه در دساکن شود
 سماری را زد و بنویسد طوطی شود الو تا یا لوتاد اعرس طریق
 دیگر بر کاغذی بنویسد که هر چه میخ را بدارد و میخ را بدارد
 و سماری در هر چه میخ را زد و بنویسد که در دساکن کرد و بادی الله
 دیگر گفتند که چوبی یا آهنی بیاورد و این اشکال را بر آن
 نقش کند که معلوم شود و در اشک را زد و بنویسد که در دساکن
 من دندان جمعه و هفتی تا من امر را در دندان بدارد و بنویسد که

دانست غیر المثلین و کار بر حرفی از حرفات این شکل بگذارد و از غنا
 در پیوسته گویا سبکی در روی بایند تا وقتی که گویند سبکی افتد
 و بگوید در سبکی الدعوات آورده که شکل چشم بدین طریق باشد
 و عین و در آن دهیم بنویسد و میخ نقل است در چشم عین بگوید
 در انشای گویند میخ سوره و التین را هفت مرتبه بخواند و بگوید
 که در می کند بیدار و اگر که دندانش درد میکند باید که انگشت
 بر سر دندان نهاده باشد تا در ساکن شود و سبکی بجهت در دندان
 و مواد نزل پوست ششمار و عین الشعلی کل باقوت را با التوتیه
 جو شاییده سر را بخار داشتن تا عرق بر جبین ظاهر گردد
 نافع و مجرب دانسته اند و آنچه در سبکی درد دندان مکرر بجهت
 رسانیده اند از آنکه بیدار فلعل با غسل است هرگاه از رطوبات
 و نزلات دماغی باشد و بدستور هرگاه فلعل را با کلاب بچوشانند
 و آن بیرون طلا کنند در حال ساکن گردد و مضطرب گردد و کلاب
 نیز مفید است و ستون و مضطرب کردن بچلنا را با سر که گذشت
 که بجهت بدوی دهان و استحکام لثه و اسنان و قلع و مؤثر است
 و همچنین ستون قی سخته جهت جلائی دندان و سیلان خون
 از دندان است و در الحاشی آورده که بجهت درد دندان هیچ چیز

بهر آنکه بایست از اسباب دور محالوج کند و بر دندان نهاد
 ساکن گردد و سبکی جبین دندان برك اثلث را در دهان
 گیرد و از جویان سوال کند دندان استوار گردد و اثلث است
 کیا و بجهت که آنرا بجهت سبکی گویند بر آمدن دندان طفل
 مقرر کنند بر دهان و بر دندان کودک طلا کنند دندان با آن
 بر آرد و در دهان بپزند و در کباب کباب طلا کنند
 مولف از شیخ بهاء الدین رحه نقل نموده که چون ماه نو بیاید بگوید
 عاهدت الله الا اکل الهند یا و لایم الهی بر آرد دندان در
 ماه سالم ماند و بر آمدن دندان اطباء گفته اند که هرگاه خوا
 دندان را با ساقی قلع نمایند بدون تعب اینرو کنند نافع
 منفع را در سبکی دندان که خواهد قلع شود کلاب در
 ساعت قلع شود و از اسرار است و همچنین سبکی خرفه که آنرا آل
 بوری گویند بر آن گذاشتن نیز باعث قلع با ساقی میشود
 صریح اسنان یعنی دندان بر هم ساینده اطفال در خواب این
 اشکال را بر بوند و بسم الله معن که هر چه ادم در دهان
 متعفن عاج صریح اسنان اطفال شدن بخوبی نگرداند و اما
 شایع و عنوان را گفته اند اگر عارض شود علاج آن چرب کردن

آسان

کردنت بر و قوی و تنوی و تناولی نمودن کلفت و زار و
 شرب الی الیکو و تنقیح بیکاره و قوی یا نیز نافع و علاج شمرده
 و از جمله اسرار است که بجهت مریضان لطفاً تعلیق سنبل و جیره
 دان خروس و اعمان کوش است **بصل** **ص** در معالجه وضع
 کرم دندان و خون بین دندان مرویت که جیره سنبل علیه این تعویذ
 را برای حضرت امام حسین عم آورد و بجهت در دندان که کرم خورده
 جوی یا آهنی بر آن دندان گذارد و هفت نوبت بخواند **الحی کل**
العجب لایة فی القم تا کل العظم تترك اللحم انار و الله ان فی
الکافی لا اله الا الله و الحمد لله رب العالمین اذ قتلتم نفسا فادار
بها و انتم مخرج ما کتمتکم فقلنا اصابوه ببعضها کذلک
یحیی الله الموتی و یریکم ایاة لعلکم تعقلون **دستور** دیگر منجم
 بگوید و سوره حمد و معوذتین هر یک سه مرتبه بخواند و بگوید
 من یصلی العظام و هی میم یا صریو فلان بن فلان اکلت الحار
 و البارد اقبأ الحار تسکنین ام بالبار تسکنین و لا تسکن
 فی اللیل و النهار و هو التبع العلم شدت داء و سوس فلان
 بن فلان یا سم الله العظیم بیا ان یخیرا در و یولد بگوید و بگوید
 الله الله الله **طریق** دیگر در حدیث معتبر از حضرت امام موسی

کافم

کاظم ستولت که وفود برای در دندان حنظل را بگوید و پیش
 را بکند پس روغنش بگیرد و اگر کرم دندانش بمالی کرده باشد و سینه
 دندان بگذارد و روغنش بخواند تا سه شب چنان کند اگر بن دندان
 در دندان کوشی که در جایش آن دندان واقع است هر چند
 شب هر شب قطره بچکاند و باز فرمود که هر که در دهان داشته باشد
 یا خون ازین دندانش آید یا در دندان او دانه باشد چسبیده باشد و
 رنگش سیرخی گشته باشد بکچن حنظل تازه که رسیده باشد و در دهان
 باشد بگوید و تا شش را بکشد و سوس را سوراخ کند و کاری
 ازان سوراخ داخل کند و مغزش را بکشد و سوراخ شود
 پس بر که بسیار تنگی که از شراب بعالی در دهان باشد در آن سوراخ
 بریزند و بر روی لاش بگذارد که بسیار بخوابد پس بر دارد و هر وقت
 که احتیاج شود بگذرد ناخوش بگوید و بر دندانها و ناخن گذارد
 بعد از آن بر که مضمر کند اگر خواهد آنچه در میان حنظل
 در شیشه یا ظرفی دیگر خالی کند هر چند این بر طریقی شود سر که بر
 رویش بریزند و هر چند که تری شود نفخش بیشتر است
 دیگر در مکارم آورده که سوره حمد و توحید هر یک را سه مرتبه بخواند
 یا جنوس یا الحار تسکنین ام بالبار تسکنین ام یا سم الله تسکنین

و دهان

اسكن سكنتك بالذي سكن لهما في السموات والارض وهو التبع
 العليم قال من يحيى العظام وهو ربيم الاقره بكل خلق علم اخرج
 ياد ودهنها فانك نجيم ولحق جهم منها اذلة وهم صاغرون فخرج
 منها خائفات يترقب **سورة** ديكور ديجر المنافع او در دجه دفع كرم
 دندان بنويسد ودر زير دندان كه در تاسه روز ساكن كرد و مسا
 من دابة الا هو اخذ بنا صيتهما ان رف على صراط مستقيم و
 جهة و فرمريدن و رفتن دندان بتره من ايه هولت و اطبا
 گفته اند كه اگر دندان را به بخار سپرد و كندنا و تخم ترب و برب بدارند
 كرم بپروند ايد و مضغ و سنون غروب بنقل كرازا ال بوزي
 كويد جهة درد دندان و استحكام ان و پوست بچ نبات اوقالع
 دندان كرم خورده است بچيشتي كه محتاج بالث كند ميت
 چنانچه گذشت **فصل** در دفع لكنت زبان و حصول
 فصاحت و رفع سلاطت ايد ايا ترا بنويسد بجهت كود كه سخن نگويد
 يا در سخن ايد و با او بزد سخن ايد مالكم لا تقظون آوة بايم
 و تلك الذي خلق خلق الانسان من علق آوة و ربك الاكرم
 الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم الامن اذن له الرحمن
 و قال صوابا انطقنا الله الذي يتكلم بالشيء فهنما هاسلجان

و از حروف

از حروف انعام

و از حروف اين ايات است كه اذ قال ابراهيم لبيد انا اتخون
 تا انك اذ ان برى ما تتركون را چون بر با تو بر من بنويسد و با طبا
 معك و ده بر كود كه كحرف نزنند بر نوزد زبانش كشاده شود و در دجه
 بجل المنافع بجهت درد و آسا زبان اين ايد را بنويسد و عكس اسم الله
 الرحمن الرحيم قل ان بعثت الا ما كتب الله لنا هو مولنا عليه
 فكلنا الى ابينا **فواصل** و اسرار حروف بين همذات كه اگر
 كسى هفتاد بار بزيديك طفل بنويسد بشرا لكلم سخن در ايد و
 حرف الامان از سكا كن نقل نموده كين حرف را شصت بار بزيديك
 طفل بنويسد و بر طفل بزد سخن در ايد و لكنت از زبان او برون
 نفع ديكور و كتاب بخزانة الاسرار آورده كه اگر بزيديك سخن ايد يا كرم
 سخن گفتن زبان او كيرد و سوره بنوع اسر ايل را بيشك و در عقران
 بنويسد و بنويسد و بدو آشا ما نذر زبانش كشاده كرد انا الله تعا
 و اطبا گفته اند كه بجهت نقل زبان و سخن ان و تشويش كلام اين
 حرف مع بجايت مفيد است خردن و خنيل قلقل عاز و زحانوشا در
 بوره شوي و صقر منك بالتوبير زم سائيك با سكتنجدين و عصيل
 ياله كه در او مرزنگوش جوشانيد با شند عرغم نمايند و بچنين
 بجز بجهت ايد كه فليس ما هي كويده سقوف نمايند نقل زبان كفا

شود و بعد از غسل بنامش از شستن زبانت بفرماید و امشده از و تمیزی
 را با طهارت خوراندن معون نظوق ایشان سرده اند **مسئله** حدت و
 سلاطت آن در خلافت الاسرا آورده که هر کس را به اجابت الله بخواهد من القبول
 الاکت ظلم و کان الله سميعا عليم را بنویسد و بر کسی نبرد که بسیار کوشش
 باشد و سوخته و کم سخت کرده و اگر کسی سلطه و بیداریان باشد این ایراد قطع
 صاحب بنویسد که از کربان پراهن گرفته باشند و ان پراهن را در روز و پنجشنبه
 بریده باشند و از درستان سرای و دفن کنند زبان او کوتاه کرده و همچنین
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر کس سوره زفر را بنویسد و با آب
 حل نموده بزنی که سلطه باشد بخورد اندوختن زبان گردد **ایضا** در جهاد
 و اردو و بجهت حدت زبان و پیر بوده کوی با ستغفار مداومت نمودن بر
 سیکرد و **مسئله** در رفع رعافه نزف الدم از اعضا بجهت قطع
 رعافه این ایثار را بخواند و منها مکتناکم و فیهما یعیدکم و منها یخرجکم ناره
 اخری یومئذ یبعثون الداعی لا یوجع له و حشمت الرحمن فلا تمنع الاله
 و یا ارض الله ما له و یا یسما اقله و یحق الما و فقی الامر و استوت علی
 الجود فی و یل للعلو المقامین و من یق الله یحیی الخیال و اذرا
 وجهه لنا مو بین ایدیم سدا الایه **نوع** دیگر بجهت قطع رعافه منقوش
 که بر پیشانی او بنویسد یا ارض الله ما له الایه و در کاهم آورده که از زمان

خون

خون یا زعفران بنویسد اما نوشتن بخون ایراد بزرگ است و اولویت
 و ناسخ و است تا واضح بوده باشد و همچنین آورده که بنویسد و بر پیشانی
 آنکس که بر دهن خون ازان آید که یا من علی الذیل من پیشانی الحرمه السکن
 و م فلان بن فلان **نوع** دیگر بجهت قطع رعافه از هر کس که بنویسد باشد
 حبه رعافه و چه غیر آن بخواند و یا منقوش در پیشانی است الرحمن الرحیم
 ما قطعتم من لبتة و ترکتوها قاتل علی احوالها فان الله و یخیر فی
 الفاسقین **نوع** دیگر از کتب نیز بجهت قطع رعافه
 احتساب خون آن را کرده اند که از این خون این شکل را بنویسد
 رعافه بنویسد یا بنویسد یا بنویسد **نوع** دیگر این شکل را بنویسد
 صاحب رعافه بنویسد یا بنویسد **نوع** دیگر این شکل را بنویسد
نوع دیگر بجهت قطع رعافه بر پیشانی او بنویسد شکلش **نوع** دیگر این
 شکل را بنویسد بر پیشانی صاحب رعافه حیابند
نوع دیگر در روکتور و کور است بجهت که سر و دست
 اینکلات بر هر موضعی که خون ازان آید که بنویسد منقطع شود و انقطع
 ایها الذم یحق جوا آدم **نوع** دیگر بجهت قطع رعافه بنویسد و بر پیشانی
 حیابند هو طوطا طوطا یقطع الدم بلا ابطا و من یکره ذلک لخطا
 ان همدان خون این اشکال بنویسد و بر پیشانی او بنویسد منقطع شود

ع	ا	ی	ه	و	ل	م	ن
ع	ا	ی	ه	و	ل	م	ن
ع	ا	ی	ه	و	ل	م	ن

وَأَسْمَاءُ أَقْبَلَتْ فِي غَيْضِ
الْمَاءِ وَتَنَبَّأَ لَهَا وَاسْتَوَتْ
عَلَى الْخَوَرِ وَقِيلَ لَهَا
الْقَوْمُ

طعنيان

[illegible]

درود آورد و کلامی را از قرآن فاستغفر بالله من الشیطان
 الرجیم را با معوذتین بخواند بنویسد و بخواند منافع باشد
 و بکرات این آیه را بر آب بخواند و بنیاید و این انجیت است که در
 من الشاکرین سیمین المجمع و یونون الدبر الی قوله و امر ان الله یسک
 السموات فاعفوا ^{و یسک السموات} و دیگر بدستور مذکور بر آب بخواند و بنیاید
 و بنویسد و برگردن آویزد بجهل ایستنا الان فی قلوبنا تا لا یختلف
 المیثاق الذین افترق قلوبهم بذكر الله تا من یأمل
 انجیت است که در انکون من الشاکرین ^{و دیگر در کتاب و}
 مکتوبه آورده که بجهت درود این اشکال بنویسد اگر خواست شش
 و اگر خواهد ماه خود دارد ۵۵۵ = ^{و دیگر در کتاب و}
 ایل الله ایل الله بر طرف نوکاشی و بنویسد و بنیاید بجهل
 هیچ اسم تنی الا علی الای خلق فتوی الذی قد هدی هذا
 هذا الله الیوم بقره الله و لا یولاد قوة الا الله العظیم است
 بخواند و در سحر شمس طالع و حق کل من هو لای ^{و دیگر در مجید}
 المنافع آورده که این آیه را نوسته بقول نماید و بر طرف نوشته شده
 بخواند و در دل ساکن کرد و فوهم الله شریک الیوم و لایم
 مضرة و سرور او و جلهم بل صبر و اجتهاد و حرمان استخوانا یا شانی

درود و در دل
 ۱۸۶۱

نوح دیگر بنویسد و بر سر دل خود درود ساکن کرد و این انجیت است
 من هذه لکنون من الشاکرین و ان یأمل ان یرحم فی طاعت
 روا که علی ظهر ان فی ذلک لآیات لکل صابر شاکر الذین استوا
 قطعت قلوبهم بذكر الله الا ذکر الله قطعت القلوب و کفهم مذکور
 که این آیه را بنویسد و بنویسد و کس که درود داشته باشد بنیاید
 ساکن کرد و ان فی ذلک لآیات لکل صابر شاکر الذین استوا
 طاعت طاعت دل بنویسد و بنویسد و کس که درود داشته باشد بنیاید
 ساکن کرد و بنیاید بر عیون عایش بنشر نافع و صبر بایست و شفا
 قایم و ما قایم بر حق ملک العظیم و بحق اسماء الله الحسی و بحق
 یاهنات یا سنانک یا دت یا بر هات یا سحاک یا سلطان ^{و دیگر بر آب بخواند}
 قیاس رب ^{و دیگر بر آب بخواند}
 بخواند و بامداد و شبانه بخواند الذین استوا و قطعت قلوبهم بذكر
 است الا ذکر الله قطعت القلوب ان انجیت است که در انکون
 من الشاکرین و ان یأمل ان یرحم فی طاعت
 دفع دلت و هیقه روز صبح و شام بگوید بخواند رفع شود
 قبح و خواصش آورده که هر کس این آیه را بخواند تا هفت
 الحاسون از سوره الاعیان بر سفال نوب بنویسد و بر آب

باران یا آبهای که غیرین باشد و آفتاب بر آن نشاید بخورند
 میباشد خفکان و دفع از دل و پیرون و دفع اسهال و هر
 در دفع در معده و صفرا و دفع بلغم و صفرا و سودا و رطوبت
 و بیس مزاج در خزانة الاسرار مذکور است که اینها را از غفلت و کویا
 بعد از هدیت و هفتاد و شصت و شصت است و آنکه است الوفا را بر هر ما
 یا فایند سر بوی بخواند و یکی که در معده داشته باشد داده بخورد
 حجت میباشد **چهارم** نقل معده دست بپشت که مالده و این منتر است
 بخواند که بحیث احدی خبری از خبر خبری که کورک بچ باند
 صاحب در انظم آورده که هر کس که اسم نوزاد را مقطوع بدین صوت
 ن و ز نچ بار گفت کند و یکی که بدر معده یا خفکان مبتلا
 باشد یا خوردن دارو حق نفا انترضی از دفع کند و اگر آن نوشته بر
 عضو که متالم باشد بندد در فرو نشیند و الم وی تسکین یابد
 و در بحر المنافع بچ و قوشکم و در دنان و نچ و کرم حب الفرج
 بر سر باده شک بخواند و هر روز هزار یکبار بخورد و دو دفعه چنین
 کند تا شش روز بگذرد و روز هفتم و نهم و دهم بخورد و معتقد باید
 اینست یوم لا یغفر سالک ولا یؤمن الا من اقام الله قلبه علیهم **معاد**
 صنف معده درد را بگویند آورده که اگر هفت مرتبه تا را مقلوب در

که قدر منزل واجب باشد بر پوست لا پشتی بنویسد و صاف
 معده بر او نظر کرد از صنف معده صحت یابد بدین طریق است
 **الفصل** از حضرت صادق
 علیه السلام سفولست که بجهت دفع صنف معده جزا را باب سوم بخورند
 و آن که هفت شنبه بکشد که از اسبوزا گویند معاد که معده از
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله سفولست که جزا را ناشناختن
 کرمهای معده را می کشد و از حضرت صادق سفولست که هر که
 هفت و آخر نماز میخورد و در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش
 کشته میشود از حضرت امام رضا علیه السلام سفولست که بخورد یک
 را که از شراب ساخته باشند که کرمهای معده را میکشد **احیاء**
 خوردن دو مثقال تخم امروزی که کشته کرم معده و عجب دانسته
 و همچنین خوردن قیت یعنی شنداج و کدو است و صفا و آن شکم
 از عذاب کشته کرم معده که از اخلاص الفرج گویند دانسته اند و همچنین
 صناد برك الو را با سر که هر که بخورد معاد محب یافتن اند **لج**
 بلغم و صفرا و سودا و رطوبت کتاب خزانة الاسرار آورده که
 کسی را که در بدن بلغم بسیار باشد و خواهد که دفع شود سوره قدر را
 بر و خ کل خواند و قدری شیرین بر آن افکند و بدین را بپا

چرب کند نافع باشد و در کتاب جریز الاناس برای ازایلیف و رفع
 رطوبت از معده آورده که این حرف چهار کاره را بر لوحی بنویسند و از
 پیش سین بیاورند چنانچه محاذی هم معده بود عاجل النفع است
 بدم ق و **انحصرت** صاده ق عم منقولت برای دفع زیادتی بلغم
 بکیرت دران رومی و کنند و آیت و زنیان و سیاه را از این است و
 یکدیگر هم نرم بگویند و بریزند و با غسل خوب کنند و هر شب در وقت
 خواب بقدر صدق بخورد و **در حد** دیگر فرموده که ناشتا بخام
 رقیق بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بخام رقیق صفرا و سودا
 را دفع میکند **در حد** لام محمد با ق و م و س که فرمود که بسیار
 شانه کردن بلغم را کم میکند و **انحصرت** لام محمد با علیهم منقولست
 که کیر از هلیله رز دیکتالی فارخ ز دل و معشال و عا و قرحا
 یک معشال و بسیار نرم بگوید ناشتا بر دندانها مال که بلغم را دفع کند
 و دهن را خوشبو میسازد و دندانها را محکم میکند و **در حد** که بر
 خدمت لام علی النقی علیهم شکایت که از بیوست مزاج فرمود که ناشتا
 حرما و برن بخورد و بر بالای آن امیجور چنان که در فریب شد و رطوبت
 بریزد و عا لشد و با از رطوبت شکایت کرد فرمود که حرما و برن
 را ناشتا بخورد و آب بر بالایش بخورد چنان که در مزاجش مستقیم شد

و ع و در در مکتوبه آورده که هر که بسیار از کل را بر زبان راند که
 چرخش شد جدید بر طباقی از کرده شود که در وقت خواب از دهان
 سیلان میکند و بد زرافوت دهد و هر قوی ظاهر و باطنی را تقویت
 کند **احیتا** خوانند و معتبر حجت جدید بلغم دماغی و تحلیلی طویله
 معده و تقویت خلق از اعتلا طریقه مفید دانسته اند **در حد**
 در وقت در دشت و کمر در خواص ایات قرآن مذکور است که هر که از سوره
 انبیا ایرات الدین سبقت طمناحسی او لذت همنام بخورد و
 تا بوی که لذی کتم و عدوت بر طرف بالی بسیار می شود و با بجای
 که آفتاب ندیده باشد بشوید و مرض از آن سر جرم بسیار باشد و قدری
 از آن بر پشت او بپاشند در وقتی که در او بیدار رسیده باشد
 و سر و زنده بند ستور عمل کنند شفا یابد و اگر از آب و زنجبیل و از انظر
 بخوشاید و آنرا بر پشت مالند در دشت را زایل کند و **در حد**
 آمده که اسهیل و زنده خدمت لام جعفر صادق خدمت پدر خود
 از در دشت و شک شکایت که در خدمت او را طلبید و فرمود که بر پشت
 خواص و این دعا را بخواند بسم الله و بلیله و بضع الله الذی یفحق
 کل شیء ان جبریا و عاقلون اسکن ایما الرج بایته الذی سکنا لیا
 فی الدلیل و التنازل و هو التمیم اعلم **در حد** دیگر منقولست

که تحقیق بخیرت حضرت امیرالمؤمنین علیه شکایت کرد از درد
پشت فرمود که دست بر آن موضع نه کرد و می کند و سر بر تپه ای بدها
را بخوان و نماکان گفتات عتبات الامان کنایا بوجله و من یرید
ثواب الذی انزل الله من السماء و من یرید ثواب الاخرة ثوابه من الله و من یرید
الثبات کرب بن حنبلت مریه سوره قدر را بخوان ایضا در مکار
آورده که بجه در پشت امیر شهدائک را سریع الحساب بران خواند
نافع باشد **فصل** دیگر که گفت که فی غفلة من هذا افکشتنا
عنک عظامک فی قبرک الیوم حدید یا ایها الذین مع استاذنا
تا اخر سوره فاتحه بخواند و بنویسد یا خود دارد نفع یابد طریقه
دیگر در جراحات بجه در پشت این اما تراوشته با خود دارد اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یخرج من بین الصلحان التراب انزل علی وجه
الارض و یومئذ یقال لاهل الارض قوا و لا تأمر بالحق و لا تأمر بالباطل
یا اهل الاحیة ایضا بجه در و کمر بنویسد و با خود دارد لا تخش
در کما و لا تخش فاقیم قیوم بخیر و فقیه من الیم ما غنیم
واصل و غنیم قومه و ما هدی و صل علی محمد و آله **ایضا**
بجه در میان کمر یا بخی خدا کتاب حق و ادبنا و الکلم حبیا
و حسانا من لدنا و رزقه و کان نقیاسا **فصل** حضرت در پشت

در و بول منی و تقوی را غاظ و شش لات و شش حلیت
و از حکایع هندوستان و از ترجمه با هر نقل شده فو قل یا شغال
و نیم را صلا یکرده در سفال پاک اندک بوزاده و از صفت شغال
و نیم را بدست و کوفته و بچند امانا فرمایند و ببر و کاشن نرم گذا
بسیار بچند در زده تخم مرغ بقد را که معجون شود آینه معجز
بسته و در سفال و نیم و نبات نیز بدست و در سفال و نیم را کوبید
بر آن تشار کند بچرخ اثر او در یک روز و تا اول غایب بجز **فصل**
یا نوره در وضع در شکم و ناف و سپر زهر و بیت که مرده و بجه
حضرت امیرالمؤمنین ع از در شکم شکایت کرد فرمود که آب
بخور و در جراحات بجه در پشت این اما تراوشته با خود دارد اینست
یا الله الاله یا ملک الملک یا سید السادات اشفی بشفانک
کل داء و سقم فاتی عبدک و ابن عبدک انقل فی قلبک **فصل**
دیگر از حضرت صادق ع روایت که شخصی بخیرت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود که برادر من از درد شکم آزار
دیده و نموده اندک غسل با آب گرم بخورد روزی دیگر آمده که شکم
خورد نفع نکرد فرمود که برو بار غسل بده تا بخورد و هفت روز
سوره حمد در زده بخوان چون اشخص برقت فرمود که برادرش

مشافق است این سید خردون عسل او را نغم نکرد دستور دیگر
در چند روایت وارد شده که برای در دستم و قواجم بر جای بشک
و در غزلان سوره حمد و معوذتین و قیصر این را این دعا بنویسد
و باید بدان بشوید و ناشتا یا وقت خواب بخورد و اهو و بنویسد
العظیم و بقره التي لا تلام و بقدره التي لا تمتنع منه شيء من
شر هذا الوجع و شر ما فيه و شر ما احذر منه روح دیگر
دست بر موضع درد بند و هفت نوبه بگوید بسم الله اعوذ بعزة
الله و قدرته و جلالة من شر ما احذر و دست بر موضع و بگوید
بند و سر بار بگوید بسم الله اعوذ بنوید و بروی او بنویسد
قل بیسها الذي انشاها اول مرة و هو بكل خلق عليم و لو ان
قرنا سيرت به لبالا تا جیها **ایضا** بروی خواند بسم الله الصالح
من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان یزها
ان ذلك علی الله یسر هذا من خصال ائمة موافق فیها الذین
کمز و افلحت لهم شباب من نار و صفت من فوق ره و سهم الخیم
ما فی بطونهم و الخلود و مع الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش
الکریم لا اله الا هو و جده لا شریک له لا اله الا هو و لا اله الا هو
و هو حی لا یوت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر **ایضا** بسم الله

و ای و ذا النون اذ ذهب غاصبا تا بحی المومنین و فاعلم ان کذا را
هفت نوبه بران خواند شفا یابد **ایضا** بخواند و بران و در وقت
انجمن است و هفت نوبه من الشاکرین ان الله بالانسان لودون
رحیم و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین و لا یزید
الظالمین الا الهما **ایضا** سر نوبه بران خواند که والله خلق
کل و امة من ما فقهتم من عیسی علی عجلته و منهم من عیسی علی عجلته
و منهم من عیسی علی اربع یخلفوا الله ما ینا **ایضا** در وقت این شکل
که بنام این اسام دست چپ بنویسد و بلبسید و در دستم و قواجم
محرقت لم یفعل **ایضا** در دناف مرویت که شخصی بخود حضرت
صادق علیه السلام از دناف شکایت کرد فرمود که دست بر آن موضع
بگذارد و سر نوبه بگوید الله لکنا بعبادته لایاته الباطل من بین یدیه
و لا من خلفه تنزل من حکیم حمید **ایضا** در دناف معجزه در دناف
در آیات مذکور کرده که تقوین نماید و بران بخواند بسم الله الرحمن
 الرحیم الذي خلقنی فهو یهدی تا من انا الله بقلب سلیم و گذشت
در دناف که بر سر با چپ شکر بخواند بخیر در دناف و قواجم و بگوید
و عب القرب و دود نهر و تا شش هر روز یکبار چنان شفا بخورد و در
روز هفتم چنان بخواند بخیر و دود نهر و تا شش هر روز یکبار چنان شفا بخورد و در

الامن اقل الله بقلب سليم **منقول** بجهت درویشگری و شکری و پادشاهی و
 راست بر بالای پای چپ اندازد و سه نوبه ای که سوره لایلاف بخواند و
 بعد از آن این منقول بخواند و دست بر شکم باله در دو مکان شود
 باید که الله تعالی و مجربیت اجیرا جری بخیر بخیر تو کرک کیو کرک
 باید که آقا معالج سیران حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 منقولست که برای دفع الم سیران اما زین العابدین بنویسد و باب
 گنج بنویسد و بخورد شفا یابد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایما
 تدعون تاو کبره تکبیرا **نوح** دیگر رویت کردی از دوستان
 امام محمد باقر علیه السلام حضرت از شدت درویشگری شکایت کرد که
 هر چند معالج نمودم نفع نداد و شرف بخلاکت شدم ام فرمود که با
 نفقه بده و کند تا بخیر و از این بوی غریب خوب بچند کن و سه روز
 یکی که از سیران داشته باشد بخور آن که اگر غذا خواهد شفا مییابد
 و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بیکی از خاندان خود که از سیران
 داشت فرمود که تا سه روز با و کند تا بخور آنند عیان کردند شفا
 یافت و در وقت الامداد و ده که این اشکال از او ورق آهوی بنویسد
 و بر بالای چپ صاع به سیران بنهند تا هفت روز از آن در ده خلاص
 میشود لاس من ح ح دم گرم که می خور آله منق و حجتی

مبحث

مبحث به عکس مادی عینا محتاج علی ضررین بنویسوا سوا سوا
 در مکانم آورده که بر کفهای دست صاع به سیران سوره نصر را
 سه نوبه و این دعا و این که آن الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا
 تاکنتم و تعدون سه نوبه بخواند بعد از آن هر دو دست را بر محل سیران
 عبالهفت بار چنین کند نافع بود **ابن ابی عمیر** ایما الله علیه السلام
 و الا و علی اخر و ایما امن سلیم و ایما سم الله الرحمن الرحیم الا تعالی
 علی هاشمی سلیم را بنویسد و بر محل سیران بنهد لیل کرد و
ابن این شکل را بنویسد بر کاغذی و در قاشق بند و پشت
 قاشق را بر موضع سیران بند و لنگری بر روی کاغذ بنهد تا تمام
 بسوزد اینست **ابن** **ابن** که بجهت دفع سیران بر سر یا بر چهره یا بر غذا این شکل را بنویسد و در میان
 قاشق که خاکش را داشته باشد باید نهاد و آتش انگشت بر آن گذاشت
 تا کاغذ بسوزد و قاشق را بر روی جامه یا بر محاذی سیران بگذارد و سیران
 که اخذ میشود اینست **ابن** **ابن** **دستور** دیگر روز چهار
 از ماه شش یا سیران بر روی سیران خود بگذارد و حمد و توحید هر یک
 بخواند و نوبه بخواند پس از آن بر روی او آبست قبله میخورد یکصد بار حمد و
 مالدش بعد از آنکه سوره توحید بخواند باید چوب سیران خشک شود

[illegible][illegible]

بر پوست اهو نوید و در پوست بیش کبود و شش رفتن در آن و چپا
بر بند روز هفتم بکشا بد سپرد و دفع شود اگر خواه اطفال کند
بر پوست اهو نوید و در پوست بیش کبود و بر کوفتند شش و
بر بند روز هفتم اورانج کند بپزد نداشته باشد در **مصلح**
و م ع و اطبا حخته و دم سپرد که اختلاط باشد بجزیره بوده اند که
برک و رخت گرا کو بیده با او و جو و سر که صفا نمایند و بند ستر
سبوسا کند و رادر سو که بخت بندیان آغشته خنک کنند نافع بود
فصل شانزدهم در دفع قواج و قرح و قراقرشک و استونده
فصل در شکم کور که در معودین و توحید را با اینها که
اعود بوجه الله تا آخر بجهای بشک و رعفران بنویسند و با اینها
عل و انشا تا وقت خواب بخورند بجه قواج نافع است و در رنج در کور
که در معودین را بر فالج و قواج و بادهای مفاصل بخواند و بعد
از آن این دعا را بر استخوان شانه یا بر لوح سپید و باب باران بخواند
و انشا بخورد و وقت خواب نیز بخورد و بخواند شفا یابد و **اصط**
لام موسی کلم علیه السلام بجهت دفع قواج و بادها و در مفاصل و شستی
بدن و جودت اندرون و رویت اندک بکشد بند را باین کف انجیر خشک
بگیرد و آنقدر آب بر آن بریزد که پوشیده شود و در دیک با کبیر بخورد

لاری ایچیم

[illegible]

بر من و بخور تا رفع بای و کف می مذکور است که حضرت امام رضا علیه السلام
 صاحب هلال اندر عار العظیم مژده که بگوید اللهم انی اسألك بوجهک
 الکرم واسمک العظیم و بجزئی که لا تلم و قد ترک التي لا تنفع منها
 شیئی ان تنقل فی کفک لکذا **ایضا** اگر سوره عجم را بنویسد و بنویسد و صا
 اسماء سیاحت را بیل کند و در **مجلس** المشافع آورده که اگر کسی را شکم روا
 باشد سه روز بر سر باریه کاغذ بنویسد و هر روز یکی یا بایا بنویسد
 و بخورد یا از ایستد اول بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا هو الحق القیوم
 و در دوم بسم الله لا اله الا هو الحق القیوم و در سیم بسم الله و عن
 الوجود الحق القیوم **چهارم** دفع خون شکم هر روز بر آن بنویسد و بخورد
 بهمان تار که گفته بخورد و ابتدا از دوز یکشنبه که بخت باید بیدار از آن
 الرجب بگوید بعد علم شیان الله علم قدیر فکشفکم الله و هو
 السميع العظیم لایک یغیروا لک شیهین بسم الله ان ارقیک و الله
 یشفیک من داء و یؤذیک **ایضا** بنویسد و سه روز بخورد و خون شکم
 بخت باید بر قوس بر قوس یا بار یا ام سلمه قول من رقیه جم بر حجتک
 یا ارحم الراحمین **ایضا** بجهت خون شکم و ذری اسبغول را بر سرشته
 و قدری دیگر خام کوبیده و با غسل سرشته هر روز نماز بقدر سه
 انگشت بخورد و دفع بایا **ایضا** جلیبرایم برشت و همان قدر خام

در کف می

در کف می کند و بخورد دفع شود و **ایضا** بخورد یا فیه اندک بر لبش شک
 ساید و حق العالم اسبغول شود و بجهت دفع اسماء از دوز و بجهت کشیدن
 و نشاندن وضع عربی را سادی بر داده اند که غفران و نبات داخل
 موده شود و گفته بخورد یا فیه آید و بجهت کشیدن از قهوه را بطریق بخورد یا فیه
 گرم برشته کنند که سیاه نشود بجهت قطع اسماء بغایت مؤثر است و بجهت
 دودرم زرد که مراد از آن در میان کلیم رخ کلای شیشه نیم و زرد
 یا ای خوردن صاحب هلال عسر العلاج را با دفع و استند از دوز و صا
 هرگاه با اقع کلایا بنده **مجلس** در دفع درد پهلو و شکم
 و کوفه و حکم است قولت که شخصی بجهت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 از در دمی که فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع بخورد
 مال و بر موضع در سه کون و این ایتر بخوان القیوم الما خلقناکم
 عینا تا اخر سوره اوی گفت چنین کردم و بر طرف شد **ایضا** دیگر از
 حضرت صادق علیه السلام روایت که دست بر قیقه مادر و سر بر انداخت
 ایچو اند بسم الله و الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و الا حول و الا فیه
 الالبسته العالی العظیم اللهم انی سئو فی ما اجد و خالصرت و در هر مرتبه
 دست بر آن بکشد و در **مجلس** المشافع آورده که بجهت دفع بملوی راست
 ای الذین یذکرون الله فی انما و فعدوا تا افتحنا علی البیت **چهارم**

حقیقه ایست که خدا را رسول قدر است من قبله از انبیا و انبیا را پیش از انبیا
تقدیر نماید و همچنین این شکل انبیا و نبی و موضع در دست است تا
که هر چه بود و هر چه در حدیث وارد شده که خود در روزه که از صف
میگزیند در دینیکه را بر طرف نیمازد و روایت دیگر آمده که خوردن
انجیران روی بجهت در دینیکه نافع است و منقولست که خوردن آن در روز
را حلال میدهند و در اندرون راسا کن میکنند از حضرت رسول
مروست که هر که را در دینیکه سه مرتبه دست بر محل در بال در
مرتب بگویند عود بجزه الله و قدر بجا می آید من شریک احد است
بجهت در دینیکه و دارد و الدین بکرون الله و یا تا عذاب النار
تجالی جنبه به مع المصلح بدعون رجم حنفا و طحا و متار و قشاق
یغنون با حوله در کتاب جزالات مسطور است که اگر ای و اذا
ست لاسات الطر دعائا لجنبه تا تعلمون ان سوره یونس در ذکر
سغالی بنویسد بسیار و این از ابرو و زیت یا بخیل محو سازد و بر آتش
نرم جوش دهد و با بای و در دینیکه را بر آب کند شفا یابد و بر حصو
شاهی که بال دالم اغنوا زایل شود و اگر که را در دینیکه یا شفا یابد
این روزه فایده حاصل شود و اگر ای و ان میس الله بجزه تا لجنبه
از سوره انعام بر کاغذ بنویسد و وقت سجده بر زمین کند و بنیاد

ناید

یا در دست داشته باشد یا در دینیکه بنویسد یا بدو اگر هم در دینیکه داشته باشد
زایل شود اما معالجی در کرده و بجزه نافع آورده که بجهت در کرده
این ای را بنویسد و بنویسد و بخورد و دیگری با خود دارد الله لا اله الا
هو لیجنتکم الی یوم القیمه لا یدیب فیه و من احدق من الله حدیثا
و انکم الله بکم لا اله الا هو خالق کل شیء فاعبدوه و هو علی کل شیء قدیر
ایضا بدستور بجهت در کرده بجا آورد و الله حق قدر
و الارض جریا قبضه یوم القیمه و السموات مطو بات بجهت بجهت
و نقالی عایشه کون اما معالجی بجهت در دینیکه آورده که ای و انکم فی
الانعام له یوم تنفیکم تا انبیا ربین بنویسد و بنویسد و بخورد
و همچنین آورده که ای مورد را با آب انار و ترنج و مغرچ و در دینیکه
و عدس با بیکدیگر ختم و بر آن صفا نماید که نافع است و از حضرت
لام محمد باقر علیه منقولست که حضرت جعفر بن علی بن ابی طالب
را و جعفر بن محمد را هر سید دعا کرد حق تعالی با و حق تعالی بنویسد که خیر را
بیکدیگر و بر بجهت خود از بیرون با ایشان کرد بر طرف شد
در دفع استسقا و بر قان و ذات البقعه و ذات الجنب
و غیره کتاب بجزه نافع آورده که بجهت استسقا و بجهت انکس
بهند ایشان پیدا شود و فرشتند این دعا بنویسد و بر صاحب

بنده و دیگری بنویسد و بخواند بسم الله الرحمن الرحيم و لوتقر الحلینا
 بعضی الا و بل اخذنا منه بالیهیم ثم لقطنا منه الوبین فشا
 منکم من اذعنه حاجزیه و لا یمنون ایداعا قد استلیم ایدیه
 علیهم بالظالمین تا فینکم عاکثم تقولون ان سورہ جمع و هر کس سورہ
 قصص را بنویسد باب باران بنویسد و بخواند مستقیماً باید **الحمد**
 حوزون دوازده عدد بلخ را که اطراف و سرانرا انداخته باشند و یا
 یکدم مورد سارند باشند بخوبی دانسته اند و همچنین شریتر
 بجهت استسقا از سوره است خصوصاً که مابول او میخیزد باشند
 و همچنین اشامیدن دو متقال تا سه متقال و نیم از هر کس سخته
 کا و جهرا استسقا و دفع هوم از سوره است و همچنین خدا قاره آن
 مابوره و کوکود و اشال درین باب مفید است **معانی** برقان در بخیر
 المنافع بجهت دفع برقان و زردی چشم و جلد کف است که سورہ سبار
 بنویسد و بنویسد و بخواند و روی را بنزدان بنویسد و تع یا بنویسد
 آورده که بجهت برقای که چشم را زرد کند این را نیز بنویسد و تعلیم نماید
 قالوا سبحانک انت ولینا مع و هم بل کانوا یجحدون الحق **الحمد**
 هم بنویسند قالوا ربنا یعلم ان الیک المرسلون و ما علینا الا النبی
 المبین قالوا انما نطیرنا بکم لنم لم تنفوا الذریتکم و لیتکم تناسل

علا

علا بالله **الحمد** آورده است که این شکل بنویسد و در ظاهر بخواند و بدان
 و بنویسد بر قاضی زبانی کرد

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲

 آورد که هر که این شکل را که ارقام هندیه بر زبان و خط ایشان در پس
 نو یا تازه قلم بنویسد مشک و زعفران و کلاب بنجر و آب شیرین بمیخساخته
 بصاحبنا سور یا نفرس یا یرقان یا طحال یا کبد یا زکات الصدق و ذات
 الحیله از آن بیامشاید بفرمان الله تعالی در ساعت شفا یافتند و شربت
 و سالم و از امراض مذکوره **کک** کک کک **الحمد** بطریق شریف
فصل پنجم در دفع سنگ باشد و در دهان و درم خصیه
 ادره و حکم و قروح فک و خصیه و عسر بول **الحمد** حضرت صادق علیه السلام
 بجهت درم شانه رویت که این اما ترا در وقت خواب سه بار و بعد
 از بیدار شدن یکبار بخواند **الحمد** ان الله علی کل شیء قدیر **الحمد**
 نعم ان الله له ملک السموات و الارض و ما لکم من دون الله من ولی
 و لا نصیر **روایت** دیگر بجهت ریه که شانه سقوت که هلیله و
 و الله و قلقل و دار قلقل و دار حبیبی و قلقل و ریحیل و انیسون و
 حوینجان اجزاء مساوی کوفه بگویند و بریزند و باروش کا و تان نمز
 کنند و در برابر نام اجزاء غسل صاف کرده و آشک داخل کنند و هر مرتبه
 بقدر قدرتی بخوانند **و** دفع سنگ ریزه راه بول و غلبه بعد از آن

شبه در سجود استماع بخوانند اللهم اني ادعوك دعاء الدليل المعتبر
الحليل ادعوك دعاء من اشتدت فاقته وقلت حيلته وصغف
علمه والحق عليه الدلاء **استماع** الى ورم خصيه طلاء زهره ماهي
لغايت فافع استمعاد حجة ورم اثنتين ثم كلف را با ربع اى را با
سائيه يا كلاب سرکه صناد نمایند و بدستور كل خطم و ارد جو و ارد
با قلا نامها و بخت نمایند بار زده تخرج و قدرى صبر زده طلا کنند
و هر که ورم تخرشك باشد زهره کوفانی و شقاله و بر سقارا کوبیده
بار و غدا تخرشك و بخت نمایند صناد نمایند **دفعه** المانفع آورده
که اگر **دفعه** را باه قنق بهر سود و ورم خصيه عارض گردد کوش و را بر
سوراج کنند چنانچه اگر خصيه است بزور شود و کوش و را بر
و اگر در خصيه چسبیده میان کوش است او را سوراج کنند و اگر در
هردو خصيه و بهر سود و کوش او را سوراج کنند بفضله الله
زایل گردد **دفعه** بخت و در خصيه و باد قنق بر دروغ کجده قنق
و برود و بران طلا کنند ساکن شود پس الله الرحمن الرحيم تلك الاما الله
يتلى عليكم ثم يصير مستكبرا كان في الدنيا و قنق و قنق بعد الله
و تنزل عن القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و صل الله على محمد
و آله الطيبين الطاهرين و زور انداختن ستره سر بهجت و روح که کرد

خصيه

خصيه محجب بافترا اند و گفته اند انچه طری باشد بعبور و مر و اسخ
و بویا و شاد و کثار و وسوسه و فتنه و اقلوبیا شسته در ورم
صناد در زور بکار دارند و انچه کشتی باشد کنند و کاغذ سوخته و بخت
چوب سرد سوخته و مر استمال کنند **دفعه** بخت قضیه خصيه
ما یکرم بشوید و سینه تخرج طلا کنند با سرکه و کلاب و آب کبر
و سایش طلا کنند و اگر ساکن نشود ارسال علق یعنی را و بخت نمایند
و ادویه حریب استعمال کنند و تنقیه بفضله و اسهال نمایند **دفعه**
معالج عسل البول در خواص الامايت آورده که هر که این وقت قنق
فهمی کالجاده تا قنق بول و بخت عسل و بول و قنق بخت و بخت
علت بر مد شفا یابد **دفعه** دیگر در کلام بخت و شوری شتاب
آورده که اسید عسل بخواند ریتا الله الذی فی السماء تقدس المسمی
اسمک فی السماء فاجعل جنتک فی الدجنه و اغفر لنا ذنوبنا و خطاینا
انت رب الطیبتین اتزل رحمتک من رحمتک و شفاء من شفاءک
على هذا الوجع **دفعه** هر دو یا را بشوید و بر ساقا بنویسد
فقیحنا ابوای الهماء بماء منہ تا ملت کان کفر **دفعه** دیگر حران
کوبید که بخت و لام علی التوفیق علیکم نوشتم که جانم فدا و توبه نرزد
غالبه که دوستانه شانا نام بصر خادم عسل البول دارد و التا

دعای از خدا دار که بپرستان شفا یابد آن حضرت در جواب نوشت
که هر کس خدا شفا وضع معصوم بکند و از مکر و هات دنیا بر دارد
و سایر دنیا را نهد بر آن کس که باید قرآن بسیار بخواند که بپرستان
شفا یابد **ایضا** بجهت حبس البول این اشکارا بنویس و بریز تا
بند فتح شود بسم الله الرحمن الرحیم یا سکیلمها یا مکفیا
یا دنیا یا انوار یا لاهول و لا قوة الا **ایضا** بنویس و بنویس
بخورد بول کشاده کرد و بملطوما المزلنا علیک القرآن لتشتقی
تا و ماتت الی **ایضا** بجهت رفع احتباس بول که کافیه که
عصفر نامند در شیر بخت بنویس آن شوره اضاف نموده صفاد
نمایند و بچین و رفع احتباس کرد بول بجز بر سر سینه اند که
شیش زنده را در سوراخ اهلل بد و آند بر روی مستحق شود
و بخورد و در پنج روز بجهت عمر البول و بواسیر نافع دانسته اند و در
بحر الملتاح آورده که سر کین موش بزهر اما لد بول کشاده کرد و
صاحب کما بخلف المؤمنین میر محمد مؤمن طبع کرد و که این کوب
دارد و را عظم نام نهاده امر و از جمل اسرار است بجهت اکل فروع بشا
دهان و کل و قضم و سایر اعضا و قطع خون از جراحت و
رو یا بندن گوشت وضع در فروع و انصبا به و از نموده است

موی سوخته کشتا و شاخ کا و کوفی سوخته و اگر بنا شد استخوان
سوخته بر کشتا کالای از هر یک دو جزو کند و سفید
قلو بتیای شسته که باغ هر یک یک جزو کوفت از هر یک را بپزد
استعمال نمایند و اگر قدر دو دانگ ایون مخلوط کرده با سفیدی
تخترخ سر سره فیلد با زنده و در مجری بول بگذارند سنگ درد
و رفع سوزنک نظیر ندارد **ایضا** بولم در دفع درد فوج
و رحم و شقاق متعدد و بواسیر مرصیت که معالی بن خنیر بجهت
صادق و از در فوج شکایت کرد و معصوم فرمود که عورت خود را
در موضعی که مناسب بوده برهنه کرده با این سبب در بهر سبب
حب خود را بر فوج خود بگذار و این دعا را بخوان بسم الله و یا الله یا
اسلم و جمعه الله و هو محسن قلبه اجر و عند ربی و لا حول و لا
عز الا الله انی استلمت الیک و جمی و فوضت الیک امری لا
ملجاء و لا ملجئ منک الا الیک و در مکالم آورده که این افون را
بجهت درد رحم باید نوشت که صاحب درد با خود دارد و **ایضا** مذکور
کرده و گفته چنان بخوان که خود بشنوی بسم الله الرحمن الرحیم بسم
الله و یا الله الذی باسمه قامت السموات و الارض فان مریم ابنت
حمز لم یفترها و جمع الارحام کذلک یشفی الله و لا یزیت فلان

وتم شرفه ان را **بجهد** عرق الشاهد طيلة الامه مذکور است
که قلمه ناهن کسی را که صاحب عرق الشاهد
مشتفع کرد و لیس المرویه محمد بن احمد نقل خوده اند که مجربست و **بجهد**
بصحی سید که چون مردون را که در طبرستان ماجر کول و با صفا **هان**
ما را مالی نامند باسم صا **بجهد** عرق الشاهد صید کرده را که باطن را آن او
جست موضع را شکافه آن را که با اسم صا **بجهد** عرق قطع کند و بعد از آن
با دست بره نماید بدون التي بالخاصه رفع آفتل شود و او **بجهد**
کنکو و در کمر و زانو و غیره شلغم و تخمیل و پوست خیار و سورج
ساوی یکدیگر گرفته و **بجهد** در عمل شسته هر صبح و شام بخورد و
مقال **بجهد** بخورد نافع باشد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی
بخدمت حضرت امام حسین تم شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول شو
فتح تا غریز احکام را بر آن بخواند **بجهد** و دیگر منقول است که سالم بن محمد
بجهد صا و قه از درد ساق شکایت کرد و گفت مرا از کار عاجز کرده
حضرت فرمود که این به هفت نوبه بر آن بخوان که تا لیا اوج الملائک
کتاب **بجهد** اسد الکلمات و لیس محمد و در **بجهد** **بجهد**
در پاسبان و با خود دارد از اول سوره الف لیل تا العنقر شکو
بجهد **بجهد** نافع **بجهد** در ران و قوی کند و لیس الملائک **بجهد**

است

و لیس الملائک **بجهد** و من دو تا جستان فباتی الاربعه کذا **بجهد**
است **بجهد** در دوا و قوی نماید و اذا رايت الدين بخوضون في
اياتنا فاعرف ان سورنا انعام تابع القوم الظالمين قل لم يتوب
فتوبوا فاستغفروا من اصحابنا انما الله غفور رحيم **بجهد**
والخير و لیس الملائک عشر وعبار الرحمن الذين يشقون على الارض هونا
واذا ما طهمم للباهلون قالوا لئلا والذين يبيتون لربهم سجدا
وقيا **بجهد** در آنکشتان ماکت علی النجین هیچ فی ارض
است **بجهد** استه في الذين خلوا من قبل وكان امراة قد رما مقدورا
واذا رايت الدين بخوضون في اياتنا فاعرف انهم حتى يخرجوا في
حديث غيره واما يبيتك الشيطان فلا تقعد بعد الذكر مع
القوم الظالمين **بجهد** معالج در ساق هر زخم و شقی که
در ساق مای باشد بدان سوبد احمد استه الذي ذهبتا المزن **بجهد**
العنقر کور الذي احلنا دارا مفاخرة ففضل لا يستافيهما غضب
ولا يستافيهما الغوب **بجهد** بمان خواند و التفت الشا و الشا
بالتفات الى ربك يومئذ المساق فلا صدق ولا صلي و لكن كذب
وتولى اولى لك فاولئك هم اولى المنافق **بجهد** **بجهد** **بجهد**
در پهلوسه اقبای و هر دی و زخمی که مرده است از آن آیه را

بر صدف نسیله بنویسد و در آن روغن خوشبوی کرده بمالد و بآتش
 نرم کرده طلا نماید بر موضع دروساکن گردد و اذ امتزاج است
 دعای الحجه اوقاما اوقا دعا فلما اکتشف عنه صوره مرکات لک
 یبعثنا الی صومته کذلک الذین للموتین ما کانوا یعلمون **بجمله**
 در درج قوی که بی ساقست که با باشند با پوسته و در د باطن قدم
 و آن حضرت الهام حسین علیه السلام منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت
 عرض کرد که در بی ساق و با و باطن قدم و گفت و الذین خواست
 عاجز کرده گفت چه از این بگوید گفت نمیدانم و فرمود که هرگاه الهام
 الهام کنی دست بر آن بگذارد و بگوید بسم الله و السلام و الحمد لله
 و ما قدره الله و الله قديره و الا من جیهما قبضت یوم القيمة و السموات
 مطو یات بهینه سبحانه **بجمله** حاشا کون **بجمله** بجهت روح ساق
 مفاد حاکم است که او فلک طعام و السویب با سر که مافع دانستند و
 مدا و این فرستد و در دیند باها را که سابقا گذشت **باب**
در دفع ضرر ها و ترس ها و دین و یاد مضول است
 در دفع ضرر خصم و محاصره دشمن و خوف غلبه و بود یان و
 دفع ایشان و اطفا غضب سلطان **بجمله** دفع ضرر خصمان
 ایات کفایت را که در فصل اوله قدم کتاب گذشت چنان نویسد

نورانی

بجواز ضرر خصمان از کفایت شود و **بجمله** حروفین است که اگر
 خواهد که با خصمی در محاصره و محاربه غالباید و اورساکن گردد
 بجیشی که قادر بر جواب باشد و مقاومت با او نتواند نمود اسم خصم
 مابین دو سپین امتزاج دهد و هر چه را ممکن باشد مشعل و هر چه را
 ممکن نباشد منقلب نوشته در دست گرفته یا او سخن در آید از منقلب
 او در محاربه عاجز شود یا دین الله **بجمله** محاصره کردن دشمن
 رسول الله علیه السلام علیه السلام دفع محاصره نمودن دشمنان منقولست
 که ایندها بخواند و بگوید یا سید الله یا سید عورتا و امن و عانتا
 و در خواندن این می آورد که چون کسی در وقت مقاتله در مقابل
 دشمن ایستد و اینک را بگوید یا سید الله یا سید عورتا و امن و عانتا
 کل امتیار عیندنا صول الحق حیث کان به الخیر و القوة پس این آیه را
 بخواند **ان کلین** و احدى فاما هم خاوند و عیان و عجم و خوف و خوف
 غلبه کند که بی اختیار فرار نماید و کتابت مسر المعارف آورده که اگر
 خواهی که لشکری شکسته و فرار نماید بخصم خاک از میدان بر گیر و
 یا بران بخوان سپهر منج و یولون الذین تا دهمی و امروا انما اکرابه
 طایف لشکره شمن بیست کن و بگوشت هفت الوجوه و اگر در آن محل نادی
 بخواند دشمن و زو مناسبتر خواهد بود آن لشکر بران حلقه قرار نمایند

بجمله

باجتبار یا اجتناب یا جبار دفع شرطی در کما رجعتی خلاصه اینست که
راشلی کرده که شخص مایه کبری چند صید کرده بود یکی از جوکیان
حاکم باورسید مایه را در جفت بستند آنست که این دعا بخواند
آنجو یکی را در دست علت مکه و میلم هم رسیده هر چند مدوا نمود
علاج پیدا نرفت تا آنکه از بال و بیفتاد تا آخر شبی رو افتد و بد
که یکی باو میگوید مادام که آن شخص صاحب مایه را از خود راضی نکند
ازین علت خلاصی نخواهی یافت پس بزرگ آن شخص فرمود بجای خود
و استخوان حاصل نمود و از انگشت بجای یافت رت هذا عدل
منك خلقتني و خلقتني قويا و جعلتني ضعيفا ثم سلطت
علي و لا انت منعه من ظلمي و لا انت جعلتني قويا فما منع
من ظلم فاسالك بالذي خلقتني و خلقتني و جعلتني قويا و لا
ضعيفا ان تجعل عهدة خلقتك سريعا **ايضا** بجمل استعجال
ظلم بسیار مداومت نماید و قطع دابر القوم الذين ظلموا و الحمد لله
رت العالمين **ايضا** دیگر بجهت استعجال ظلمه شوق انداختن
بستاند و بعد از یکبار سوره قیل را تا آخر بخواند پس بگوید اللهم
كما كنت شر اعداء الغليل من اهل مكة و اقمهم فاكفني شرهم
فلان و اقمه نيران داهنا را با شوق بخواند **ايضا** سوره مذکوره

در شب

در شب چهارمین تازه قوت عشا بروشنی چراغ بنویسد و در روز خانه
خشم پنهان کند و این دعا را تا اید کرد که بر مستحق آن اما اطفا
عضب سقوت است حضرت صادق علیه السلام که هر که غضب مستولی شود
اگر ایستاده بود بنشیند و اگر نشسته باشد برخیزد تا ساکن گردد
و اگر برخیزد خود غضبش را شده باشد بدین خود را بسد و او را
تا ساکن گردد و در حدیث دیگر فرمود که وضو بخواند و در حدیث
دیگر فرمود که در هنگام غضب این دعا بخواند تا آنکه شود اللهم اذهب
عني غيظ قلبي و اغفر لي ذنبي اخرجني من مصيبتك الفتن اسالك
رضاك و اعوذ بك من الشكوك اللهم تنقي علي الهدي و الصواب اجعلني راضيا
مرغبتا غير ضال و لا مضل **ايضا** بجهت اطفا غضب سلطان
چون منظور او افکند بگوید اطفا غضبك يا فلان بلا اله الا الله
هو حسبي الله لا اله الا هو عليك توكلت و هو ذا بعرض
العظيم **ايضا** گفته اند که از خواهران که است آنکه در برابر او بخواند
خشم او فرو نشیند و اگر در برابر جوانی ممکن نشود در اثناء رفتن
بزرگ او بخواند بجهت کجوت نظرش بر او افتد تمام کرده بر او مد
از خواهران است که اگر بنویسند و بر او بخواند بپندار و با شوق بخواند

مضوقه رسد و گفته اند که اگر تجربه خواهي حاصل کني بنويس و بفراره
 بنده در ديوار بر كبري او را كنند بد رسي كه كبريه قدرت كبريت
 و اساك كردن بخوار داشت فال عهد على الراوي والعلم عند الله
 او خريته برة استنه كاسته بذيلى هفت هفت هفت
 بزيك اشا بان في شفا هفت است بجهت دفع صير سلطان ايا
 كتابات را هفت بخواند **است** هفت بار در حين اراده ملاقات
 و مواجهه و رويت بخواند خيالك بين عيتيك و شرك بين
 قديميك و بالله استعين عليك اللهم الكفني ما كنت فانه
 لا قوة الا بك **است** بجهت دفع شر اشرا و صير فيكم رقه الحبيب
 حضرت امام الحسن و الانس على موسى الرضا عليه التحية و الشاد اباي
 داشتن بجهت دفع شر اشرا و صير شيطان و سلطان و مؤذيا
 بغايت محبوب و در مخرج الدعوات مسطور و ان ايست بسم الله الرحمن
 الرحيم بسم الله قال اخشى فيها ولا تكلمون ان اعوذ بالرحمن
 انكنت نفيا اخذت بسم الله و بصره على اساعكم و ابصاركم
 و بقوة الله على قوتكم لا سلطان لكم على فلان بن فلان و على
 ذريتته و على اهل بيته سترة بيبكم و بيبه بستر النبوة الذي
 استتر و ايه من سطوات الجبابرة و القرا عنه جبرئيل غياياكم

و سلم

و الحمد لله

و ميكانيل عن ياركم و محمد رسول الله صلى الله عليه و آله اماكم و الله
 يظلي عليكم عني نبي الله و منبع ذريتته و اهل بيت منكم و اهل بيت
 ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم لا اله الا انت
 انالك ولا تقبله ولا يبلغ مجهود نفسه عليك و تكلم و انشع
 المولى و نعم النصير و حرسك الله يا فلان بن فلان و ذريتك ما تحقا
 على احد من خلقه و صلى الله عليه و آله بعد از اين ايه الكرسي را بوقت
 تنزيل بنويسد و بعضي بنوي كه ان حضرت روايت شده كه بدين بخواند
 شده و ان جنانست كه فرموده ما في السموات و ما في الارض ما بينهما
 و ما تحت الثرى علم الغيب الشهادة الرحمن الرحيم من ذا الذي يرفع
 عنده ثم بعد از ان بنويسد و لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
 لا اله الا الله لا اله الا الله و حسبني الله و نعم الوكيل و اسلم و ان شاء الله
 و فهاط السلسله و صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين
 و در نسخاين و قرات را بدوين وضع نوشتار و اسلم في راس
 الشهادت و وليا لها احما السلسله و صلى الله عليه و آله اهل بيت الطاهرين
 و سلم سلكا **است** هر زعمار را با خود داشتن از حجة ايحي از جميع
 مكاره و شر اشرا و حصول محبت و نظر خلاصه از عام و خاص و اش
 عظيم دارد و عجيب بسم الله الرحمن و نعم المولى و نعم النصير و حرسك الله يا فلان بن فلان و ذريتك ما تحقا

نزل

الجبابرة منهم من سطو ترخانن و باین تعزق بالغزق و العظيمة
 جميع خفة من شيفت و حيلولة و باین يحشر العظام الارشاة
 و طي عيم يوم يعشون باین اهل اوكياهه بطاعتهم من الغزق
 يومئذ اسود اذهلوا عليهم الباب فاذا دخلوه فانكم غالبون
 و على الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين يا رب الارباب طوبى لى و يكره
 عامتهم ان خاصيت كذا شئت اقبل ولا تخف انك من الامنين
 لا تخف تجوز من القوم الظالمين لا تخف انى يحكم اسمع و ارى
 لا تخف ذكرا لا تخف الذى طعمهم من جوع و امنهم من خوف
 نيكينكم الله و هو الصميع العليم فانه خير حافظا و هو
 ارحم الراحمين اذ خلوا عليهم الباري اذ دخلتموه فانكم غالبون
 على الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين ه انا اول الابرار
 ارجع لا لى و لا نورد داه در طس **فصل ثلث و دويه**
 و در دفع هول و خوف و رعب است كه شخصي مجذبت حضرت قائم جعفر
 صادق عليه السلام و گفت من كذا كذا مبروم و در موضع هولناك و سير
 جبري من تعليم كن كذا مبروم حضرت فرمود كه چون در جنب
 حاي واقع شوى دست بر بالايه سركذار و باوان بديكوى انفسه
 دين الله يعجز و لا سلم من في السموات و الارض طوعا و كرها

لا تخف انك انت الاعلى

و الله يرحمون راوى گفت در اين الصافي شدم كه ميگفتند كه
 ايجاجه سيار است شيدم كه يكى ميگفت كه يكى ريش من را بيا
 خواندم شنيدم و يكى جواب ميگفت كه يكى بگويم او را و سال الله
 بيا به باير طيبه برود و حديث ديكر وارد شده كه شخصي ميگفت
 لام موقوفه ام عرض كرد كه من جانوران درنده شكار ميكنم و شيت
 خرابها و جايهاى هولناك سربسبرم و فرود كه چون داخل خرابه
 شوى پاى راست بيش بگذار و بسم الله بگو و چون برون آى با چپ
 راست بگذار و بسم الله بگوى كه اسيب سويتم بر سر و سيم
 كه چون خوف بر كسى غلبه شود بگويد كه يا حي و يا قيو
 و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم خوف از زنايل ميتود و در
 كتاب كرام آورده كه بجهت خوف اين دعا بايد خواند بحسب طه
 الا هو عليه و جهات و هو رب العالمين العظيم استعجول الله و قوته
 من حولهم و قوتهم و استعج رب العالمين من شوق خلق ماشاء الله
 لا قوة الا بالله و در كتاب خزائن الاسرار آورده كه هر كدام
 طبعش لطيف تافلا تنقصر ان ارشوده رحمن را برودى آهو
 بوسه و بر پاوى راست بندها و طها و مؤمنان اين كرد و انجم
 اوقات محفوظ ماند **فصل سيم و در دفع اشدات در وقت**

ووقع القول عليهم بما ظنوا أنهم لا يستطيعون مالهكم لا تنطقون قال
 انتموا فيها ولا تكلموا وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من
 قبل ظنكم ونشت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همرا ونجعلنا
 على قلوبهم اكفة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا واذا ذكرت ربك في
 القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا واذا قرأت القرآن جعلنا
 بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا ونجعلنا
 بينهم وبين ابيهم سدوا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون
 اليوم نعظم على افواههم ونكفينا اذانهم فهم لا يسمعون ولوانطقت
 ما في الاغصان نجاسا الفت بين قلوبهم وللفيلانية الفت بينهم
 اذ عجز حكيم وصلى الله على محمد واله الطاهرين وعلين
 من رزقنا نوحته يا جوداد زيان بستان بستان كود عقدت لسان
 بنواهم وبنات حوا وسددت افواههم صغير وكبير وذكر
 انش وخر وعبد على خاتل هذا الدعاء يا ابن ١١ يا الله الواحد
 القهار يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الجلال والاكرام
 لا ينجرون عقيدت لسانهم وسددت افواههم بحق طبعهم
 محقق وجعلنا من بين ابيهم سدا الا رحم الله على قلوبهم ولان
 محم وعلى ابيهم فشاوة وبالله الذي لا اله الا هو القوي

الى الله بغير الهة وعقدت عقدا شديدا لا يفتح الى يوم الساعة
 كما هم هم مستغفرون فرت من قسوة الساعات اعد الشريع
 الروح الوها البينة بجمعة عقد السنان ابن مريع راينو يلد
 ودر بر سنان كركه بنو سنان هركه فواهد زيان بستان كود
 عقدت لسانهم وسددت افواههم صغير وكبير وذكر
 انش وخر وعبد على خاتل هذا الدعاء يا ابن ١١ يا الله الواحد
 القهار يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الجلال والاكرام
 لا ينجرون عقيدت لسانهم وسددت افواههم بحق طبعهم
 محقق وجعلنا من بين ابيهم سدا الا رحم الله على قلوبهم ولان
 محم وعلى ابيهم فشاوة وبالله الذي لا اله الا هو القوي



حایب راست رود هفت باره موم را بر نیت هر که خواهد در دهن
 کیود و هر که بایکد بگوید تا بیکد و با خود دارد چون ببرد آن
 شخص رود ز باشت بسته کرد **فصل پنجم** در دفع عرق
 شدن و تلاطم موج و دفع ضرر آتش و آب و باد و نیز و شمشیر
 و غیره ایضا عرق شدن در وقت سوار شدن بر کشتی بخواند
 بسم الله الرحمن الرحیم و ما قدره الله حق قدره تا سجاده و دعا
 عایشه کن بسم الله بحمده و مریمها ان ربی لغفور رحیم و بحمده
 دفع تلاطم موج بخواند یا حی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من
 الضالین پس این را اگر بخواند و آن حضرت اللهم مضاعف است
 که چون بر کشتی سوار شوی بگوی بسم الله مجربها الیه و چون دریا را
 بویج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بجانب موج اشاره
 کن و بگوی قری بقدر الله و استکفی بسکینه و لا حول و لا قوة الا
 بالله و بعضی روایات وارد شده که در وقت اضطراب و تلاطم دریا
 باید گفت که بسم الله استکن بسکینه الله و قری بوقار الله و هذی
 بآذن الله و لا حول و لا قوة الا بالله راوی گفت که مگر یکبختی سوار
 شوم و در وقت تلاطم امواج دریا این حضرت فرمود بودند
 خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانکه گویا هرگز نبوده است

و از حضرت امیرالمؤمنین هم نقل است که هر که از عرق شدن ترسد
 بگوید بسم الله مجربها بسم الله الملك الحق ما قدره الله حق قدره و این
 جمیعاً فاضله بود البته تاها را که در حدیث دیگر از آن حضرت
 مرویت که چون از عرق شدن و سوختن کسی پرسید ابراهیم و ابوالفضل
 الذی نزل الکتابه هو یقول الضالمین و الایمان و ما قدره الله حق قدره
 بخواند این کرد **فصل ششم** دفع ضرر آتش و طغیان و در خواص آن
 مذکور است که بجهت دفع سوختگی آتش بر یک مورد بنویسد افراتیم النار
 الی یزید و الازاد اوقهرت المومنین و در سایر کلمات داخل شود
 پس آنرا با روغ امیخته بر سوختگی آتش حمله کند برود و مثلاً یا یحیی
 منور آتش بیکبیر فروشانند و بگوید اذه الیاس و الیاسراش است
 الشافی لا اله الا انت در کتاب در مکتوبه آورده که هر که بگوید و فراموش کرد
 ماه بنویسد و در یوار حاتم حکم کند که از آن بیم سوختن و در زنی و
 در امان می ماند اینست اذ در زولا و یحیی بن عماران علم و وفایضا
 آن فن گفته اند که هر که بگوید یا یحیی بن عماران یا یحیی بن عماران
 اندازد و فراموشد و اگر در موضعی که آتش گرفته باشد از دریا یا آتش
 فرو نشاند اطفاء فشر و در المنافع آورده که این امون هند و یا
 بر سوختگی آتش بخواند بدمد برودی شفا یابد علی الشان بر جملی الله

بر حلی الله جل جلاله انما یحیی الموتی انما یرزق حیوان یا من
 بری شایسته گفتار است که اگر در جای آتش که فتنه باشد و سبیل از آن
 بر سبیل از آن رسیده نبویید و در آتش اندازد و فتنه **بصا** آورده
 که اگر بر سر باره سقا اید بر سیده سر بار بخواند و در آتش اندازد آتش فرو
 نشیند و زیادت نشود و عاری دیگر شود بسم الله طیبها الرحمن
 حیوم الرحمن بر سوما **ایضا** سر بار بر آتش خواند و بیدمدا فرود
 کرد بسم الله الرحمن کوکلینفرتوی سید و احبار هم ادرینست
 گفتار بر آتش خوانده فرود کرد و دهوم و ههای احبند مور برین
 لولد کایات و ببات و تین بات کر بر سادین پند بات هنر قنبر تن
 و کتین بوی حیوان کلایانند هین گفتار جاه پند هیتم نانای خبر
 بزمن بر روان جری قنبر کوی دیوتا اکیان اسیر یاری کی اکیان
 عیاه پند هیتم نانای همدسه که پاسته ما و گفتار است که اگر کسی خود
 که در یوسر را بخاید و آهن تقیده بدست گیرد و منبر برسد و اگر نام خود
 خود بان بخالد و آتش رود نشود و اگر اهلین آهون هند و بخواند
 و آهن قنبر بدست گیرد نشود کوفت **مقیس** که در تنگی حلقه
 بر حلی الله جل جلاله انما یحیی الموتی انما یرزق حیوان یا من
 دست و روغ کر سید از شود بخواند ان بسم الله الرحمن الرحیم

و علی بن ابی طالب
 و در آتش خواند و اگر بخواند
 و در آتش خواند و اگر بخواند

س

و الله اعلم بالصواب و علی بن ابی طالب
 که مناه ایله عالم با او جوخته شود و شکر آتش ناخاک و الحسا این
 مرهم را بعد از آنکه از سوختن عیند روز گذشته باشد ناخاک و آتش از آتش
 زلفت و برباب بشویند و هر شب و اگر اند تا نه نشین شود پس از
 بریزند و باز بخند نمایند تا هفت و برباب از تینین و اقدرد و
 کجند در آن بریزند و همچنین صند پند سوخته ساق اند کردن
 اشکات آقا یحیی دفع منبر را در خواص الانایت آورده است که چون
 غبار بود و طلت هوا میبار شود این آیه را هر که بعد از آن بخواند تا روز
 زایل شود چهره در بر وجه و بخت است لا یندر که الا یضار و هو یضار
 و هو اللطیف الخیر **ایضا** بسم الله دفع منبر را بخواند اللهم انی انا
 خیر ما هاجت الریح و خیر ما هاجت و اهو ذلک من شرفها فیما اللهم
 اجعلها علیها رحمة و علی الکافین عذابا و علی الله محمدا و آله و کتیر
 بسیار بگوید و وقت وزیدن باد های تیره معوذت قرآن بخواند
 و همچنین سوره فیل را در وقت هیوب باد های عاصف مکر خواندن
 باعث سکین و آرام هوا دانسته اند و دفع منبر را در آتش خواندن
 بگوید صبا هینا و بجز بر رسیده که بجهت قطع باریدن باران چهل **ایضا**
 بنویسند و در بخت بیا و بزند باریدن باران قطع شود و روزی که

از دلایل الرضا علیه السلام از آن حضرت روایت شده که در سفری باران عظیمی گرفت
 و اهل قافله عاجز شدند و اهل قافله حضرت متوسل شده آنحضرت و فرمود
 ای ابا حسن رسول الله فاکف عنا المطر و ساعتی بپرکت دعای آن عظمی
 باران بایستاد و حضرت کتاب ابن طلاس را که یک درختی بودیم
 در وسط قافله باران عظیم گرفت و بنا بر عرق شدن بود این دعا را
 خواندم بقدرت الهی باران بایستاد اللهم هذا المطر تنزل لصلیة
 العباد و ما یحبون الیه من عارة البلاد منک العید و عند منک
 و منکحت و عند الکن ساقرنا ایاک رجین لایک رجین الا انک
 و بزلک فلا تظعننا ما هوک العید انک یضرتنا و ابرنا علی عواید
 العنایة الالهیة و الرعیة الرقابیه و اخر المطر علی عواید العبودیة
 و اخر فرغنا الی الموضع الثانی فاعبادک و عارة بلادک برحمتک یا ارحم
 الراحمین اما بحیثه باریدک باران بیوسید و از درخت میا و برود
 باران بارد و بحیث حیاء الامطر من غمام الرحمن و عمار الکرم و انک
 استقام علیکم مدد را و عیدکم با موال و بنیون و جعل لکم انوار الناریف
 سب حیوان بعزیز و زحیر کرم صحاب غفران بعزیز
 از تحریک تشنه طفلان نبات از زوایا بر شیر باران بعزیز
 گفتند انک یسب من عندک جعل لک در بر طاس سرج سوسه صبا باریدک

باران و ظهور برودت هواست و انک در هر روز و شب و از انک
 دعا و تیغ سببیت که این طالع در کتاب سعادان از حدیث است
 المؤمنین علی الصلوة و السلام طفلان و ده و حوام بسیار و ذکر کرده
 انک هر که این حرف را بخواند دارد بر حق و انفس سلطان و دوان و از
 پنج و شان بنیاد و اگر بر پوست آهوی بنشیند و در زیر پستان بنشیند
 محکم نمایند در هیچ جهادی مغلوب نشود و دست از مغلوب کرد
 و اگر در خانه گذارند از دزدان و حراق و غارت محفوظ ماند بستان
 و زعفران و کلاب بر پوست آهوی بنشیند اهیاده از دزدان و سارق
 و ماله و ملوک و ساهو و اسوار و اسوار و اسوار و اسوار
 و الوهی و السبا و سرار و اسوار و اسوار و اسوار و اسوار
 لا اله الا انت تجزیه یافته اند که در چهارشنبه خرماء صفر که از چهارشنبه
 سوری گویند در وقت غروب غنای یک نفس بنشیند و برآورد
 دارد و بر نفست برآورد بستاند کارگرفته اسم اسرار الرحمن
 و لعل و لدون اریحون اریحون بحکم مسططه
 عوینون و انک در یک حیوان نوشته بدون شرط یک نفس بنشیند
 و وقت غروب یا شتاب اسم الله الرحمن الرحیم و اللهون و اللدون
 اریحون الدسون مسططه و اسرار علی کل شیء قدیر و صلی علی محمد و آله

رقم ۱۱۱	تاریخ ۱۱۲
۲۲	۲۳
۱۱۱	۱۱۲

وہاں سے بھی

عن ابن ابي عمير عن رسول الله

تعلیم نمود و چون بخواندم رفقا خود را بخود نزدیک دیدم چو
آنروز را حیرت یافتیم ایستادیم و ایشان عظیم الهیهات شدند
السلطان کلیم هوشان احوذ بالله من الشیطان الرجیم
ماشاء الله کان ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم ^{طیبا} حورون
سکنجین را با طیارش بر حبه توفیق و غم و دفع کرب و الهیهات
داشتند ^{فصل} در دفع ترس بیابان و دفع غولان
و حیوانات مخلوقات اما دفع ترس بیابان در حدیث معتبر است
مصدق مرصیت که هرگاه در سفر بیابانی باشی از حیوانات
و غیر ایشان ترس و است خور و بر سر یکداری و باز بلند بگو
اغفر لی الله یعون و لم یسلم من فی السموات و الارض طوعا
اوکرا و الیرحمون دیگر مرصیت که چون بغیر صلوات علیه
بسفر می شد ندانید عارض شود بجهت ترس بیابان یا از حد
رفیق و ربک الله و احوذ بالله من شرک و شر ما یتک و من شر
ما خلق قبیک و من شر ما یدب علیک و احوذ بالله من شر
کل اسد و اسود و من شر الخیتة و العقرة من شر ساکن البلد
و من شر الدواب و از اغفر لی الله یعون الیه لم یکن یغفر
و حسن بلیله فانه لا حول ولا قوة الا بالله پس سوره الحکم التکاثیر

را بخوانند از حقوت صادق مرصیت که فرمود چون غولان
در راه بیابان بر خیزند اذان ساز بگویند اما کیفیت احتیاجات
مخلوقات بجهت ترس مکان و احتیاجات در زمان آورده و گفته است
که تجمیر رسید که هرگاه در مکانی ترسید هیچ سنگ نزن و بعد از هر ماه
بردارد و بر حوال خود بپاشد و هفت سنگ نزن و دیگر بعد از خوف
زنی بردارد و ترس خود دفع کند و بخواند این باشد ^{طیبا}
و دیگر اگر کسی در بیابانها و راهها ترسید باید که هیچ سنگ نزن و بردارد
اوکی را بنام الله تعالی و هم را با نام جبرئیل و سیم را با نام موسی علیه السلام
و چهارم را بنام محمد و علی علیه السلام و پنجم را با نام ابراهیم علیه السلام و با خود
دارد و از شر همه چیز ایمن ماند و دیگر اگر کسی در بیابانی ترسید و در
حوالی چند سنگ نزن و در اول لفظها و در نزد سر خود و فرزند
پس هیچ سنگ دیگر با نامی اولوا العزم بردارد و نام ایشانرا مذکور سازد
اول نوح علیه السلام ابراهیم علیه السلام موسی علیه السلام عیسی علیه السلام محمد صلی الله علیه و آله
علیه السلام پس کجا زانجا ایمن بگذرد و بگوید قل و دوم را ایمن
بگذرد بگذرد و بگوید الحق و سیم بجانب شمال بگوید و لعلنا و چهارم
را بجانب مغرب بگوید الملك و پنجم را بچپ سنگ نزن و ترس خود دفع
کند بگذرد و بگوید قل و اولوا العزم و پنجم را با نام موسی علیه السلام

فیه الرحمه و طاهر من قبله العذاب بعد ان چهل تنک بینه دیگر
بردارد و در حوالی خود رفتن کند و بخوابد که خواب عظیمی است و در
المنافع آورده که اگر خواهد کسی که شب بجای رود و کسی اولانه بید
و نداند مخصوصه زدن و دشمنان بر کف دست خود ایدیت ارف
انظر اليك قال له تاني تاوانا اولي المؤمنين را بنویسد و بزبان
نیز بخواند او نیزه را نظر بر او نیفتد و محفوف باشد اینها نظر بند
بخواند بسم الله الرحمن الرحيم عقیقاً صلیقاً حلیقاً ما القنا محلفاً
انفق مرقی صلی الله علی محمد و آله عصای موسی و خیم و حم
سلمان بر دهن بر جنتک ارحم الراحمین **فصل ششم**
در دفع ضرر سیاه و کلایه ذناب حضرت امیر المؤمنین علیه
سئولست که چون کسی از شر حیوانات در تنگ ترسد برود و بگوید
بگوید و بگوید اللهم رب العالمین و الحی و الباقی و رب کل اسد سئاد
اعظمی احفظ مناعی و در حدیث دیگر سئولست که حضرت
صدا و تم شخص بود که چون شیر را ببیند در روی او آیه الکرسی
بخواند و بگوید عزمت علیک بعظمت الله و عزمت محمد رسول الله
عزمت سلمان بن داود و عزمت علی امیر المؤمنین و الا فمضی بک
الا ان تجتنب عن طریقنا و لم نؤذنا فانا لا نؤذک و او میگفت

که بشیر بر خودم و اینها را خواندم شتر را بر او افتاد و دم او در
میان پاهای خود کشیده برکش و در حدیث امام رضا علیه السلام
سئولست که چون شیر را ببیند بگوید یا الله اکبر بگوید یا الله اعز
واجل من کل شیء و اعوذ بالله مما الخاف و احذر و در حدیث دیگر
توفیراد کند و او را این امیر بخواند یا بستر الحی و الا فمضی بک
اسلطان و در کتاب مکایم مذکور است که کسی که راه از سگ یا از
سعی دیگر ترسد بگوید قل للذین امنوا یعرفوا الذین لا یعرفون
ایام الله یجری یوماً یا کافوا بیک یوم و الا فمضی بک
بینک و بین الذین لا یؤمنون بالاخره جمیعاً سئولست که حضرت
علی علیه السلام ای یفقه هو و فی اذانهم و قرآن بر او کل آیه
لا یؤمنوا بحقی اذ احبوا و لیسجدوا لک و الذین لا یؤمنوا
ان هذا الا ساحل الاولین اینها ایضا ایضا فیرید من الله یخوف
وله اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً قال الله انما
طاعتین اینها بخوانند بعد از آنکه رسول من انفسکم عزمت
علیه ما عنتم فی بدت البعثه احرص علیکم بالمؤمنین و
رحیم فان تولوا فقل حسب الله لا اله الا هو علیه توکلتم و هو
رب العرش العظیم اینها در دفع کوفتن سگ این اشکال است

صورت زدن و قاطعان و درندگان برسد طریق و موزیان از
 حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هر که در سفر باشد
 و از وزدان و درندگان ترسد بر بالای استخوان کشت بطریق کتبت
 بنویسد لا تخاف و لا تخش و ترس و خورش را از او بزدان الله
 رفع شود و او گفت که من بسفر می روم و در میان بیابان جمعی از
 عربان آمدند و قافله ما را زد و من در میان ایشان بودم و این
 را بر بالای اشیم نوشتم پس بحق آن خدای که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برآورد
 فرستاده و حضرت ابی المومنین علیه السلام را با امت مشرف گردانیده
 که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و اسیر من فرمایند و این
 بجهت دفع وزدان و درندگان نقل از دعوی الله و ادعوی الرحمن الایما
 ندعوا الا اخر سورة بقی اسرائیل یا ایدعنا نجوز یا و دریا و در
 یا ذا العرش المجید یا قه الا لما یرید یا ایاک بعزتك التي لا ترام و
 ملکک الذی لا یضام و بیور وجهک ملا اکران عرشک ان تکفین
 شر المصومین یا معنی یا معنی یا معنی یا معنی یا معنی یا معنی
 جمله اسرار است که چون کسی خواهد که از نظر وزدان و موزیان
 و قاطعان طریق و موزیان مخفی گردد بگوید فقیح محبت پس بر
 در آن سگ کور و مجرد حرف مجر و مریکه بدست چپ و آن سحر

جیم و غاء و قاء و بعد از حروف منصوبان بدست راست و چپ
 حرکت فاقاف و دو و میم پس اولین از منصوبات دست راست
 را بجانب راست خود بپایند و در الخالت بگوید الحسبکم انکما
 خلقتکم عیشا و انکم الیسا لا یسروم و میم را از جانب چپ بپایند و بگوید
 لا یعشر لکم و لا یسرون استطعمکم ان تنفذوا من اقطار
 السموات و الارض فانفذوا لا یسروم و میم را از عقب سگ
 بپایند و بگوید صم یکم عی فسم لا یسروم و میم را از عقب
 بپایند و بگوید و جعلت من بینة ایدیم سکا و من خلعتهم سکا
 فاعشیتهم فسم لا یسرون سکت مخرج و مریکه بدست چپ
 دارد در عمار خود با خود دهد و محبوبانند بگو انکما خلقتکم
 کاز سفر حلب و ایدیم و قافله ما بود و میم را از کنار پا و بخار و با
 ایشان بار بباری بود و از راه داران اندیشم ناک بودند پس
 این عمل کردم تا از شر راهداران اهل قافله و باران ایشان سالم
 ماندند و نتوانستند متعرض ما شوند و دیگر بنا و مریکه بدست
 یعنی حصار و شهر ساختن از شر اشرار و خائنات که با هماره
 باشد و وی یقین بایستد یا سجده افتد و ایدعنا نجوز انکما خلقتکم
 انکما خلقتکم بید و وجهک الکریم الجلیل المقدم الرفیع العظیم

وقت بیرون آمدن از دکان و بستن در آن بخوانده ام پس همچنین
در میان دست خواجه خواندم و بدست حجاب دکان اشاره نمودم چون
دور شد حجاب دکان گاه اندم دیدم که در حجاب بسته که من بسته ام
و منفصل است و روی در درون دکانست بدو گفتم توجه کسی و در حجاب
چیز میکنی بجز در آمد و گفتم باین دکان در اسلام که چیزی از آن
بدردم چون داخل شدم هر گاه اراده کردم که بیرون روم حایل
میان من و دراز دیوار آهنی پدید می آمد و ناچار بدیخال گریختم
بیرون آمدم که این در آن است که من بدار شده ام و خوانده ام داخل
دکان شده بود و از برکت این دعا نموانستم چیزی در دیدن و
بیرون رفتن و گرفتار شده است دعا اینست اللهم افرسنا بعینک
التي لا تشام والكنفي بركتك الذي لا يرام واحزننا بسطانتك الذي
لا ينصام وارحنا بقدرتك علينا ولا تهلكنا وانت الرحيم ارب
كم من نعمه انعمت بها على قتلك عيدها شكري وكم من بليته التي
بها قتلك عندنا صبري فلم يجد لي يا ذا المعروف الذي لا
ينقصني ابدا ويا ذا النعماء التي لا تحصى عددك ان تصلي على
محمد وال محمد الطاهرين وادرك بك في بخور الاعلاء والجبارين اللهم
اعتق علي حبي بدنياي وعلى اخوتي بقوتاي واحفظني فيما عنت

عنه

عنه و انك في الدنيا وفيما حضرته يامن لا تقصد المفسد ولا
تقتله المعصية اسالك في جاعا عيلا وصبرا جريلا ورفقا ولسعا
والعافية من جميع البلاء والشكر على العافية يا ارحم الراحمين
در بجزر المنافع در ذکر حکمتای غریبه عجیبه آورده که هر کس
در شب یکشنبه چون تیر شهاب بجهد در همان انشاء حبتی تیر
شهاب و پیش از آنکه بجای پیوندد در لته حباب یا رسالی که رند و
در خانه یا کشتزاری که بر چهار حبابان چیزی گرفته باشد در وقت
حباب بخان که را در جوی یا چیزی بدارد هر که بدزدی در آنجا
در آید و چیزی برگیرد دستهای او بسته بماند بدعا آنکه که باشد و
چند نفر باشند نیز همین حالت دارد تا از زمان که ختم نیاید
که را در او زکند کشاده میشود **فصل هفتم** در دفع جستن
چار و آورد صاله و کجته و غایب در دیده اش جستن چار و آورد
صاله **در جستن** که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که از تو چیزی
کم شود این عذرت مفاع الغیب تا میبین از سوره انعام بخوان و
بگوی اللهم انک تقدر من الضلالة وتنجي من العسر وتورق الضلالة
جس علی محمد و آل و اعز علی رد ضالتي و صلی الله علی محمد و آل
محمد و دعا که شد و غایب بیمار مداومت نماید یا جامع الشایع

لا یدیب فیہ ان الله لا یخلف المیعاد اجمع بنی و بنی کذا **ایضا**
 بجهت رد کشف بدستور مذکور علمایند باین لا یخفی علیه مکثوم
 و لا یتعلیه معلوم و لا یغالیبه منیع و لا یطاوله رفیع ارد بقدر
 علی ما فی قبضتک انک اهل الخیرات **ایضا** خواندن سوره
 و العاديات و خواندن این دو بیت تا و علی مظهر العالیات
 بحمد عونک فی النوائب کلهم و تم سیحلی بولا یتک
 یا علی یا علی یا علی و خواندن این دعا اللهم یا هادی الصلوات
 و یا ذا الفضائل انک بعزک و سلطانک انصرت علی محمد
 و ال محمد ان ترد علی صلاتی فاقم عطا یتک و فضلک و رزقک
 و خواندن سوره توحید و سوره بقره و هر نوی بدست چپ سجد جا
 خود را بیک کر زدن بجهت رسیدن که برودی تا اثر میکند و در
 جبهه الواقیه مذکور است که از برای کشف شده استغاثه کردن
 بایر هم ادم و در بعضی از کتب اصحاب آمده است که بدین شیوه
 و این دعوی بخوریم رسیدن **ایضا** بجهت رد که کشتن مثل است از غصه
 صادق که بر روی یا غازی بنویسند و به بچند و در میان
 دو چوب بند و از درجی خانه تاریک در جای که آن کجیته میشود
 بیندازد بر روی بازاید بسم الله الرحمن الرحیم بد فلان بن فلان

مفول

مفول و علی غفره اذا خرج یوم لم یکن یوما و من لم یحفل الله له مؤزافا
 لمن نور و بجهت کشف حمار و اگر بخواند یا حی یا قیوم یا ذا الجلال
 و الاکرام و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند
 که بعضی از شیخ را در سفری استر شکر کجیته این دعوت را شنید بود
 بعد آورد استر شکر محبوس ماند تا رفت و او را گرفت **ایضا** خواندن
 دعا که سعد بن ابی العاص روایت کرده و در فضل دفع وقت مبین با
 گذشت **و صلح** کنفی از حضرت امیر المؤمنین نقل کرده بجهت دفع
 و کجیته بنویسد که اللهم ان السماء ساء و الارض ارضک و البرک
 و الحیرک و ما بینهم فی الدنیا و الاخره انک فاجعل الارض یا رحمت
 علی بن فلان احب من سائر اهل و عیال و بصره و قلبه
 او کظمه فی غیر لی فی شیهه موج من فوقه موج من فیه حیا
 بعضه ما فوق بعضه اذا اخرج یوم لم یکن یوما و من لم یحفل الله له مؤزافا
 من نور و در حواله این دعا ایامی را بنویسد و سر و زرد حواصی او را
 بعد از آن درم کانی که او را می کشند بگذارد ان الله غافر ذنوبه
 نماید **ایضا** از حضرت روایت شده که هرگاه بنده یا حید از آن
 بگذرد این ایزد بخواند برودی یا کرم و او ظلمات و غیر لی تمام
 دیگر بجهت باز آمدن کجیته و اوقات و در دیده این ایزد را بدین روش



وہج

و منجوشد و اختیار و بطاقت را بجهت نماید و در سوار کرد
حجر المنافع آورده که هزار بار با هم که بخیزد بگوید یا طهر طهاران یا بید
تجربن آوده که بگوید و نیم نات بدین طریق بنویسد و یکسان نام
و هات و ابید دهد تا بخورد و در نیم نات بنویسد و بخاید و نکاید
و بدختر بگوید در تاجورد که بخیزد که تا بیشتر باز آید فضل الله
ما تقدم او جود را وضع و تحریر کرده البیخته که بخیزد و کشد که چون
خواهد بداند که از انبار می باید یا نه باید که از هفتادم شاطر و می که
پیش از خود سلطان است و در روز یکشنبه و تقریباً اوقاف و طاعت
هشتم در جرحوت بکوبد تا روز که بخیزد و کشد و وجه کند و ۶۳ و ۶۴
طرح کند و آنچه بماند درین جدول نظر کند اگر چیزی نوشته است باز
باید و اگر بسیار نوشته است آنرا بنویسد و در جدول اینست

[illegible]

بجهت غایب در مقامی در مکتوب آورده است که اگر ایامی که از آن
مجان بر کاغذی نویسد و در موضع تاریکی دفن کند و در وقت
ام غایب و مادرش بر سر آن باشد و در زبان بگوید صفت کند

طبعة ١٩١١ ط ٢ ولعل طبع اعلمد لا

ملک ۱۱۹ ص ۱۱۱ (خط ۱۱۱) ط ۱۱۱ ط ۱۱۱

اوینا بخیر رسیدیم بهت یافتیم و زنده بود و بر لغمان نوسید او این

را و جماعت متهم حوزانده که در دبا شد و الحادش که در قالو القبحین

سبحان الله رب العالمين ورحمته وبركاته عليك اجمعين

از خاصیت این اتم که همانست بعد از او دو همان تا به محمد

فلما اذا بلغت الحلقوم وانتم تظنون اني اميتا وحياتا

أمر فاشه فكان مع الحاضرين والثقة بالبرية وهو ما زال الحاضر

كان من المنهج في ذلك في نظر اليوم عشرين

[illegible]

وكان في ذلك الايام ان اقامت في مكة واني كنت في مكة

و اما در مورد این که آیا این کتاب را باید از دسترس
عموم مردم برداشت یا نه

... و ...

مجلسه اول در بیان کلیات و مقدمات

ورده که بر تانده و زانینور و ساج و شمشیر و زرد و سبز و

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّرَبِّهِمْ

سکون

يهيئون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون

اوستا آورده که این آیات را به ما بر کف آرد و بخواند و در جمیع که

مغفله دارد بھریک و قدری زان دارد بعد تاد که جزو یام دارد.

هو دخیو و غلوله غایند هر که دزد باشد سرکتابه از آن آرد

یمن او شک شود و بتواند از احدی غدا کرد

في حيم وامتازوا بالعلم والدين وجمعوا بين العلم والدين

برده و بیان نموده و اینها را اینک بر کف حاجت تمام شده است.

عن نايه طبع الصالح حكاه الامجد والوضع بين الامم

رفتند و در وقت که بخت و کفر و جاهل از آنجا می‌گذشتند

[illegible]

مؤنثیاتی عدالت ده اگر احاطه ناکند و در این

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

[illegible]

لایزالیم در دینکم کردن راه و دفعه و امانت و امانت

در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام است که چون راهی

دی و راه کم کنی فریاد که یایا صا له یایا صا له ارشد و نا ا ل ذاق

که چون بغیر عمل الهی و الهی را سازد که نادر است

1894

حفظت عنك
على بالولاء واعلم على ما لو ستره عنك الكاع واجعل على طلة
المليكة اتوقى بمن راسي سوره او نصب ملكا وهيئ لي مكرها
حتى يعود وهو غير ظافر لاداد على الله احفظني كما حفظت
به كما بك المنزل على قلب نبينا المرسل اللهم انك قلت وقلت
للق انما نحن نزلت الذكر واتنا الحافظون انما يحفظهم
جوان در طيلة مذكور است بسم الله وبالله خرج عين السور
من بين لم يردده وجلاء وعظم وعصبه وعروق فلقها
حبر ينيل سكايل عليها السلام فانا لا نرى تذهيبين ايها اللعينة
فقال تاذيب في الجبل فاحمير والدارية من مودها وفا لها اذهبي
ايها اللعينة الى البرية فتم لها عيشات عين من نار وعين من النجم
كذلك يطبع الله على عين السور وعين حاسر وعين حمر ياب
ونفس تافس نارقا يسعون الله في السور الى اهله في حبيبته
كشوف حبيب خلافة اليعزبية الله وقول اولم ير الذين كفروا ان
السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء
كل شئ حتى افلا جيونون فاربع البصر هل ترى من فطور بشر
اربع البصر كرتين ينقلب اليك البصر حاسا وهو حير حو
الله على سيدنا محمد وال اجمعين تقوي بجهته اسبغ بيسد در

اسبغ

خاتمة

بسم الله احفظ الغرس من شر كل عين ناظر والسك لا حقة ولدت
سامعة وايد اطفاه وارجل مشية وحد ورضا ويزن بسم الله
يحييه شيا بارحدا اللهم احفظ الغرس من كل باطلة في الميدان
عند مقايه الغرسات وعقد اقدم كل فرس عن حيا وراه ام الله
عليك وعلى راسك عن العيون وقول لرج والطالب بسم الله عليك
وعلى راسك برحمتك يا ارحم الراحمين ايها سابقا مذكور عندكم
كبر تخم مرغ بايد نوبت وديا بابت عينين حيوانا و تشكس
ويكرهون بديت خطا نكره اسبغ بديت عليك من هلك عن
بنته ويحيى من حي من بنته وان لم يسمع علم ذلك بان الله
عبي الموق وان اتبع كل شئ قدير اللهم احفظ هذا الغرس من
جميع السلا والقضا وافا السما وشرا لاهل وشرا لغيرهم محمد
ويكرهون اسبغ بديت يا هو يا هو يا هو يا هو يا هو يا هو يا هو
هو يا حي يا قيوم بلا الا انت صل على محمد والمحمد وكن له
الغرس ورعا عصينا مضيقا بحق انك سرور اراعيك لا اجنا
الغرس من المخل والدغل وشق الحافز والعشرة في الميدان بحق هذه
الاسماء اللهم ادوم فيك فيك بسم الله وهو السبع اعلم
بركون السبع في اوقات محفوظ ما لم يمت

غم و حزین او را بر دارد و در میان حزن و اندوه فرح و شادی
 بدلاورد اللهم انی عبدک و ابن عبدک ناصیتی بیدک ما فرقت
 حکمت عدلک قضا و کذا اسالک بکمال اسم هولک سمیت بک
 او انزلت فی کتابک او علمت احد امت طاعتک و استأثرت بک
 علم الفیض عندک ان تجعل القرآن ربيع قلبی و نور بصیرتی شفاء
 صدری و جلاء حزنی و ذهاب همی و در حدیث دیگر وارد شده
 که بجهت دفع غم و غموم این کلمات را فکر نماید لا اله الا انت سبحانک
 انک انت من الظالمین بالامن یکنون کل شیء و لا یکنی شیء
 الا بقول الله و کتابی که کتاب دفع الغم و الا حزان که
 کرده که هرگاه حضرت رسول الله ص را محنتی و شدت و بستر آمدی باز
 حاجت شرکان بدی و بگو و هر سه دستهای مبارک را بر هم می
 زدی و بروایتی دیگر مقبول و کنی یقنا یلی بنفر حجب و منجبه
 قبله شد دستها را بر داشته میگفت بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول
 و لا قوه الا بالله العلی العظیم اللهم انی انا ک نعید و انالک
 استعین کفنا بملک ذریه کفر و انک اشد باسا و اشد تنکیلا
 راوی گفت که بخدای قسم که هنوز دستها را انکسرانیده بود که
 کثایتی و فرحی بر وی میداد ایضا بجهت دفع غم و غموم نگوارد

تفنی حجب

این

این ابیات که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند و در خلافت
 الاذکار را از ایشان برگزید این ابیات نقل نموده که ملک کو هر چه میگوید
 یکنی از دزدان خود سپرد و از او زبرد و بختانه گذاشت و کوه کو از
 کوهکان او بعنوان بازی کردن در دست داشت تاگاه شکست
 و در یو بسیار غلبه شد و جاره نخواست که دیگر از این ابیات
 مواظبت نمود تاگاه با و شاه را بر عی عارض شد اطمینان پیدا و
 کردن طلبید اطمینان و او را شخص در ترکیبی یافتند که چنین
 گوهری یکنی از اجزای آن باشد با و شاه پور بر جوع نمود که فرزند آن
 گوهر را گرفته و بجهت برود میخواست سازد ایست و گوهری در ظرف
 خفی و بدقت خفا و عن لیسیم الزکی و گوهری را از من بعد
 ظهور و فوج کریمه القلبی الزکی و گوهری را از من بعد
 و تاسین المسره بالعتیق اذا ضاقت بک الاله الی یومنا
 فنی بالواحد الذی العلی و در کتابی که نام مذکور است که بجهت
 دفع دلجو هنده روز هر صبح و شام یکبار سوره الفاتحه را بخواند
 زایل شود فصل دوم در دفع فقر و بخت و ادا و دین
 از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل است که برای دفع بختی هر روز صد
 نوبت سوره قدر بخواند و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت

که بجهت دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید سبحان
الله العظيم و بحمد استغفر الله و اسأله من فضله و در کتب
کافی روایت کرده که باوقاف نام شخص بخدمت امام محمد تقی علیه السلام
شکایت از فقر خود کرد یعنی از پریشانی و بی توانی و محرومی خود
بجیشتی که گفت بعلیه چه کاری و جای بیرون مگر آنکه برسانیده
تا امید بر میگردد حضرت فرمود بعد از دعا ها و فریضه صبح ده
مرتبه بگوید سبحان الله العظيم و بحمد استغفر الله و اسأله من فضله و انوار الیه
و اسأله من فضله را و گفت که باین مواظبت نمودم و اندکی
تکذبت که از راه بیابان خبر آمد که فلان خویش فوت شده
و از راه بیابان و بغیر این تواریف نزد یکدیگر ندارد بیا و صاحب خود
اکنون سبب آن صامت شوی و ممکن شده ام و بتجربا فرماید
که هر که هفت نوبت این تسبیح بگوید و هر تسبیح را بپوش
از فریضه صبح بخواند در آن روز کفایت امور او کرده شود و از دست
رسوای علی علیه السلام در حدیث معتبر منقولست که هر که را فقر بر
او بسیار روز او را و بسیار بگوید لا حول الا بالله بیدر حق
که کلمه انجلی است از کتبهای هفت و در آن شفا و هفتاد و دو درود
که کتبها اندوه است و در حدیث دیگر فرمود که هر روز صد بار

بگوید

بگوید سبحان الله العظيم و بحمد استغفر الله و اسأله من فضله و در کتب
کافی روایت کرده که باوقاف نام شخص بخدمت امام محمد تقی علیه السلام
شکایت از فقر خود کرد یعنی از پریشانی و بی توانی و محرومی خود
بجیشتی که گفت بعلیه چه کاری و جای بیرون مگر آنکه برسانیده
تا امید بر میگردد حضرت فرمود بعد از دعا ها و فریضه صبح ده
مرتبه بگوید سبحان الله العظيم و بحمد استغفر الله و اسأله من فضله و انوار الیه
و اسأله من فضله را و گفت که باین مواظبت نمودم و اندکی
تکذبت که از راه بیابان خبر آمد که فلان خویش فوت شده
و از راه بیابان و بغیر این تواریف نزد یکدیگر ندارد بیا و صاحب خود
اکنون سبب آن صامت شوی و ممکن شده ام و بتجربا فرماید
که هر که هفت نوبت این تسبیح بگوید و هر تسبیح را بپوش
از فریضه صبح بخواند در آن روز کفایت امور او کرده شود و از دست
رسوای علی علیه السلام در حدیث معتبر منقولست که هر که را فقر بر
او بسیار روز او را و بسیار بگوید لا حول الا بالله بیدر حق
که کلمه انجلی است از کتبهای هفت و در آن شفا و هفتاد و دو درود
که کتبها اندوه است و در حدیث دیگر فرمود که هر روز صد بار

پایزند و ستوده خدا و خلق کرد و در میان خلق عزیز و مکرم
کرد و همیشه سرور باشد اما باید که در خواندن تقصیر نکند و ملو
شود و ترک نماید و اگر بپوشد و بشود که اهل دعوت این اسم
دعوت لاهما نام کرده اند و همچنین باین دعا مداومت نمود
بجهد او و برون و در مقام مناسب است اللهم ادره و علی جمیع خلقک
مظالمهم التي قبلی صغیرها و کبیرها فی سیرک و عافیة رسالم
تبعه قوتی و لم تسعه ذات ید و لم یقو الیه یدک یغنی
ونفسی فادره حق من جزیل ما عندک من فضلک ثم لا یخلف
علی منه شئاً تقصده من حسناتی یا ارحم الراحمین استغفر
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و استغفر ان محمد عبده و رسوله
وان الدین کا شریع و ان الاسلام کما وصفه الله الکتاب کما
انزل و ان القول کما حدت و ان الله هو الحق المبین ذکر الله محمد
واهل بیته بطریق و جلی محمد و اهل بیته بالسلام و در کتاب
شجره طیبه ذکر شده که بجهت او دین در عقب هر فیضی سه بار
بخواند دعوت او را شنود اسم الله الرحمن الرحیم یا قاضی الدیون
من خزائنک التي یمین الکاف بالتون اقص دینی و دین کل
مدیون ایضا در شرح خواص آیات قرآن مذکور است که هر که

ای الا ان خفت الله عنکم و علم ان فیکم عنفا تسمع الصابون بنی
انقال یکنه در عقب هر روزی یکبار بخواند یا خاول کن خفت ان فاعلم
روز چهارم بوده باشد انتم کارهای او را اسان گردانید و بگویم او را ان
کردن او بگوید و در دیگر مواظبت و مداومت نمودن باین دعا و سلجی
باین دعا و در بعضی باین اقدس را بابت دفع فقر و ریشا و او و برون
و از عجز بابت یا سبب یا سبب یا سبب یا سبب یا سبب یا سبب
الاسما باین غیر سبب علی محمد و احمد و اغنی بجلالک و حرمتک
و بفضلک حق سؤلک یا حی یا قیوم یا ذالجلال و الاکرم بجهت تو محمد
الکریم اجعل لی من امی و خیر و خیر و اوارق من حیث احسن و خیر
لا یحسب و دیگر باین اقدس را باینکات و منکات و استکانات
متوسل شدن موجب وسعت روزی و فتح و غیره می باشد اللهم
اغن ذوبی لم یبق لها الارها غفوک و قد قومت الدنیا و الدنیا
فانما اسالتک ما لا استحقه و ادعوتک فیما لا استوجب و انصرح حالک
بلا استأهلک و لم یخف علیک حالی و ان خلقی علی التمسکته معرفه
امرئ اللهم ان کان در فی السماء فانزل و ان کان فی الارض فاطهره
وان کان بعدا فقدره و ان کان زبیا فیسره و ان کان قلیلا
فکثره و باریک و فیة یا ارحم الراحمین و بعد از هر نماز و سجده

آخر فریضای خود بگو و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می آید که
 المسؤلون له غیر العطلین ازرقی وارزق علی من فضلك آنک
 ذو الفضل العظیم محقق نماید که درین بابله و غیره اذکار زیاده از
 حد و شماره است چون موصلا این رساله کجایش زیاده برین شد
 بمیان قدر اختصار شد **فصل سوم** در رفع بستر شد
 کارها در خواص القرآن آورده که اگر کسی را کارهای و بستر شده باشد
 و بستر نه مانده باشد این آیه را بسیار مداومت عوده مواظب نماید
 و اذا سالک عنای عتی فی ذریع سبب دعیة الداع او اوعان
 فلیستجیبوا لی یوسوا لی اعلم بر شدون **ایضا** بچرخ محقات
 و کشایش او در در وضعت اذکارها بچرخین محمد بن یزید نقل نموده
 که این دعا را بنویسد و در موم ببرد و با خود دارد پس هر هفته بر نیاید
 که خدای تعالی او را نکر کند و هیچ نداند که برکت این از کجاست
 برکت و جودیت روی دهد که عدد و حصر را نداند پس الله الرحمن
 الرحیم یا الهی القیوم یا سبیل الاسباب یا مفتاح الابواب افتح علی
 صاحب کتابی هذا العبد ابواب فضلک و ابواب رحمتک و ابواب برکتک
 و ابواب خیرک و ابواب کرمک و ابواب بختک و ابواب حاجتک و ابواب
 غنمک و ابواب رفعتک و ابواب برکتک و ابواب منک و ابواب حسناتک

و ابواب

و ابواب رحمتک و ابواب غنائتک و ابواب الغنی و ابواب الجنت اللهم
 تکفلت برزق و رزق کل قاتر استحقاقا صیغتها ان رقی علی عیالک
 مستقیم و انت افضل من علی احد من اهل العالم ان سالک
 بخود و الا فضلک و بجمع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
 بر رحمتک یا ارحم الراحمین **ایضا** بچرخ محقات
 او را از صاحب اثرات امداد رسد یا قاری محمد باقر در کتب یا ایضا صلح
 المهدی در کتب یا ایضا صلح المهدی در کتب یا ایضا صلح المهدی در کتب
 طایوس از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که کسی که بر او
 روزی تنگ شده باشد و ابواب عیالک معاش او تنگ شده باشد
 این دعا را بروی قشاق یا پارچه ای بنویسد و با خود دارد یا در جملین
 یا امهات که می پوشد بگذارد و از خود جدا نکند این دعا هر روزی او
 بگوید او را درهای عیالک در عیال او بکشد یا از عیال که کجاست
 ببرد و عیالک را خلاصه از غفلان بن فلان یا محمد و لا صبر له
 علی السبأ و لا قوة له علی الفقر و العفوة اللهم صل علی محمد و آل محمد و لا
 تحفل علی فلان بن فلان و رزقک و لا تقتر علی سعة ما عندک و لا
 تنجم و لا تحرم من جزیر فضلک و لا تقدر علی حلقک و لا لی نقص من نعمتها
 و یضعف من النعمان و یا یصلح و یصلح ما قبله بل یقره بل یغش

خون بخت محمد و محمد و اسال کمال حق بی و وصی رضوی و شهیدان
تسلط علی محمد و ال محمد و ارم الاخرین استغوالی یا سارا و یا الشاه
الذی کم عنده فان کم عند الله شان من الشان فقد متنی الفخر
و الخوف یا سارا و الله ارحم الراحمین و افعل فی بارک کذا و کذا مطلب
خود را مذکور سازد دیگر در بحر المشافع آورده که اگر کسی
بی محنت و عافیت اسم اعظم که بر تبارک هندست هفت بار بگوید یا نیست
اوست و آن هم با سانی و روزی کفایت شود و در خواهر ایه قرآن
مذکور است که اگر کسی از روی حاجتی بوده باشد و خواهد که چنانچه
روا کنند فی ارا که او را بر بپند و مطلب طلب کند این ایه را بخواند که
و یا ایا که انیم ادا شد علی علیه ایا نشاءم بصیرت کثیرا کان کم
فی صبر کانت فی الذین و قوتیتم بعد ایا لیم و ادا علم من ایا نشاء
شأن الخیر ما هنذا اولئک هم عذاب جهنم من وراثم جهنم و لا یغنی
عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا من دونه الله اولئک هم عذاب عظیم
و بر کف دست راست خود رمد و از او مقبوض کند چو نه چشم بر او
افتد دست را مفتوح نموده مطلب را بر حق کند و یا شود
خواهد چهل اسم آورده است که اگر کسی را بخت باشد غنیانجه
از عل و دیانده و کار او بر هم برشته باشد که او مقدر سر سلاخی بگوید

السلامه

و سببند با دین اسم را بران خواند و بنویسد و در میان دل بپند
و در استانه خانه یا سقف خانه که غایب های خود در آن میگذرد
کنند و شتای در کار او برسد و بر او فایز گردد یا تو کوشش و هدیه
انت الذی فلقت الطلمات بیوره دیگر عریفه است که
حیا یا قدر حضرت صلوات الله علیه را نوشته شود در کتب غیره از جمله
دین علم الی روایت شد که اگر کسی بخواند و حاجتی بوده باشد این
عرفیه بنویسد و بفرستد بگوید یا خیر یا شرف الی علم الی بنده
محکم بر جید و بجا که بانی که کار کرده باشد بگوید و رفته را در میان آن
خند و در غیر جاری یا یا یا ای بزرگ ایستاده انداز و بشنوی که
خواهد شد زیرا که آن عرفیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام
و لعنتم متولی قضا و حاکم است او میشود بکرم و فضل حضرت
تکا ایست اسم الله الرحمن الرحیم کتبت ما یولد فی صلو ان الله علیه
و شکوت ما یزلی ستمجیر ایا نشاءم فی علم بل من امر و در حق
و استقل قلبی و حال الفری و سلبی بعضی اقی و غیر خطی و غیره
عندی اسطی عند تخیل و ردد الحاکم تیر مغنیه تلفظ صلی
للیم و غیره عنده فاعر حیات و خاتمی بکلمه میر عود قوت فحیات
ذیر الیک و تو کلت و الساتر من جل شانه علیه علیه و فاعر ع

عليك بما كان من الله رب العالمين وفي الدين يد وما لك الهود
والثامنك بالشارع والشارع اليه جيلنا وفي امر وسيننا
لاهيته تبارك وتعالى اياك باعطاء سؤلي وانت يا مولاي حدير
بحقيق ظني وتصديق قلبي في امر كذا وكذا رجاء كذا ومطلب كذا
من الاطاعة في الجمل ولا صبر في عليه وان كنت مستحقا لاضعا
بقبح افعالي وتقرظي الواجبات التي فيها الله عز وجل علي
فاغثنني يا مولاي صلوات الله عليك عند الله في قدم المسألة
عز وجل في امر قبل حلول الثلث وثمانية الاخذ وقبل تثبت
التعدي فيك بسطت لغيرك لئلا الله جل جلاله ليضربني وانما
فرباني في بلوغ الامال وغير المبادي وخواتيم الاعمال والامن في
الخائف كل ما في كمال الله جل جلاله لما يشاء قد يرفع المايريد
وهو صبي ونعم الوكيل في المبدء والمعاد وحين موافقه ايرتفعه
رادفرا يا ايها يا صريح انذاره متوجبه بايد شد يكي از دربانان
وحيال حضرت عثمان بن سعيد العري يا سبر او محمد بن عثمان لا
بن روح باعلي به محمد التمر في الانجاءت حاجيات العفريت جوده
بجلايات تاراند بايد كود بر بنو جبر كه بافلان بن فلان تاراند
استدانة وفازك في سبل الله فاستحق عند الله مزيوق وفتنك

عصمتك

في حين انك انك عند الله عز وجل وفي رفق وحاجتي الى
سؤلي انك انك عند الله عز وجل في رفق وحاجتي الى
درايندازد ودر خيال جهان بگذارد كما ان في رفق وهدى
بحقيق كذا ويطلب كذا ويطلب كذا ويطلب كذا
كتابا ليس الاصل الحق بعد از كراين عريفه حضرت صاحب الزمان
آورده كذا بعضي از شيخ زكراست كذا عريفه وكر بنو سيد بعضي
حقي سبحانه وتعالى وخوشبو كرداند و محكم بر سباني بيزد ودر
سيان عريفه حضرت صاحب الامر عليه السلام كذا در عريفه حضرت
رايم محمد ودر سيان كل كرامة وباريهات انذاره عريفه حضرت
سبحانه وتعالى كذا برين روش بنو سيد ليم الله الرحمن الرحيم الى
الله جل جلاله ونقدست سماؤه وعظمت لاهوته من عباده الصغيف
الفقيه العربي المايريد فلان بن فلان الهى وسيدى مولاي
وعنا لى والمنكفل برزق اليك اشكوبنى وحرف ورك استوين
علي قلمي ومن بغي على ويقوى على صغفى واستلط بشرو على و
لغير ترصن ظلم فانك قلت وتوالت لى ومن بغي على ليه مرتبه
استدانة وفازك في سبل الله فاستحق عند الله مزيوق وفتنك
وما استعين مع صغفى الامور لاهول ولا قوة الا لك يا علي

عصمتك

فقري

بالعظيم اجري منه وانصرف عليه ولا تسل في شيء فقد شكوت
 واستقرت بقوتك علي يا مولاي لغوث الغوث الغوث الغوث الغوث الغوث
 المقصود يا سيدي لا اهلك وابنت رجائي لا تخلي يدك عن ضعف واز
 ضعف وذلي وعزيتي الله سبحانه على سلطانك عليه
 حتى افوز مع المعصية من منه بك يا ارحم الراحمين انت يا الله الذي
 لا اله الا هو واستقرت بالعلي الاعلى لحاجات الى العز في الدنيا وفوزت
 الى الباري العتار وتخصت بمحمد والمعلمين السلام ورمت من يدي
 ويكيدي بلا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم هو اوف كويدي
 مضمون اسعير عبيد حضرت اقدس يا دي بدري عبارتي در نظم ودا
 خواهي است از نظم بر اكر مطلب غير اين بوده باشد ممكنست بدنيظير
 موافق مطلب تغيير عبارات نموده مطلب با عرض كند تا بمقتضوي
 فايد گردد ^{معه} ديكر اينها عرض كردن حاجات وشرح كردن
 حالانت بچنان مقدس صمد و حضرت صاحب الزمان عليهم
 السلام بديوري كراين طابوس على الزمتم در كتاب كشف المحجبة با ولاه خود
 سفارش فرموده و وصيت نموده ملاصق مضمون آنكه در روز قضا
 دو شنبه و پنجشنبه بخشوع و خشوع روى بقبله بانيايستاد
 و در حاضره چنان بايد كرايد كه بجز دست اخلاص و استقامت

و يا بر او سلام كنند و اولاد زيارت كنند بدنيظير في سلام الله الكايل
 عليك يا حجة الله في رضى و عيون الله في خلقك السلام عليك
 يا صاحب الامر السلام عليك يا صاحب الدنيا و السلام عليك
 يا صاحب الزمان المسموع السلام عليك يا سيدنا و مولانا السلام
 عليك يا عيون الحياة السلام عليك يا سيدنا و مولانا السلام عليك
 يا بقاء الله في الارض و السلام عليك يا نور الله الذي برهمنه و محمد
 و يفرج به عن المؤمنين السلام عليك يا الغائب عن الابصار
 و لك هذا السلام عليك يا صاحب العصر و ولي الامر
 اوركنا و اغثنا يا ايها العزيز منا و اهلنا القصر و جنبنا ايضا
 منجاة فاروقنا الكيل و قدوة علينا ان الله يحجرى المصدقين
 تا الله لقد اترك الله علينا و ان كنا لا نالين استغفر لنا و نوبنا
 اننا كنا خاطئين يا مولانا هذا مقامات الخوة به ^{سبح} سبحانك يا ربهم
 و قد هموما بعد تلك الجبايات فان كنا غير مرضيين عند
 الله جل جلاله و عند رسله صلى الله عليه و آله و عند اباك و عندك
 عليك افضل الصلوات فانت احق ان تسعنا من رحمتك و ملك
 و كرمك و شريف شيمك بما وسع اخوة يوسف من تعطف عليهم
 و رحمتهم و احسانه اليهم يا مولاي اني وجدت و لنقل ان جدك

محمد صلى الله عليه وآله كان له عدو شديد يقال له القنبر بن
 الحارث فقتله فقاتلته تحت خطاطي النبي صلى الله عليه وآله
 أبيات أخرى بعض خطاطيها المحذورات مثل نجية من
 قومه والخيل المحذورة ان كان يمكن ان تموت وبقيا من
 القنبر وهو الملقب بالحنق والعدو من وصلت قلوبته
 واحقهم ان كان عيسى يعقوب فقال النبي صلى الله عليه وآله يا منعتي
 لو وصلتني هذه الابیات قبل قتله لعفوت عنه سوء فعله
 وانت يا مولانا اهل الانذار بجميع خصاله ومتابعه فعاله
 استخرجهم من اولاد الكلام فافقتنا في جميع مماناتنا ووجهها
 بنا وادركنا في مضائق الامور وشداها الامان الامان
 الامان يا صاهبه الزمان ادر كفا في كذا وكذا بحققك وبحق آياتك
 الطيبين وصلى الله على محمد وآله المعصومين **ديكر**
 كفاية الطالب از حضرت امام علي بن ابي طالب روايت کرده که
 در شب خوابيد اين دعا بر سر فقر و در سر مکان دفن و بخت
 کند بخت اسافي امور و فتح ممانات و توسع روي و حصول ثلثه
 بسم الله الرحمن الرحيم الملك الذی انزل الرزق المثلث الواحد
 الصمد من عباده الذلیل المباسر المستلکین فلا تنزل فلا تنزل

اشرف

انت السلام ومنك السلام واليك يعود السلام تباركت وتعالى
 يا ذا الجلال والاکرام وصلوات الله على محمد وآله ودام سلامه
 اما بعد فان من يجتر شام من اهل الاموال والجاه قد استغنى
 من اهلهم وتقدموا بسعوا جاههم وصالهم ولم شئونهم ونام آخر
 المستغنيون المقلون عن تنجز حاجتهم لا يواب الملوك ومطاميرهم
 فبما من بيده نواصي العباد اجمعين وبما عز بولايته المؤمنين
 ودر اعتناء للبياتين انت تفتي ورجائي واليك مخرج ملجائي
 وعليك توكل وبك اعصا في عيادي قال لي بولايته صعبه
 وسخر لي قلبه ورد عني ثاقبه واكفي بايقه فان مقادير الامور
 بيدك وانت النعال طائفة وثبت عندك نام الكتاب وصل الله
 محمد وآله الطيبين والسلام عليهم ورحمته وبركاته **دعوى**
جبار در دفع شتمات اعدا و دفع خسران و زيان و رد
 مني و دفع سوء و شيطان جود به بپند و شمر را که شتمات مني
 انت ايه الجواد لك يصيبنا الاماكت الله لنا هو مولانا وعلى الله
 فليس كل المؤمنين **دعوى** حديثه بگرامه که اگر خواهد اين ايد را
 بنویسد که الله تبارک و تعالی بخیري را که او را بر شتمات مني و دفع و
 بر روی و جود کرامت فرماید که بران رشاد برسد اني نوکرت

الله رب ورتکم من دابة الا هو اخذ بنا صيدها ان تدفع على
 صراط مستقيم وجون خسروا في دنياي رسد غولاهد که انتم
 بر روی چهره از این چهره از آن نماید بگوید عسی ربنا ان یبد
 خیر امینا ان الی ربنا لعینون و کذاب فقه الرضا ع
 که اگر چیزی را که تلف شده باشد اندام جانان اللهم ان عبدک
 و این عبدک و این استک و فی قصصک ناصیتی بید که حکم مانتا
 و تغفل ما ترید اللهم فک للمدی حنت فقتا نک و بلا نک اللهم
 هو مالک و رزقک ان عبدک نقولنی حین رزقتنی اللهم
 فالله بنی شکرک و الضبر علی عین اصبت و اخذت اللهم انت
 اعطیت وانت اصبت اللهم لا تحرمی ثوابی ولا تنسی من خلفی
 فی دنیا و اخرت انک علی ذلک قادر اللهم انک و بیک و بیک
 و منک لا املك لنفسی مفرا ولا نفعا ارجعوت صا و علیکم
 منقولت که فرمود چون چیزی از شیطان از خاطر تو بچو کند
 و خواهی که بیاد اوری دست بر پیشانی بگذارد و بگوید اللهم ان اسئلك
 یا مذكر الخیر و فاعله و الامر بان یصلی علی محمد و اله و تذکره
 ما احسانه الشیطان و دیگر منقولت که حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله از حضرت امیر المؤمنین ع گفت که علی اگر خواهی که

بشوی

بشوی باید گیری و در حفظ تو پای گیرد و عقبت هرگز از تو
 شجاعت من لا یعدی علی اهل مملکت شجاعت من لا یأخذ اهل
 الارض بالوان العذاب سجای الزود الرحیم اللهم اجعل لی و قلبی
 لا یزاد و یصبر و علی و فقتا انک علی کل شیء قدير
 ما صیتا دارد گفتن این اسم و عقبت فریضه صبح بشو از آنکه خیر
 و تدبیر کنی یا حی یا قیوم فلا یفوت شیء علی و لا یؤد
 مواظبت بمود و در صورت نماز صبح بخواند ای ربنا لا تؤخذنا
 تا اخر سوره البقره و بعد از اقامت گفتن اللهم لا تنسی منا
 ان فی هذا الیوم فانک قلت سقرتک فلا تنسی
 این امر است که هر که با وجود دارد یا عی که بشی ان او شود و لا
 بتدو عینیک الی ما تنعابه الی و احیائهم زهره الحیوة الدی
 لغتتم فیهم و رزقک خیر و ایق و امر اهلک بالصلوة و
 اصبر علیها لاسئلك رزقا یمن و رزقک و العاقبة للفقوی
 حضرت امام جعفر صادق ع مرویت که کسی که موی یا
 کند و نماز چون داخل بیت الخلا میشود بگوید بسم الله اعوذ بالله
 من الرجس النجس للثبث الخبیث الشیطان الرجیم
 گفته اند که این اشکارا هر که با خود دارد هر که هیچ چیز از او

کند

رسید

[illegible]

در پیشا و قیاس سلام علی یوحی فی العالمین انا کذلک یخبر المحدثین
 ازین عبادنا المؤمنین **اما** بر موضع و غیره ما رواه الله شفا باید
 حق تعالی بنیادش بر حجت با ابراهیم الراحیم **و** کثرت پذیرنده
 الاسرار آورد که بجهت وضع اسم مار و عقرب و غیره آیه و لقد نادینا
 یوحی فلقم الحیضون فحقیبناه و اعلمنا من الکرب العظیم و جعلنا
 ذریتهم هم الباقین و ترکنا علیه الامم سلام علی یوحی فی العالمین
 این آیه را بر لوحی از مس یا بقره یا از برنشتن کند و بعد از قول سلام
 علی یوحی فی العالمین نقش کند که در علی بن ابی طالب و در شاول
 کانون الاول در حاله که نقشش با طهارت باشد و هر چه در نقش
 کند بر کوی که نظر کند و بگوید نظرت الی السماء و التراب و کفیت
 شرفیته و العقریب الانی چون نقش تمام شود و دره شصت
 نمیشاید از پرده آورد بدون آنکه سینه او و اسما را حایل باشد
 و مواجبات نقش بایستد و بگوید عزت العزیز و ستمها
 و الحیة و صریرها و الاف و شررها و الثعالب و صریرها کما یقعد
 الذم عند المشرق و من کل طرف یبصر و مقدار از آیه الی
 العظیم و کل و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس آیات مذکوره
 را بخواند و باید که در وقت خواندن دعا و آیات آن لوح بر کف دست

عقود

در

راست داشته باشد چون علی شود لوح را در جامه پاک چسباند
 دارد چون کسی از هر دهنه ای وارد و یا عقرب و یا الثی که در آن لوح
 را خدایندارد و از آن آب بوی دهند تا بسیار باشد و حجت بایستد آنکه
در در دفع کینه و پشه و مگس و مایت و در
 روایت مقبره از حضرت موسی بن جعفر الکافم علیه السلام
 که فرمود اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی از غزوات
 از بسیاری کینه با خفتن شکایت کردند که حضرت فرمود که در وقت
 خواب بیدار بخوانید یا ایها الاسود الوثاب لدی لا یال علیک
 و لا یال علیک یا ام کلثوم یا ام کلثوم یا ام کلثوم یا ام کلثوم
 البقیة یحیی القتیة علیا و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که بجهت این بودن از کینه که
 امیر و امثال او که علی الله الایم خیاره و او افضل این باری است
 بر دفع آن بخواند و بگوید انکم استم بانه فکفوا شتم و اذا کم غنا
 پس آن آیه را بر حوالی فراش و تحت خواب بایستد آنکه در وقت
 حرم الامان آورد که در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر کسی
 وقت خواب جامی بر آب کند و بر بالین بندد و سه بار رسد و الله را
 بخواند و باید که در وقت خواندن دعا و آیات آن لوح بر کف دست

۵۷۱۷۱۱۱۱۱۱۱
 ۵۷۱۲۲۲۲۲۲۲۲
 ۵۷۱۳۳۳۳۳۳۳۳

۵۷۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
 ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
 ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

در عقیده دیگر در کتاب خزانه الاسرار
در دفع پشه و هوام مؤید و رد

୧୭୭୭
 ୧୭୭୮
 ୧୭୭୯
 ୧୭୮୦
 ୧୭୮୧
 ୧୭୮୨
 ୧୭୮୩
 ୧୭୮୪
 ୧୭୮୫
 ୧୭୮୬
 ୧୭୮୭
 ୧୭୮୮
 ୧୭୮୯
 ୧୭୯୦
 ୧୭୯୧
 ୧୭୯୨
 ୧୭୯୩
 ୧୭୯୪
 ୧୭୯୫
 ୧୭୯୬
 ୧୭୯୭
 ୧୭୯୮
 ୧୭୯୯
 ୧୮୦୦

که انطاکیه

که الفاظ و تحلیل و الاکرام در ساقه عظیم از شب بر تنال سر بوی
و در جای دفن گذاشته و آنوقت در میان دو بکر بود دیگر و
کتابع را فطیم آورد که بجای بقین بشود و بخشد اول او را جلیون
اشکا التوبیله بر سر قطعه کاغذ و استخمس که خواست باشد که بشکند
محل بسته شود و با پرز و آئینه که مر و منخل است عالی گذارد بشکند
دکان بسته بشود اینست عظمس و حل البق عظمس و حج البق عظمس
ما تالبقا بالحواله الامواله الی العظیم و دیگر در کلا و طبیا
مولانا جای معلوم است که شیخ علی حایف را که یکی از شاخ صوفیه است
در زمزم میقات مذکور کرده و میگوید پیش ایشان واروا نیند و این
راز که داشت شیخ سترده اند طریقه دیگر طلسم بقین پیش حکامین
گفته اند که بر شمع یا نواری که هنوز زبر او غبسته باشد بستند و ستایش
از سوخته اند تا تواند باران و هر یک از ستاره های روی بند و مانند خورشید
هم آورد و در طرف خدا از روی یاسفال و سرش محکم بربزند و در میان
جرای باد به پنهان کند چون سه روز بگذرد هیچ بشر در آنجا نیاید و آن
طلسم بر جای بوده باشد و باید که این وقت بر آمدن سهیل باشد یا شوهر
عبور کند یا در اوقات کار مرغی از مشرق طلوع کند و اگر با مرغی بیفتاد
باشد بر فطر او بهتر است گفته اند که چون وزنج را بانوشاد و رو

کا و چند روز در مکانی بخور کنند پشه را بجا نماند و بعضی از دستور
 معالجی هلام در فصل سابق گذشت نگرانی موجب لطافت و چون
 در اینج را در شیر حل کنند مکرر از عبور برای هلاک کردن و بدستور
 مکرر از کافور و زعفران و زیتون و در اینج مکرر بزنند و چون صودست
 مکرر از در اینج و کندنش یا حیوة بدل کنندش بسیارند و در جای یکبار
 مکرر از الجا بکریزد و طبع خرق سياه کشنده او است از عجایب است
 که ما اول آن در سر تا باز بندان گرفته باشد بقی زینور بسته میباشد
 و قادر بر کزیدن نمیشود و آنرا در **فصل سیوم** در دفع
 دیوم و ارضه و موش و مور و پیش و غیره در خواص ادویه
 مذکور است که هر که این و الذین یعقون اموالهم فسیل الله کشتل
 حبه اقبنت سبع سابل یا عنی حلیم زاده سفال نویسد و در کنار
 خانه گذارد شب پشه محفوظ ماند و اگر در منزل افشاند و امش همدان
 و سوسن انجم ماند و دیگر از خواص اینج و فست که بر صند و قویا
 مخفی بنویسند و مستحق را بجا باشد از سوسن و کرمهای زیاده بمانند
 این باشد و اینست او ز و لا **فصل سی و یکم** در دفع ارضه و سوسن و وضع آن
 بماند و دیگر ارضه بر شارد و اگر صبر را بر پیشه نپاوه بماند و در جسد آن
 بپزند در روغی که تر باشد دیگران چوب مال از خور و بپاشند آن آب

ملفوظ

مطبوخ جز همد و گشته یک و ساس و ارمه از خجری است
 موش بر پوست شتر بنویسند و بر چوب و قلی به بچند دور و در
 داخل کنند موشها بیرون آیند یا از آنه تقا فاعضوا فاست حلیم
 سبل العرم و بدلتانم بچندین هم چنین دواقی اکل اللقم بدلتانیا
 نهم و بدلتانم بنایعوا لهم فاعجل ذلك عاجلا محمدا
 اسم و هایت که پیش از غروب یا شام و ز شنبه در ظرف سفالی
 در کنار خانه گذارد موش و سوسن محفوظ بماند و دیگر اگر این
 را بر چهار بار چکانند بنویسد و بر زوایا خانه در فتن کند موش گردان
 خانه بکشد و در **فصل سی و دو** در دفع موشان این سبب است
 که بجهت دفع موشان این سبب است
 و در میان خانه بگذارد اگر در آن باشد و اگر در گشت ازار است بنویسد
 و بر چوب بگذرد و بر چهار گوشه گشت نصب کند و اگر در خانه باشد در
 زوایای خانه و فتن کند اینست
 و دیگر بر سفالی آغشته
 بنویسد و در دیگر سوسن نماید و در گوشه خانه یا گشت هر دو را باید
 که با و حق باشد و هر بار که زوایای خانه بگذارد موشان دفع شود
 بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ان الفناء عین من عبودک و خلق من خلقک

۵	۳۱	۵	۵
۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵

۵	۳۱	۵	۵
۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵

شود و طلا کردن سجا به دارستان مگر در شمشیر او
 مجتبیات مرده اند و صناد و روغن نرفذای قتل است و بدستور
 زده و طلای همین قاتل قتل است و چون نشانه جوید که کانه
 چند روز در روغن زیتون نجیسانند نه هینان راغ قتل و صناد
 که بپاشی بر شک کوبید از مجرب است و بدستور طلای شیت بیاف
 یا با قاتل قتل است و صناد و نه هینان بروغ کد کانه بعد بل است
 و طلای بود در روز ولادت باب نیره باعث عدم تکون شمشیر
 تمام مراد و **در چهار** دفعه اذان نزع و بستان
 از کرم و طلای و طرد عصاره و چشم بدیجی دفعه سر سیم و طلای و نزع
 و کرم و مال و سایر اذات نزع و باج بر چهار قطعه بنویسد یا بر چهار
 تخت و در چهار جای دفن کند در میان کشت تا اقامه دفعه شود
 بسم الله الرحمن الرحیم فسکفیکم الله وهو السميع العليم کاشف الکفر
 و یخفی فوج من الله و منزل التوریه و الانجیل و الریور و القرآن و
 خالق السموات و الارض و المذکرات و المذکرات و المذکرات و المذکرات
 و ما انقم من شیء فی خلقه و هو خیر الرازقین بسم الله
 الرحمن الرحیم قدوه فقلوه ثم انجم صلوه ثم فسلوه و عفا
 علیهم السلام و تبعون ذراعا فاسلکوه ان کان لا یؤمن بالله العظیم ولا یحضر علی

فی دهر

و در کبریت که سوره قدر را قدری از انرا بپاشی در صورت
 اطمینان عین بپوشد و بپوشد قدری از انرا بپاشی
 و قدری بر سوره و میان نشاند و نزع ان بپاشند اگر بعد از
 ساعت خلوت شود و بیابا و الاسوره قدری بر سوره بپاشد
 و بپاشد سوره و بیابا و الاسوره قدری بر سوره بپاشد
 در جوف کد کاشته بران زن سده راغ سر ولادت شود و بچنین
 خوردن یکتال خاک تراشیدان خطای که سوزانده باشد
 بعبایت معیند و استنداده و بچنین خوردن آن چه مورد قوت
 او را با قدری باد و در جهت اخراج جبینیت سریع الاثر گفته اند
 و بچینه سقوط جبینیت و رنده در فصل دفع احتباس جبینیت
 مذکور و بچنین طلا کردن چشمهای طفل را با روغن زیتون بر نافت
 زن آن جهت اسانی وضع حمل و بچینه و استنداده و تعلیق
 سنگ چخماق را که بطن جسته باشد بران زمان بچینه ولادت
 بقایت موش و مفید و مجرب است و استراحتی با الصواب
 و **در بیان** انجمن از نجار و حکم در معرفت احوال
 مریم از سمت و علل و حیات و وفات و ایضا و مغل و در این چند
 فعل است در معرفت احوال مریم از انکه ایا که سوره بپاشد

طریق بنظر رسید اول آنکه نام بیمار و مادرش را بحساب حمل گرفته
سه طرح نماید و نظر کند که چند مانده و چه روز بیمار شده پس اگر
روز شنبه بیمار شده پس اگر یکی مانده میبرد و اگر دو مانده بیمارش
در آن گذشت و اگر سه مانده میبرد و اگر یکشنبه بیمار شده باشد اگر یکی
مانده میبرد و اگر دو مانده در آن گذشت و اگر سه مانده میبرد و اگر
دوشنبه بیمار شده باشد یکی مانده میبرد و دو مانده بهتر شود و سه
مانده در آن گذشت و اگر سه شنبه بیمار شده یک مانده میبرد و دو بهتر شود
و سه مانده در آن گذشت و اگر چهارشنبه بیمار شده یک مانده بهتر شود
و دو مانده در آن گذشت و سه مانده میبرد و اگر پنجشنبه بیمار شده
یکی مانده در آن گذشت و دو مانده میبرد و سه مانده بهتر شود و اگر جمعه
بیمار شده یکی مانده میبرد و دو مانده در آن گذشت و سه مانده بهتر شود
طریق دوم آنست که گفته اند که اگر کسی در روز بیمار شده باشد
پس اگر روز شنبه بیمار شود و روز یکشنبه و دو صحت نیاید مخاطره
بود و روز یکشنبه تا نه روز یکشنبه چون ازین بگذرد تا نوزده
روز یکشنبه و روز دوشنبه تا هشت روز یکشنبه چون ازین بگذرد
شفا یابد و روز سه شنبه تا هفت روز یکشنبه و روز چهارشنبه تا دوازده
روز یکشنبه و روز پنجشنبه چهارده روز یکشنبه و روز پانزده تا سی و نه

روز یکشنبه و اگر در شنبه بیمار شود پس اگر در شنبه بیمار شود
اول شنبه بود و میان شنبه و دو صحت نیاید و اگر شنبه مخاطره
بود شنبه و اول شنبه صحت نیاید میان شنبه و پنج روز یکشنبه و اگر
شنبه تا پانزده روز امتداد دارد شنبه و اول شنبه بود و میان
شنبه تا بیست روز یکشنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه بیمار شده اول
شنبه تا چهارده روز یکشنبه و میان شنبه تا نوزده روز یکشنبه و اگر شنبه
تا بیست روز یکشنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه
تا هجده روز یکشنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه
و اگر در یکشنبه بیمار شده که اگر بیماری در روز شنبه عارض شود
تا هفت روز یکشنبه و در خطر بود و اگر یکشنبه بیمار شود چشم زخم
رسیده بصدق دفع شود و اگر دوشنبه بیمار شده در اندام گذرد
او بود و علت از باد است و اما زود می شود و اگر روز سه شنبه بیمار
شده در دشت و شکم لارنه او بود و اگر روز چهارشنبه بیمار
از غلبه خونت تا دوازده روز در مخاطره باشد و اگر روز پنجشنبه
باشد از کرامت و درد اندام لارنه بود تا سی و نه روز در خطر باشد
و اگر روز جمعه بیمار شده در خوف و خطر و بخوری در آن بود و اگر
مسئله دوم در معرفت منی و انزال و طبع و در یونان

در شنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه و اگر شنبه تا روز یکشنبه

نیز در نسخه نظر رسید که یکی از آنها از سلمان فارسی و ضعیف است
 نقل شد که هر کس که کمال صحت و اعتبار در کتاب دروغ الوقایه و غیره
 مذکور است که احوال بیمار هرگاه از اشیاء شوراننده بیماری را بفکرت
 افتد دانسته میشود که چگونه خواهد بود و چون در هر روز از این
 احکام را ذکر نموده و عرض این نسخه همین معرفت احوال مریض بود
 المقاطع همین احوال مریض از آن حدیث نموده و اینچنین
 را وضع نموده آنرا ثبت نمود تا واضح بوده باشد و الله تعالی اعلم

بالایام	احکام مریض
۱	هر که در اول ماه بیمار شود بر روز شفا یابد
۲	هر که در بین روز بیمار شود یکشنبه بخلاف روز آخر
۳	هر که در بین روز بیمار شود و غنیمت افتد
۴	هر که در بین روز بیمار شود و برود غایت یابد
۵	
۶	
۷	
۸	هر که در بین روز بیمار شود و بقیه افتد
۹	هر که در بین روز بیمار شود و بیمارش سنگین بود
۱۰	هر که در بین بیمار شود و بر او ازاله کند و بر او عافیت یابد

۱۱	امید است که بر روی شفا یابد
۱۲	امید شفا در او است
۱۳	بیمارش بقیه افتد
۱۴	بیمارش بقیه افتد
۱۵	صحت یابد از آنکه
۱۶	بر روی شفا یابد از آنکه
۱۷	
۱۸	بیمارش شفا یابد
۱۹	بیمارش بصعب افتد
۲۰	بیمارش بصعب کوزد
۲۱	
۲۲	بیمارش بر روی شفا یابد
۲۳	
۲۴	بیمارش بطول افتد
۲۵	بیمارش حالتش بد یابد
۲۶	بیمارش حالتش بد یابد
۲۷	
۲۸	
۲۹	هر که بیمار شود و صحت یابد افتد
۳۰	

دیگر تجربه حکایت که گفت اند که چون کسی بیمار شود روزی که بیمار باشد
 او بوده باشد احوالی و راه استدلالی توان کرد از درازی و کوتاهی و سختی و آسانی
 و خفگی و سستی و این احکام درین دایره وضع کرده اند تا کیفیت احوال بدو بداند
 از مریض و نظر معلوم گردد و استعدادهای اعظم و اقل و سواس



۱۷۴۳۱
 ۶۵۷۹۹



Handwritten notes in Persian script, possibly a continuation of the medical text or a commentary on the circular diagram.

